اتحاد کار
ارگان مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
۱۳۶
اردیبهشت ۱۳۸۵

گرامی باد اول ماه مه!

- به رغم تهاجم رژیم آزادی ستیز جمهوری اسلامی به هستی و حقوق و دسترنج کارگران، مبارزه این طبقه در تمامی اشکال قانونی و فرا قانونی علیه حکومت و کل نظام سرمایه داری دامنه گسترده تری پیدا کرده است. امروز در نتیجه مبارزه و پایداری کارگران کاملا قابل مشاهده است که حکومت نمی تواند به سادگی خواسته‌های آنان را نادیده بگیرد.

صفحه ۲

گزارشات تظاهرات اول ماه مه در ایران
در اهتزاز باد پرچم اول ماه مه

صفحه ۶

جنگ فاجعه است . هنوز هم می توان جلو فاجعه را گرفت ، چگونه ؟

رضا اکرمی صفحه ۳

فرصت ها را نباید از دست داد

مسعود فتحی صفحه ۴

پیوند مبارزاتی کارگران و دانشجویان در فرانسه

صفحه ۱۱

گزارشی از سی و سومین کنگرهٔ حزب کمونیست فرانسه

* یکی از اسناد بحث‌انگیز سی و سومین کنگره حزب کمونیست فرانسه، سندی با عنوان «هدف کمونیستی» و یا «طرح کمونیسم» بود که به تعریف و تبیین هویت و پروژه و آرمان کمونیستی اختصاص یافته است. این سند با تأکید بر کمونیسم به عنوان «مسئلهٔ امروز»، به توضیح این واقعیت که در جهان کنونی، در هرجا زنان و مردانی علیه بی‌عدالتی‌ها برمی‌خیزند و به مخالفت با حاکمیت پول و کالاسازی همهٔ منابع، دانش‌ها و فعالیت‌های انسانی، با رقابت لجام گسیخته حاکم بر مناسبات مردمان، سرزمین‌ها و افراد، با استثمار، خشونت و جنگ، نسل کشی، تخریب محیط زیست و . . . می‌پردازند و جهانی دیگر مبتنی بر برابری، عدالت، آزادی، برادری، مشارکت، احترام به انسان‌ها و حفظ طبیعت را آرزو می‌کنند، آغاز کرده و این ارزش‌ها و آرمان‌ها را به عنوان اجزاء متشکله اصلی کمونیسم برمی‌شمارد.

صفحه ۱۹

گفتگویی با ناصر زرافشان

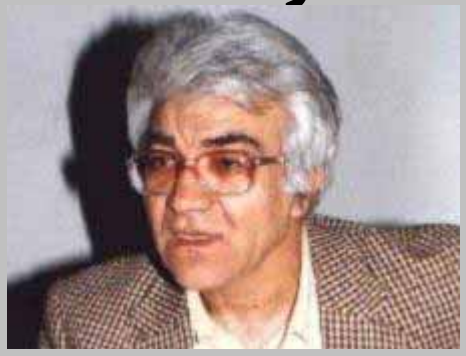

گفتگوئی است که رادیو پیام آزادی سویس با آقای ناصر زرافشان در زمانی که وی مرخصی کوتاه مدتی را در خارج از زندان می گذراند،صورت داده است . صفحه ۱۶

نگاهی به مبانی سازمانگری
نوسازی ساختار!
و
قطعنامه‌ای در رابطه با نوسازی ساختار

محمد اعظمی صفحه ۱۳

گزارش چهارمین فوروم اجتماعی اروپا در آتن
+
قطعنامه
کنفرانس جنبش های اجتماعی چهارمین فوروم اجتماعی اروپا

گزارشگر: ناهید جعفرپور صفحه ۲۱

www.iran-archive.com

گرامی باد اول ماه مه!

برای برپائی دنیائی انسانی، برای صلح، برای آزادی و برای سوسیالیسم

اول ماه مه، روز جهانی کارگر، دیگر بار فرا رسیده است. این روز فرصتی است تا کارگران در دفاع از خواسته های انسانی خود دست در دست هم گذارند و علیه متجاوزان به حقوق شان و در مخالفت با جهانی سازی نئولیبرالی، فقر، بی خانمانی و جنگ متحد شوند . فرصتی است برای همه جریاناتی که برای خواسته های این بلوک مبارزه می کنند تا به خود بنگرند و صفوف خویش را برای دستیابی به آزادی و سوسیالیسم فشرده کنند. فرصتی است تا انسان های ظلم ستیز و آزاد اندیش با هدف برقراری صلح و آزادی و استقرار دمکراسی و عدالت اجتماعی، ره جوئی کنند . فرصتی است برای همه ستم دیدگان، تا طرحی نو علیه ظلم و بیداد، دراندازند. فرصتی است تا کارگران کشورمان فریاد عدالت خواهانه شان را علیه این همه بیداد به گوش مردم دنیا رسانند:

صدای مبارزه سندیکای کارگران اتوبوسرانی تهران برای حق تشکل شان را و فریاد منصور اسانلو در زندان به جرم ایستادگی و پافشاری روی این خواست انسانی.

صدای کارگران سقز برای برگزاری جشن مستقل اول ماه مه، صدای حکیمی، عبدی پور و صالحی را از پشت دیوارهای زندان. صدای دیوارگر را که پس از زندان در کشوری به وسعت ایران جائی امن برای زیستن نتوانست بیابد و مجبور به ترک کشور خود شد.

صدای اعتراض و اعتصاب کارگران ایران خودرو برای تعطیلی رسمی اول ماه مه، که بالاخره سرمایه داران کارخانه را به تمکین واداشتند.

صدای اعتراض کارگران کارخانه نساجی شاهو در سنندج را که به خاطر ۱۰ ماه حقوق معوقه به همراه خانواده خود دست به اعتصاب زدند، صدای اعتراض کارگران سنگ رود برای اینکه ۱۳ ماه حقوق نگرفته اند، صدای کارگران کشتی سازی ایران صدرا که ۹ ماه بی حقوق مانده اند، صدای اعتراض و اعتصاب کارگران معدن کرومیت اسفند دقه، معدن ذغال سنگ کرمان، ذغال سنگ البرز، نساجی غرب کرمانشاه، شیشه میرال و دهها کارخانه دیگر بخاطراینکه ماهها پرداخت حقوقشان به تعویق انداخته شده، دست به اعتصاب و در مواردی راهپیمائی و اعتراض زده اند.

جمهوری اسلامی ایران برغم گزافه گوئی های بی شمار در رابطه با دفاع از"مستضعفان" نه تنها کارگران و مزد و حقوق بگیران را به سود سرمایه داران زیر فشاروحشیانه قرار می دهد، نه تنها جیب مشتی دزد و دلال را با سرمایه کارگران و مردم ایران پر کرده و دسترنج آنان را غارت می نماید، حتی صدای آنان را برای طلب دستمزدهای به تعویق افتاده چندین ماهه شان، در گلو خفه می کند. دولت قرون وسطائی احمدی نژاد که هنری جز کاشتن بذرنفرت در دل روشنفکران و آگاهان جهان ندارد و برای بقاء دارو دسته خود چهار اسبه ایران را به سوی ماجراجوئی اتمی کشانده است، یکی از دشمنان به نام طبقه کارگر است. احمدی نژاد که با ادعای سرازیر کردن پول نفت به سفره "مستضعفان" توانست با تقلب و فریب در سال پیش به قدرت برسد، امروز، کارگران را به خاطر طلب حقوق معوقه، به خاطر خواست تشکل سندیکائی و هزاران خواست ابتدائی که در بسیاری از کشورهای سرمایه داری، سال هاست به رسمیت شناخته شده است، به سلابه و بند وزنجیر می کشد.

به رغم تهاجم این رژیم آزادی ستیز به هستی و حقوق و دسترنج کارگران، مبارزه این طبقه در تمامی اشکال قانونی و فرا قانونی علیه حکومت و کل نظام سرمایه داری دامنه گسترده تری پیدا کرده است. امروز در نتیجه مبارزه و پایداری کارگران کاملا قابل مشاهده است که حکومت نمی تواند به سادگی خواسته‌های آنان را نادیده بگیرد.

همچنین بخشی از کارگران ایران به آن سطح از آگاهی رسیده اند که به مبرمترین و ضروری ترین نیاز خودیعنی تشکل مستقل کارگری پاسخ دهند. اینان در طی مبارزات چندین ساله خود رهبران با تجربه ای در عرصه کار سندیکائی وارد صحنه مبارزه کرده اند و روابط خوبی با برخی نهادهای سندیکائی جهانی برقرار کرده اند.

و بالاخره رو شدن دست تشکل هائی نظیر خانه کارگر و شورای اسلامی کار را باید به عنوان یک دستاورد و در نتیجه رشد آگاهی کارگران ایران، محسوب کرد. این تشکل های سیاه دولتی و ضد کارگری همواره برای به بیراهه کشاندن و هرز بردن مبارزات کارگران، با استفاده از رانت قدرت، خود را تنها مدافع منافع کارگران معرفی کرده با اجرای سیاست های ضد کارگری جمهوری اسلامی به کارگران و منافع طبقاتی آنان ضربه زده اند.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران ضمن اینکه مهمترین پیام اول ماه مه امسال را ایجاد و گسترش تشکل های مستقل کارگری می داند، حمایت خود را از مبارزات کارگران برای دستیابی به خواسته هایشان اعلام کرده، خواهان آزادی همه زندانیان سیاسی، به ویژه زندانیان جنبش کارگری و در مرکز آن آزادی منصور اسانلو می باشد.

ما وظیفه خود می دانیم که برای رفع ممنوعیت فعالیت سندیکای کارگران شرکت واحد، لغو دادگاه‌های نمایشی برای محاکمه رهبران سندیکا و برداشتن لاک ومهر و گشودن سندیکا از هیچ تلاشی دریغ نورزیم.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران ضمن صمیمانه ترین شاباش ها به مناسبت اول ماه مه، جشن بزرگ همبستگی کارگران سراسرجهان، همه احزاب و سازمانهای سیاسی و آزادیخواهان را به دفاع از خواسته های کارگران فرا می خواند

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

نهم اردیبهشت ۱۳۸۵ برابر بیست و نهم آوریل ۲۰۰۵

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران

www.iran-archive.com

جنگ فاجعه است . هنوز هم می توان جلو فاجعه را گرفت ، چگونه ؟

رضا اکرمی

بدنبال سپردن پرونده هسته ای جمهوری اسلامی ایران به شورای امنیت سازمان ملل ،نگرانی نسبت به پیامدهای ناگوار آن به مشغله اکثریت مردم و نیروهای اپوزیسیون رژیم تبدیل شده است.
این نگرانیها واقعیست و باید هم نگران بود.رفتن این پرونده به شورای امنیت سازمان ملل از ابتداء خواست دولت جرج بوش ، و دشواری وی در رسیدن به چنین مرحله ای ، در شرایط گفتگوهای نمایندگان جمهوری اسلامی با هیئت سه جانبه اروپائی بر هیچ صاحب نظر سیاسی پنهان نبود.
تعویض سیاست و باند پیگیری کننده این پرونده در ایران و بدنبال آن رگبار سخنان آشکارا تحریک آمیز محمود احمدی نژاد در هر مناسبت ، نسبت به اسرائیل ،آمریکا و غرب ، همان «نعمت الهی » بود که جناح حاکم در آمریکا برای آن روز شماری می کرد.
چرا رفتن پرونده به شورای امنیت برای دولت آمریکا چنین با اهمیت شده است ؟ مگر حمله این کشور به عراق علیرغم مخالفت این نهاد صورت نگرفت ؟ کلید مسئله در همین جاست . درست است که دولت بوش توانست در ظاهر هم شده مؤتلفین یا شرکای جرمی در این بی قانونی بین اللملی برای خود دست و پا نماید ،اما به هیچ وجه موفق نشد و باز هم نخواهد شد تا افکار عمومی جهان و حتی مردم آمریکا و انگلیس(به عنوان دومین قدرت درگیر در عراق) را متقاعد نماید که گسترش دمکراسی و صلح جهان و پیشگیری از مخاطرات جنگ و تروریسم در گرو لشکر کشی به عراق و سرنگونی رژیم صدام حسین بوده است.
آمریکا امروز شاهد این واقعیت است که بر خلاف تصور اولیه ،اشغال یک کشور تنها آغاز ماجراست .هزینه جانی و مالی این لشکر کشی که سر به فلک می زند ،پایانی بر آن متصور نیست و از همه مهمتر نیروهائی که می توانستند به عنوان متحد ، گرهی از این معضل بگشایند ،بیشتر، دل در گرو شکست وی دوخته اند و هیچ ابتکار و پیشنهادی را برای برون رفت از بحران موجود پیشنهاد نمی کنند.
بنا براین تلاش به منظور ایجاد یک اجماع جهانی در برخورد با ایران علی القاعده می بایست مقدمترین درسی بوده باشد که دست اندر کاران جنگ در عراق از آن گرفته باشند .به ویژه اگر این تجربه را در کنار نمونه دیگری ،که اتفاقا ،باز هم در همسایگی کشور ما ،یعنی افغانستان قرار دارد قرار دهیم ،اهمیت موضوع بیشتر روشن خواهد شد.

در افغانستان نیز کار نیروهای خارجی و دولتی که تحت الحمایه آنها به سر کار آمده است در درگیری با نیروهای مخالف فیصله نیافته است ، اما هزینه چنین جنگی ،علیرغم اینکه به رهبری آمریکا انجام گرفته است بر دوش مالیات دهندگان اکثر کشور های جهان و از جمله حقوق بگیران و زحمتکشان آمریکائیست.
اگر چنین نتیجه گیریهائی درست باشد باید گفت که پرونده هسته ای ایران به شورای امنیت رفته است تا روندی چون پرونده القاعده و طالبان در افغانستان را طی کند ، البته با تمام پیچیدگیها و فراز و نشیبهایش . می دانیم نه ایران افغانستان است (اگر چه اینجا هم طالبان نوع ایرانی بر سر کارند)ونه پرونده به سادگی انجام یک عملیات تروریستی، که مرتکبین آن، خود مسئولیت کار را به عهده گرفته اند . اما اینجا نیز به نظر می رسد ، ابعاد نقشه قرار است به قامت ماجرا دوخته شود.
قرار دادن ماجرای هسته ای جمهوری اسلامی در بند ۷ منشور سازمان ملل ،هر گاه صورت واقعیت به خود به گیرد برای آن می توان یک جنگ پیشگرانه راه انداخت ،چرا که خود پیشاپیش بر به خطر افتادن صلح جهانی ، یا به عبارت عریان تر وقوع یک جنگ جهانی دلالت خواهد داشت.
آنچه تا کنون از مجموعه مذاکرات و رفت و بر گشت ها بر می آید بر خلاف تصورات باطلی که دل در گرو اختلافات درونی شورای امنیت بسته اند – علیرغم اینکه بسیاری از این اختلافات واقعیست و ریشه های عمیق سیاسی و اقتصادی و ژئوپلیتک دارد— رأی به ورود این پرونده برای رفتن به شورای امنیت به معنی با اهمیت تلقی کردن خطرات ناشی از غنی سازی اورانیوم و تحقیقات هسته ای در ایران تحت حاکمیت فعلی (لااقل برای سایر دول ، اگر برای آمریکا انگیزه های دیگری را هم در نظر بگیریم)بوده است و تا زمانیکه چرخ سیاست در ایران بر این پاشنه می چرخد ، هیچ نرمشی در جهت آرام تر شدن روند تصمیمات شورای امنیت قابل تصور نیست .
اگر چه عمر آغاز تحقیقات هسته ای در ایران به سالهای پایانی نظام سلطنتی بر می گردد ،و وسوسه های پا گذاشتن در راه تبدیل شدن به کشوری اتمی به دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی ،زمانیکه وی در دیدارش از پاکستا ن ، بمب اتم این کشور را به عنوان بمب اتم جهان اسلام می ستود ، اما رفتن پرونده به شورای امنیت سازمان ملل از

جمله شاهکارهای کشتیبانان پس از انتخابات نهمین دور ریاست جمهوری اسلامی در ایران می باشد.
اینان که اکثریت قریب به اتفاقشان از «برکت» جنگ هشت ساله ایران و عراق از سربازی به سرداری رسیده اند به تنها چیزی که فکر نمی کنند نتایج دهشت بار درگیر شدن در یک جنگ دیگرو خانه خرابی میلیونها انسان در ایران و طبعات منطقه ای آن می باشد.
بررسی این پرونده در شورای امنیت سازمان ملل هنوز هم می تواند متوقف شود . از جنگ دولت ایالات متحده آمریکا علیه ایرا ن ،حد اقل تحت این عنوان می توان جلو گیری کرد ، به شرطی که ما ایرانیان خرد را جای شعار. منافع و مصالح دراز مدت کشور رابه جای غرور کاذب ناسیونالیستی و خود فریبانه و بالاخره بدست گرفتن سرنوشت خود به دست خود به جای سپردن مقدرات کشور به یک اقلیت مرتجع و ماجراجورا در مرکز توجه خود قرار دهیم.
در بازار رجز خوانی کنونی ،با پیش انداختن مترسکی همچون احمدی نژاد ، با ردیف کردن مانور های پی در پی نظامی (در حالیکه جنبیدن یک پشه در دنیای امروز از چشم مخترعین ابزارهای به نمایش در آمده پنهان نیست) نه تنها هیچ کمکی بدور کردن کابوس جنگ بر فراز کشور ما نخواهد کرد ، بلکه همگی وسیله ایست جهت رفع اختلافات موجود در میان تصمیم گیرندگان بین اللملی و سرعت بخشیدن به تنگ تر کردن حلقات سیاسی ، اقتصادی و نظامی بدور ایران.
به یاد داشته باشیم زمانیکه قرار بود افکار عمومی جهان را نسبت به ضرورت از پای در آوردن رژیم صدام حسین بسیج کرد ابتداء ماشین تبلیغاتی جنگ طلبان از وی پنجمین قدرت نظامی جهان تراشید، و زمانیکه که به قول معروف آش پخته شد و دیگر نوبت برداشتن «غده سرطانی» رسید ،گفته شد با یک عملیات چند روز ه ،آنرا جراحی خواهیم کرد.
مردم و نیروهای اپوزیسیون ایران متأسفانه در تصمیم گیری پیرامون این مهمترین فاجعه احتمالی در حال وقوع نیز کمترین نقشی ندارند .ملتی دست و زبان بسته به مسلخ برده می شود ،بدون اینکه حتی حق فریاد زدن داشته باشد.
اما تأسف بار تر اینکه برخی از آنها همانطور که پیشتر اشاره ای رفت ،دیروز در فردای فتح خرمشهر قربانی سیاستی گردیدند که خواب گذرا ز کربلا و رسیدن به «قدس شریف » را در سر می پروراند و امروز زیر شعار تا « آخر ایستاده ایم »و..... بقیه در صفحه ۵

www.iran-archive.com

فرصت ها را نباید از دست داد

مسعود فتحی

دولت های بریتانیا، فرانسه و آمریکا علیرغم مخالفت روسیه و چین با صدور قطعنامه الزام آور علیه ایران، یک جانبه دست به انتشار بیانیه مورد نظر خود زده اند . در قطعنامه دول غربی از جمهوری اسلامی ایران خواسته می شود که "تمامی فعالیت های مربوط به غنی سازی و بازپردازی، از جمله تحقیقات و توسعه را معلق کند" و "همچنین احداث یک راکتور آب سنگین را به تعلیق درآورد." در این پیش نویس تاکید شده است که "در صورت لزوم تدابیر دیگری" مد نظر قرار داده خواهد شد. «این قطعنامه هم چنین از تمامی ملل جهان می خواهد به جلوگیری از انتقال مواد و فناوری هایی "که می تواند به فعالیت های غنی سازی و بازپردازی و همچنین برنامه موشکی ایران کمک کند، یاری رسانند (بی بی سی)."

بحران بر سر پروژه اتمی ایران اکنون به مراحل حساسی رسیده است. طی هفته های گذشته، علیرغم تاکید همه بر راه حل دیپلماتیک، از یک سو رهبری جمهوری اسلامی بر ادامه روند تاکنونی و سیاست چالش با دول غربی و اجماع موجود در نهاد های بین المللی پافشاری نموده است، از طرف دیگر دولت بوش با تبدیل مساله اتمی به دامی برای حکومت ایران، شورای امنیت را برای صدور بیانیه ای الزام آور علیه جمهوری اسلامی از هیچ کوششی فروگذار نکرده است. در بحبوحه بحث تعلیق غنی سازی، در ادامه اعلام ورود به کلوب اتمی جهان از طرف احمدی نژاد، آقای خامنه ای شخصا از صدور تکنولوژی اتمی به سودان دم زده است؛ در مقابل، رئیس جمهور و وزیر خارجه ایالات متحده نیز پنهان نکرده اند که در صورت لزوم بدون موافقت شورای امنیت هم علیه جمهوری اسلامی دست به اقدام خواهند زد. آن ها حتی گزارشاتی را که نشاندهنده وجود نقشه ها و طرح هائی برای استفاده از سلاح اتمی در حمله به تاسیسات ایران است، نه فقط رد نکرده، بلکه بر احتمال استفاده از همه امکانات تاکید نموده اند.

چنین وضعیتی مسلما موجب نگرانی تمامی کسانی است که هر گونه اقدام نظامی علیه ایران را خطری برای ناامنی کل منطقه و فروپاشی کشور ما می دانند و دولت آمریکا را از برداشتن چنین گام خطرناکی برحذر می دارند. در داخل ایران هم کم نیستند نیروهائی که سیاست های رهبری جمهوری اسلامی را در مسیر نه حل بحران، بلکه تشدید آن می دانند. مسلما مخالفت با اقدام نظامی و راه انداختن جنگی جدید در منطقه اهمیت انکار ناپذیری در تخفیف بحران دارد، اما اجتناب از جنگ قبل از همه، مستلزم از بین بردن فضائی است که در آن تهدید به جنگ و خود جنگ موضوعیت پیدا می کند. وظیفه سیاست در ایران قبل از آن که دیر شود از بین بردن زمینه های عینی تهدید به جنگ و بلاموضوع نمودن طرح آن است.

چه چیزی تغییر کرده است؟

تردیدی نیست بحران کنونی بر سر پروژه اتمی ایران، با پافشاری ایالات متحده به چنین شرائط حادی قدم گذاشته است، اما این بحران فقط ساخته و پرداخته ایالات متحده نیست. نگرانی های اعلام شده ایالات متحده را امروز بخش مهمی از کشورهای جهان هم جدی می دانند. اکنون دیگر تفسیر از پروژه هسته ای ایران به عنوان یک خطر احتمالی برای صلح جهانی، تفسیر فقط دولت آمریکا نیست. از همین رو نیز پاسخ دولت جمهوری اسلامی ایران بر خواست شورای امنیت فقط پاسخ به آمریکا نیست. بدون هیچ تردیدی امروز هنوز فقط چگونگی این پاسخ است که نقش اصلی را در تخفیف یا شدت بحران فعلی و تبدیل تهدید های کنونی به یک خطر نزدیک بازی می کند.

دولت امریکا از همان آغاز جمهوری اسلامی ایران را رژیم مطلوبی نمی دانست و بعد از حمله به سفارت امریکا در تهران، آشکارا با هر تلاشی برای بی ثبات کردن و حتی تغییر این رژیم همسوئی نشان داده است. مخالفت دولت آمریکا بدون دلیل و یک مخالفت کور نبوده و امروز هم نیست. دولت آمریکا با حکومتی که در منطقه حساسی مثل خاورمیانه با تسخیر سفارت و شعار مرگ بر آمریکا و اسرائیل، آب به آسیاب جریانات بنیادگرای افراطی می ریزد و روابط گسترده ای با این جریانات دارد، هیچ گونه اشتراک منافعی ندارد. اما در عین حال از نقطه نظر تامین همین منافع نیز، در برخورد با جمهوری اسلامی، دولت آمریکا همواره یک سیاست نداشته است، با تغییرات در سیاست خارجی جمهوری اسلامی، امکان تغییر در سیاست در مورد ایران را نیز در دستور گذاشته است. نمونه آن تلاش دولت کلینتون برای ایجاد مناسبات با دولت خاتمی بود.

امروز نه فقط دولت آمریکا، دول اروپائی نیز که تا دیروز با بردن پرونده اتمی جمهوری اسلامی به شورای امنیت مخالف بودند، خود بر این امر اصرار دارند و ماه ها قبل از آن که اخبار امکان حمله اتمی آمریکا به تاسیسات هسته ای به بیرون درز کند، رئیس جمهور فرانسه علنا جمهوری اسلامی را به انجام چنین حمله ای تهدید کرد.

بنا براین تغییر لحن سیاسی در غرب و تشدید مخالفت ها با برنامه اتمی در ایران قبل از همه محصول مستقیم سیاست های جاری در خود تهران است.

روی کار آمدن دولت احمدی نژاد، یکه تازی جریان پشتیبان این دولت از دفتر خامنه ای تا بخشی از فرماندهان سپاه، عامل اصلی قطع کامل مذاکرات با دول غربی، تشدید بحران و تبدیل آن به خطری برای آینده کشور است.

خطر جدی تر شده است

اکنون مدت هاست که باب مذاکره با اروپا بسته شده و مشروط به تعلیق غنی سازی از سوی ایران گشته است. رابطه با امریکا هم چنان قطع است. رفت و آمد های دیپلمات های چین و روسیه نیز فاقد تاثیر بر روی سیاستمدارن فعلی جمهوری اسلامی بوده است. مخالفت چین و روسیه با پیشنهادات آمریکا و اروپا در شورای امنیت، رهبری جمهوری اسلامی را به جای باز اندیشی در مورد همکاری با آژانس و شفافیت در برنامه های اتمی خود، بر عکس بر تشدید تقابل با آمریکا و متحدان آن تشویق کرده است. ناتوانی این دو کشور در ترغیب جمهوری اسلامی به همکاری با آژانس و پاسخ مثبت و قابل قبول بر خواست مجامع بین المللی، نتایج معکوسی به بار آورده است. از یک سو مسئولین جمهوری اسلامی را به این ارزیابی رسانده است که با احتساب روی ایستادگی چین و روسیه، میدان مانور جدیدی در پیش رو دارند. از طرف دیگر امکان اقدامات غافلگیرانه آمریکا و اروپا علیه ایران را، مستقل از شورای امنیت، بیشتر کرده و خطر حمله نظامی را نیز افزایش داده است. انتشار یک جانبه پیش نویس بیانیه دول غربی به فاصله کمی از عدم توافق با چین و روسیه در نشست نمایندگان ۵ عضو دائمی شورای امنیت و آلمان در پاریس ، بیانگر این واقعیت و آمادگی غرب به تحمیل خواست خود بر دولت ایران به هر بهائی است.

متاسفانه تشدید تنش با آمریکا و اروپا همزمان با تشکیل جلسات شورای امنیت برای تصمیم جدید در مورد ایران، نشانه آمادگی برای حل بحران نیست. بلکه برعکس دامن زدن به آن است. سیاستمداران جمهوری اسلامی این روزها در پاسخ به دولت آمریکا دست به تهدید متقابل زده و با طرح به خطر انداختن مواضع آمریکا در منطقه، در تصور آن هستند که بتوانند دولت بوش را از دست زدن به اقدام نظامی باز دارند.

راه اجتناب از تشید بیشتر بحران کنونی، پایان دادن به تهدید های متقابل و بازگشت بر سر میز مذاکره است.

www.iran-archive.com

ادعاهای رهبری جمهوری اسلامی در صحبت از «شرائط جدید» بعد از غنی سازی و اعلام «اتمی شدن» کشور و حتی صدور تکنولوژی اتمی، راهپیمائی در مسیر معکوس است. تاکید بر غنی سازی اورانیوم جدا از آن که اکنون نه امکانات مادی و تکنیکی و نه اصولا ضرورت عاجلی برای انجام آن وجود دارد، حتی یک نیروگاه آماده هم برای استفاده از اورانیوم غنی شده در دسترس نیست، بیش از همه تردید در مورد ماهیت برنامه اتمی را برانگیخته است. اصرار بر غنی سازی اورانیوم از طرف جمهوری اسلامی در شرایطی که نیازهای تنها نیروگاه نیمه تمام آن در بوشهر را نیز، طبق قراردادهائی که بسته شده است، روسیه تامین خواهد کرد، بیشتر شبهه برانگیز است تا روشنگر. ادعای از دست رفتن «حق مسلم» کشور نیز، یک بازی سیاسی توسط کسانی است که ظرف ۲۷ سال گذشته، خود در لگدمال کردن حقوق مسلم مردم در تمامی عرصه ها، حتی حق انتخاب پوشش نیز، شریک بوده اند، اما امروز در مورد «حق مسلم اتمی شدن» اشک تمساح می ریزند. آن چه که این حق مسلم کشور ما را زیر سوال برده است، قبل از همه سیاستی است که اساس آن را دشمنی آشکار با این یا آن کشور تشکیل میدهد. آن چه که مورد اعتماد نیست، نه الزاما صرف تکنولوژی غنی سازی اورانیوم، بلکه سیاست های بحرانزای حکومت است. ترکیب دستیابی به فنآوری غنی سازی اورانیوم با سیاست خارجی جمهوری اسلامی است که خطر تلقی می شود. آن چه که باید تغییر کند، تا کشور ما آزادانه و بدون آن که سوء ظن کشور دیگری و بی اعتمادی مراجع بین المللی را برانگیزد، در مورد استفاده از انرژی اتمی تصمیم بگیرد، همین سیاست هاست. هنوز تحریم اقتصادی و حمله نظامی یک تهدید است و راه جلوگیری از این تهدید ها هم چنان باز است. اما هر روز که بگذرد، بهائی که برای منتفی کردن آن ها باید پرداخته شود، گرانتر و گرانتر خواهد شد.

عقب نشاندن دولتمردان مستبد و قدرت پرست از مواضع کلیدی کشور، پایان دادن به سیاست تقابل با این یا آن دولت، گردن نهادن به حق مشارکت مردم در اداره امور کشور و برقراری رابطه دوستانه با دیگر ملل جهان یک امر حیاتی و ضرورت پایان دادن به بحران رابطه با مجامع بین المللی است.

مهار بحران کنونی نیازمند کسانی است که خود عامل تشدید بحران، یا جزئی از آن نبوده اند و بر اهمیت پشت سر گذاشتن این بحران واقف هستند. ابتدائی ترین شرط حل بحران کنونی از طریق دیپلماتیک، جایگزینی گماشتگان سپاه و دفتر خامنه ای در مواضع کلیدی کشور با کسانی است که مورد اعتماد جامعه و به این اعتبار مورد قبول مجامع بین المللی نیز هستند. حل بحران اتمی، اجتناب از تحریم اقتصادی و درگیری نظامی ممکن است. فرصت ها را نباید از دست داد.

بقیه از صفحه ۳

جنگ فاجعه است ..

«انرژی هسته ایم حق مسلم ماست » سینه می زنند ،گروهی که خود را اصلاح طلب می دانند و ظاهرا با سیاستهای کنونی توافق چندانی ندارند ،نه تنها برای مخالفت خود دست به اقدامی نمی زنند ،بلکه گوش به زنگ هستند تا اگر قهرمان شعار، جناب احمدی نژاد خواست رسیدن به« دروازه تمدن هسته ای» را به نام خود کند اینان نیز سرشان بی کلاه نماند و گوی سبقت را بر حریف بربایند.

و این روز ها البته در خارج از کشور نیز باز بحث و نظر و «عمل» گرم است . قسم خرده های «ضد امپریالیست » بی اینکه بر شرایط مشخص حاکم بر منطقه ما ،نقشه هاو خوابها و بالاخره ضرورت پائین کشیدن فتیله فتنه نظر داشته باشند ،در کار راه انداختن تظاهرات ضد امپریالیستی و لابد قرار دادن آقای بوش در مقابل افکار عمومی غرب ،که تقریبا کمترین نقشی در شرایط اجماع جهانی نخواهد داشت می باشند ،و البته عوامل رژیم اسلامی و اسلام گرایان رنگا رنگ نیز در اینگونه موارد« تعامل و تساهل » پیشه می کنند و برخی رفتارهای غیر اسلامی آنها را به حرمت خدمتشان می بخشند در اینگونه گردهمائیها شرکت می کنند یا خود به سازماندهی آن مشغولندو گروهی دیگر که قدرت به هر غیمت را ،حتی به غیمت جنگ وویرانی ،در سرلوحه کارشان قرار داده اند ،در کار سنگین تر کردن حجم پرونده اند.

امروز در جامعه مطبوعاتی و سیاسی ایران (و همچنین مطبوعات بین المللی) اعم از داخل و یا خارج هزاران صفحه پیرامون پرونده هسته ای ایران نوشته می شود و در هر یک از آنها گوشه ای از واقعیت این پدیده پیچیده منعکس است ، اما متأسفانه در بسیاری از آنها صرفا تفسیر وقایع می شود و در مواردی دیگرشاهد انواع و اقسام رهنمودها هستیم که ،از دفاع از حق و حقوق صحبت می شود ،از یک بام و دو هوا ی مجامع بین المللی که اظهر و من الشمس است و غیره بدون اینکه بر کانون بحران موجود وراه برون رفت از آن انگشت بگذارند و به سهم خود بکوشند تا اگر در تصمیم گیری صاحب هیچ حقی نیستند لا اقل آتش بیار معرکه ای که از آن گریزانند نشوند.

در جائیکه امروز این پرونده قرار دارد . هر نظری که نسبت به چگونگی آن داشته باشیم به نظر می رسد تنها یک راه حل وجود دارد و آنهم تعلیق موقت غنی سازی اورانیوم در ایران ،تا زمانیکه شرایط بین المللی مساعد از سر گیری مجدد تحقیقات فراهم شود.

باز کردن درب تمامی مراکز اتمی به روی بازرسان آژانس بین المللی انرژی اتمی و بستن این پرونده و کشاندن سران رژیم به میدان اصلی مبارزات و مطالبات مردم در ایران در راستای برقراری یک رژیم دمکراتیک و مستقل و برخوردار از حق حاکمیت بر سرنوشت خود درصحنه داخلی و بین المللی می باشد

باز کردن هر جبهه ای با هر انگیزه ای صورت بگیرد نه تنها برای ممانعت از جنگ حاصلی نخواهد داشت ،بلکه به باز کردن شکاف جدیدی در صفوف نیروهای چپ و دمکرات ایران و نهایتا به دنباله روی از این یا آن جبهه جنگ سالار و یا منزوی شدن کامل آنهاخواهد انجامید.

فعلا که تمام مباحث مربوط به ایران به مقوله انرژی هسته ای گره خورده است (گویا در این کشور نه از سرکوب و جنگ اجتماعی - روانی خبریست و نه بیکاری و فقر بیداد می کند و...) تنها یک شعار می تواند آتش این فتنه را لا اقل تا مرحله ای دیگر به خواباند و آنهم شعار« تعلیق تحقیقات هسته ایست »در مقابل «انرژی هسته ای حق مسلم ماست ». که دومی در ذات خود و از آنجا که مطابق قوانین بین المللی حق طبیعی هر کشوریست ، خود دلالت برنا بسامانی حاکم بر کشور می دهد.

ما باید از هر طریقی که ممکن است (که فکر می کنم برای نیروهای اپوزیسیون مناسبترین آن، بی واسطه ترین ،یعنی مذاکره مستقیم و رو در روست با نهادهای بین المللی ،احزاب وحتی مسئولین کشورها) مخالفت خود را نسبت به مداخله در امور داخلی ایران و از جمله هر شکل از دخالت نظامی اعلام نمائیم ،اما انرژی خود را تماما درنقطه ای متمرکز نمائیم که فعلا مانع واقعی حل بحران می باشد که همانا عقب نشینی مسئولین جمهوری اسلامی از موضع کنونیست.

شعار« نه به جمهوری اسلامی »و« نه به جنگ امپریالیستی » که این روز ها در بعضی گردهمائیها از طرف برخی از دوستان پیش کشیده شده است اگر چه جایگاه این افراد و نیروها را در میانه این دو دیوار بازتاب می دهد ،اما از آنجا که در مقطع مشخص کنونی، کانون حل بحران را نشانه نگرفته است ،می تواند به ضد اهداف طرفداران آن تبدیل شود.

اگر شانسی برای عقب راندن سران رژیم اسلامی وجود داشته باشد با تلاش مردم ایران حاصل خواهد شد .تا همینجا مطبوعات رژیم حتی گردهمائیهای نیروهای ضد جنگ و مداخلَه نظامی درعراق را با آب و تاب زیاد بعنوان پشتیبانی از سیاستهای اتمی خود در بوق و کرنا می کنند ،بی توجهی نیروهای اپوزیسیون به این تبلیغات، کمکی به مبارزه ضد جنگ مردم که می بایست در داخل کشور براه بیفتد و متوجه رفع فتنه انگیزیهای مسئولین جمهوری اسلامی باشد نمی کند.

www.iran-archive.com

گزارشات تظاهرات اول ماه مه در ایران

در اهتزاز باد پرچم اول ماه مه

اول ماه مه روز همبستگی طبقاتی بین المللی کارگران درایران امسال با ویژگی ها ودر شرایط نوبرگزار گردید .با روی کارآمدن احمدی نژاد ، " دولت امام زمان " و شرکای نظامی- امنیتی اش به هیچ یک از تشکل های مستقل کارگری مانند سندیکای کارگران شرکت واحد ، و یا " کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای آزاد کارگری " ، " کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری " ، " اتحاد کمیته های کارگری " ، " تشکل سراسری کارگران علیه بیکاری " اجازه برگزاری مراسم این روز را نداد . حتی مجوز " هیت موسسان سندیکاهای کارگری " در آخرین لحظات قبل از برگزاری این مراسم لغو گردید . اما همانند سال های گذشته علیرغم سرکوب و دیکتاتوری و مخالفت و ممانعت رژیم برای برگزاری مستقل این روز، کارگران در دوران جدیدی که خود آفریده اند با مبارزه برای مطالبات و خواست های خود ، این مراسم را بگونه ای مستقل برگزار کردند . مهمترین ویژگی اول ماه مه امسال را می توان در راستا های زیرکه همگی برآمد روندی چند وجهی اند ، مورد تاکید قرار داد .

۱- علیرغم تهاجم و تعرض رژیم و سرمایه داران و دولت حامی آنها به هستی و حقوق کارگران ، مبارزه این طبقه در تمامی اشکال قانونی و همچنین در عرصه فرا قانونی بر علیه جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری گسترش بیشتری یافته ، خواست ها و مطالبات آنان را نمی توان بی پاسخ گذاشت .اعتصابات کارگران سندیکای شرکت واحد نمونه از این مبارزه کارگران است.

۲- کارگران به آن سطح از آگاهی دست یافته اند که به مبرم ترین و ضروری ترین نیاز خود یعنی ایجاد تشکل مستقل کارگری پاسخ عاجل بدهند . همچنین رهبران و فعالین توان مندی راوارد صحنه مبارزه با سرمایه داری و رژیم سازند. علاوه بر این توانسته اند پیوستگی و همبستگی خود را با جنبش کارگری جهانی برقرارو مستحکم سازند.

۳- نقش خانه کارگرو شوراهای اسلامی کارکه بنابه ماهیت خود نهاد های سیاه دولتی و ضدکارگری اند وهمواره برای به بیراهه کشاندن و هرزبردن مبارزات کارگران ، جلو گیری از برپائی تشکل های مستقل کارگری و خود را تنها مدافع کارگران وانمود کردن با استفاده از رانت قدرت بوده و مستقیم وغیر مستقیم مجری سیاست های ضد کارگری جمهوری اسلامی بوده اند ، افشا شده است . امروزاین تشکل ها در میان کارگران رسوا و منزوی شده اند . کارگران ایران خواستار انحلال و برچیده شدن این نهاد های ضدکارگری هستند .

۴- امروز پیام اول ماه می نه تنها ایجاد و گسترش تشکل های مستقل کارگری که علاوه بر آن از یک سو ارتباط و همبستگی با دیگر جنبش های اجتماعی مانند جنبش زنان و دانشجویان و دیگر مزد حقوق بگیران مانند معلمان پرستاران و ..... واز سوی دیگر بر پائی و ایجاد ظرفی برای اتحاد همه گرایش های کارگری برای ایجاد تشکل های مستقل کارگری است .

۵- جنبش کارگری جهانی همبستگی و پیوستگی کم نظیری را در سراسر جهان برای تغیر دنیای ستم و استثمارو مخالفت با جهانی سازی نئو لیبرالی ، فقر و جنگ وبرای بنیاد دنیائی انسانی تر به نمایش گذاشته است . از این رو گام های سنجیده و جسورانه کارگران ، دانشجویان و مردم در فرانسه ، دولت فرانسه را مجبور ساخت تا قانون « نخستین قرارداد استخدام » یا CPE را پس بگیرد . و فعلا بایگانی کند. کارگران و دانشجویان توانستند تهاجم دولت و اتحادیه کارفرمایان (MEDEF) را عقب برانند.

علاوه بر این همبستگی و اعتراضات کارگران برای عقب راندن نئولیبرالیسم جهانی را در دیگر نقاط جهان نیز شاهد هستیم . کارگران ایران نیز توانستند ارتباط و همبستگی خودرا با جنبش جهانی کارگری گسترش داده و مستحکم کنند. و در مخالفت با سیاست های نئولیبرالی وضد کارگری جمهوری اسلامی، بر علیه فقر ، بیکاری وجنگ و مخالفت با هر گونه مداخله خارجی در تعین سرنوشت مردم ایران ودر مخالفت با دستیابی به سلاح های هسته ای مبارزه خود را گسترش دهند .

تهران

امسال همانند سال های پیش به دعوت فعلان کارگری و گروه های کوه نوردی کارخانه های سایپا ، ایران خودرو ، پارس خودرو بهمراه چندین کارخانه دیگر ، اول ماه مه را در تهران روز جمعه هشتم اردیبهشت در دامنه کوه های البرز جشن گرفتند. از آنجا که کارگران حق برگزاری مستقل ،عمومی وعلنی این مراسم را نداشته اند، اکنون چند سال است که اول ماه مه را با خانواده های خود درنزدیک ترین جمعه به این روز در کوهستان های اطراف تهران برگزار می کنند . امسال نزدیک به سه هزاز نفر در این مراسم شرکت کردند . کارگان سندیکای شرکت واحد نیز در این مراسم شرکت کرده بودند . اگرچه اعلام شده بود که برنامه خاصی اجرا نمی شود و بیشتر دیدار و گلگشت ، رقص ، موزیک آواز و بازی های دستجمعی انجام می گیرد. ولی تشکل های کارگری اعلامیه های خود را در ارتباط با اول ماه خواندند . کودکان کارمورد تشویق قرار گرفتند . بازار بحث و گفتگو داغ بود . کارگران خواستارآزادی بدون قید و شرط منصور اسانلواز زندان شدند .همجنین بر مطالبات خود چون حق بر پائی تشکل مستقل کارگری ، حق اعتصاب و همچنین دیگر اشکال شناخته اعتراضات کارگری ، لغو قرار داد های موقت ، پرداخت حقوق معوقه ، تعین حداقل دستمزد بالاتر از خط فقر وافزایش آن متناسب با تورم و ..... تاکید ورزیدند.

حدود ساعت ۴ بعد از ظهر، مراسم اهدای جوایز و خواندن پیام ها و خواندن تاریخچه اول ماه مه، و بندهای طولانی مقاوله نامه های سازمان جهانی کار و خواسته های جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان انجام شد. پایان بخش این مراسم، خواندن سرود اول ماه مه به زبان کردی توسط یک کارگر کرد بود. گروهی هم سرود "چرخ صنعت به گردش فتد" را اجرا کردند .

برگزاری تئاتر «عباس آقا کارگر ایران ناسیونال » تهران.

اجرای تئاتر « عباس آقا کارگر ایران ناسیونال » به کارگردانی یکی از دانشجویان دانشکده فنی وهنرمندی یکی از کارگران کارخانه با حضور تنی چند از کارگران کارخانه های مختلف تهران از جمله کارگران بنز خاور ، ایران خودرو(ایران ناسیونال)، ابزار مهدی ، انبارهای فروشگاههای قدس (کورش سابق) ، حوله لاله (برق لامع) ، کفش ملی ، کارگران فرزکارو..... در ساعت ۶بعد از ظهر جمعه در تهران برگزار گردید . این مراسم با سرود چرخ صنعت آغاز گردید وبا اجرای تئاتر و صدور قطعنامه به پایان رسید.

تجمع کارگران شرکت واحد توسط ماموران امنیتی به خشونت کشیده شد

گروهی ازکارگران شرکت واحد در تاریخ ۱۳۸۵/۲/۹ اعلام کردند که در اول ماه مه روز جهانی کارگر مقابل اداره مرکزی شرکت واحد تجمع خواهند داشت. از همین رو بیش ۱۰۰ نفر از کارگران شرکت واحد به دلیل تعلیق از کار و عدم رسیدگی به وضعیت آنان ازسوی مسئولین شرکت واحد روز دوشنبه همزمان با روز اول ماه مه از ساعت ۱۱ صبح در مقابل ساختمان اصلی شرکت واحد در شمال میدان رسالت خیابان

www.iran-archive.com

هنگام تجمع کردند. خانواده های گروهی از این کارگران نیز در این تجمع شرکت داشتند . علاوه بر کارگران گروهی از دانشجویان و همچنین گروهی از فعالان کارگری و تعدادی از فعالین کمیته پگیری ایجاد تشکلهای آزاد کارگری در این تجمع حضور یافتند . به سرعت تعداد شرکت کنندگان از ۲۰۰ نفر گذشت . در همین حال گروه دیگری از کارگران شرکت واحد طبق برنامه از پیش تدوین شده در پایانه های اتوبوسرانی با پخش کارت تبریک جشن اول ماه مه و شکلات در میان مردم، به همراه آنان روز جهانی کارگر را گرامی داشتند.

کارگران پلاکارد هائی در دست داشتند و مطالبات خود را با شعار های : باز گشت به کار حق مسلم ما است – اسانلو آزاد باید گردد – تشکل حق مسلم ما است – راننده زندانی آزاد باید گردد دانشجو ، کارگر اتحاد ،اتحاد ،دانشجو، دانشجو تشکر، تشکر اعتصاب ، تجمع حق مسلم ماست ، قرارداد موقت ملغی باید گردد ، سندیکای واحد احیا باید گردد ، بیان می کردند. مردم وعابرین و رانندگان ضمن تائید با آنها همراه بودند . عده ای از ماموران لباس شخصی در نقاط مختلف تجمع به صورت علنی و استتار شده اقدام به گرفتن فیلم و عکس از تجمع کردند . سپس ماموران اقدام به دستگیری یکی از افراد تجمع کننده کردند که با دخالت حاضرین آزاد شد. نیروی انتظامی تا نیم ساعت به کنترل و مراقبت مشغول بودند . با آمدن حدود ۳۰ موتور سوار دو ترک نیروهای مخصوص سرکوب وابسته به نیروی انتظامی ، رئیس آنها با بلند گو دستور متفرق شدن را به تجمع کنندگان داد . وی تجمعرا غیرقانونی خواند . اما تجمع کنندگان همچنان به شعار دادن ادامه دادند و در نهایت نیرو های انتظامی به تجمع کنندگان حمله ور شدند و به ضرب و شتم پر داختند . در جریان در گیری تعدادی از تجمع کنندگان از جمله چند تن از دانشجویان بازداشت شدند. تجمع کنندگان فریاد می زدند : نیروی انتظامی خجالت خجالت ، و آنها را هو می کردند . در نهایت جمعیت حدود ساعت دوازده و نیم متفرق شد ند . ولی ضرب و شتم و دستگیری کارگران توسط ماموران امنیتی و به کمک ماموران نیروی انتظا می همچنان ادامه داشت .

12 نفر از تجمع‌کنندگان به اتهام تجمع غیرقانونی بازداشت شدند که شش نفر از این افراد به نام‌های کوهیار گودرزی، عضو انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه شریف، محمد قائم‌مقامی، دانشجوی فیزیک دانشگاه تهران، محمدرضا نوراللهی، مرتضی صفیلو، عبدالرضا طرازی و کامران رفیعی پس از یک روز بازداشت آزاد شدند اما هنوز شش نفر از اعضای این سندیکا به نام‌های ابراهیم مددی یعقوب سلیمی، عباس نژنب کودکی، محمود هژبری، هادی کبیری و غلامرضا غلام‌حسینی در بازداشت به سر می‌برند. پرونده این افراد در شعبه ۱۳ دادیاری ویژه دادسرای انقلاب تحت رسیدگی است.

کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای آزاد کارگری

جمهوری اسلامی بر خلاف همه قوانین و همچنین مقاوله نامه های سازمان جهانی کار، ازبرگزاری مراسم اول ماه مه از سوی این تشکل جلوگیری کرد . این تشکل با صدور قطعنامه ای همه کارگران را به برگزاری مراسم اول ماه مه فراخواند. واعلام می کند که کارگران به خیابان ها آمده اند که ضمن اعتراض به فقر و سرکوب ، نابرابری و تباهی انسان ، « خواستار بر پایی دنیایی شایسته انسان شوند ». کارگران در این روز اعلام می کنند که تنها راه خلاصی از این وضعیت ، « محو نظام سرمایه داری است ». و« این فقط از طریق اتحاد طبقاتی ممکن است ». « اول ماه مه در ایران نیز سالهاست ازسوی کارگران بعنوان سرآغازی دوباره به منظور تلاش برای باز نگری و جمع بندی از مبارزات خود و ارایه راهکارهای تازه در آمده است.«

در این قطعنامه بر خواست ها و مطالبات مبرم ، فوری و حداقلی کارگران که تحت شرایط سخت ساختار سرمایه داری زندگی می کنند ، تاکید شده است

۱- ایجاد تشکلهای کارگری امر خود کارگران است و کارگران حق دارند بدون کسب اجازه و دخالت مقامات و نهادهای دولتی، تشکلهای مورد نظر خود را ایجاد نمایند. آزادی ایجاد تشکلهای کارگری، انحلال شوراهای اسلامی کار و رفع هر گونه ممنوعیتی از فعالیتهای سندیکای کارگران شرکت واحد خواست فوری ما کارگران است.

۲- بر پایی مجامع عمومی کارگری طی ساعات و در محیط کار با اختیار کامل خود کارگران بایستی به رسمیت شناخته شود. و ما خواهان شرکت و دخالت مستقیم نمایندگان کارگران در کلیه تصمیم گیریهای مربوط به خود هستیم، نمایندگانی که از طریق مجامع عمومی کارگری و با رای مستقیم کارگران انتخاب شده باشند.

۳- ما اعتصاب را تحت هر شرایطی حق مسلم خود میدانیم و خواهان آزادی اعتصاب و منع هر گونه دخالت پلیسی ونظامی در اعتصابات و اعتراضات کارگری هستیم .

۴- ما ضمن اعلام همبستگی با مبارزات کارگران شرکت واحد خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط منصور اسا نلو، منع تعقیب و رفع هر گونه اتهامی از کارگران شرکت واحد، بازگشت به کار کارگران اخراجی و پرداخت خسارت به آنان و بر آورده کردن کلیه خواسته های کارگران شرکت واحد هستیم.

۵- احکام صادره در باره پنج نفر از فعالین کارگری در شهر سقز بایستی فورا" لغو گشته و به هر گونه آزار و اذیت،بازداشت و ایجاد محدودیت برای کارگران و فعالین کارگری پایان داده شود.

۶- ما کارگران سه جانبه گرائی را در اقلیت قراردادن طبقه کارگردانسته وضمن خواست لغو فوری آن شرکت نمایندگان واقعی کارگران در نشستهای دوجانبه بین کارگران و کارفرمایان را خواهانیم.

۷- در شرایط حاضر و با توجه به خط فقر و میزان تورم موجود در جامعه ما خواهان افزایش حداقل دستمزدها تا سطح پانصد هزار تومان و پرداخت بیمه بیکاری بر اساس سقف حداقل دستمزدها هستیم .

۸- دستمزدهای معوقه باید فورا" پرداخت شده و عدم پرداخت به موقع دستمزدها جرم تلقی شود.

۹- ما خواهان بر چیده شدن قراردادهای موقت کارواستخدام رسمی کارگران ازطریق انعقاد پیمانهای جمعی هستیم.

۱۰- ما خواهان برقراری و تامین رایگان بیمه های اجتماعی برای همه افراد جامعه و افزایش مستمری بازنشستگان و از کار افتادگان جهت برقراری یک زندگی انسانی و شرافتمندانه هستیم.

۱۱- هیچ کودکی نباید کار کند. جای کودکان کارخانه ، کارگاه و خیابان نیست. بلکه جایگاه واقعی آنها کلاس درس و بازی است. ما خواستار به رسمیت شناخته شدن شخصیت مستقل و قانونی برای تمامی کودکان بوده در عین حال خواهان یک زندگی انسانی، تحصیل اجباری و رایگان مطابق با استانداردهای امروزی، جدا از موقعیت اقتصادی خانواده، جنسیت، نژاد، ملیت، مذهب ، زبان و محل تولد برای آنان هستیم

۱۲- برابری انسانها خواست ما کارگران است . ما خواهان بر چیده شدن هر نوع تبعیض جنسی بر علیه زنان و برابری کامل زنان و مردان در تمامی عرصه های زندگی اعم از اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی هستیم .

-13از مبارزات بر حق معلمان، پرستاران، دانشجویان و دانش آموزان حمایت و دفاع می کنیم و خواهان آزادی و نشربدون قید و شرط ، اندیشه و بیان هستیم.

۴- هرنوع سیاست جنگ افروزانه را توسط هر دولتی که باشد به شدت محکوم می کنیم . ما کارگران جنگ نمی خواهیم- قربانیان اصلی جنگ کارگران ،زحمتکشان و سربازان می باشند- ما صلح، شادی، برابری، رفاه و نان می خواهیم . ما ازکارگران سراسر جهان می خواهیم با آمدن به خیابانها بطور فعال خواستار دنیایی عاری از جنگ و خونریزی باشند.

۵- روز اول ماه مه باید تعطیل و در تقویم رسمی کشور گنجانده شود. بر گزاری مراسم این روز حق مسلم کارگران است و بایستی هر گونه ممنوعیت و یا محدودیت در برگزاری آن بر چیده شود .

۶- ما ضمن تبریک گفتن پیروزی کارگران فرانسه در لغو قراردادهای موقت اعلام می داریم دستاورد آنان پیروزی همه

www.iran-archive.com

کارگران جهان در مبارزه با قرار داد موقت بوده و ما نیز خواهان لغو قرار دادهای موقت هستیم .

۷- ما ضمن قدر دانی از همه حمایت های بین المللی از مبارزات کارگران در ایران، خواهان ادامه این حمایت ها بوده و بیش از هر زمان دیگری بر همبستگی بین المللی کارگران برای رهایی از مشقات نظام سرمایه داری تاکید می کنیم.

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

این تشکل هم اجازه برگزاری مراسم اول ماه مه را نیافت . واعلام کرد که، برگزاری اول ماه مه رابا یاد جان باختگان مبارزه با سرمایه داری گرامی می دارد . و تاکید دارد که در شرایط « جایگزینی کارگران قرار دادی و پیمانی به جای کارگران رسمی عدم امنیت شغلی کارگران » گسترش یافته و « فقر وبیکاری ، فحشا و ستم بر زنان و کودکان افزایش یافته است» .

کمیته هماهنگی، خواستار لغو قرارداد موقت ، توقف اخراج ها ، متوقف کردن قرار داد های سفید امضا ، تعین حداقل دستمزد بالاتر از خط فقر ، پرداخت حقوق معوقه ، پرداخت بیمه بیکاری کافی ، لغو سه جانبه گرائی ، به رسمیت شناخته شدن تشکل های مستقل کارگری و حق اعتصاب ، تدوین قانون کار به نیروی تشکل های کارگری . نمایندگان آنها، کاهش شدت و ساعت کار ، آزادی منصور اسانلو و دستگیر شدگان اول ماه مه سقز شده است.

تشکل سراسری کارگران علیه بیکاری .

در قطعنامه ای که از سوی این تشکل کارگری انتشار یافته است . علاوه براعتراض به اینکه در جامعه کارگری هرج ، مرج و قوانین ضد کارگری حاکم است . بر لغو قرار داد های موقت ، آزادی برپائی تشکل مستقل کارگری و حق اعتصاب ، همچنین برارتباط و اتحاد با معلمان ، پرستاران ، کارمندان و دیگر مزد حقوق بگیران تاکید شده است.

جمعی از کارگران ایران خودرو

کارگران ایران خودرو در قطعنامه خود ضمن اعتراض به در آستانه اخراج قرار گرفتن ده ها نفر از کارگران این شرکت توسط اطلاعیه معاونت منابع انسانی شرکت را محکوم کردند . این کارگران خواستار آزادی منصور اسانلو شدند . خواستاربر پائی تشکل مستقل کارگری و در « صدر آن آزادی فعالیت سندیکای شرکت واحد » گردیدند .

اتحاد کمیته های کارگری

در قطعنامه ای که از سوی این تشکل کارگری انتشار یافته است . برلغو قرار داد های موقت کارکه به طبع آن نا امنی شغلی و آسیب های روحی و جسمی را بر کارگران و مزد وحقوق بگیران تحمیل می کند، تاکید شده و آن را« آشکارا نشان از توحش و بربریت سرمایه داری .» می داند . و اعلام می کند که «ما می دانیم که فقر ، نا امنی اقتصادی ، بیکاری ، پایین بودن سطح دستمزدها ، شدت کار و اضافه کاری اجباری ، اخراج و بیکار سازی مداوم کارگران و دستگیری و زندان آنان و همه انسانهای آگاه و درد مند جامعه ، نا برابری جنسی و ستم بر زنان ، کار کودکان ، عدم دسترسی به آموزش و پرورش ، بهداشت و در مان رایگان ، اعتیاد ، فحشا و تن فروشی ، اختناق ، سرکوب ، جهل و خرافه ، ناسیونالیسم و

خلاصه کلام ، همه و همه درد ها و رنجها ی پیدا و پنهان جامعه را مناسبات نا برابر و کارگر ستیز سر مایه داری ، به کارگران و مردم زحمتکش جامعه ، ارزانی داشته و پیوسته آنرا تشدید و باز تولید می نماید . جهان حاکمیت سرمایه و سرمایه داران ، بهتر از این نمی شود«.

هیات موسسان سندیکاهای کارگری

در قطعنامه این تشکل کارگری تاکبد شده که ، اول ماه مه، روزی که کارگران در سراسر دنیا در این روز بزرگ به نفع صلح و علیه جنگ و بی عدالتی جهان سرمایه شعار می دهند و در سازمان های صنفی – طبقاتی خود به دفاع از منافع خود علیه جهانی سازی سرمایه داری نئولیبرال مبارزه می کنند . این تشکل به مبارزات کارگران و دانشجویان در فرانسه، تا حصولِ نتیجهِ دلخواهِ اتحادیهِ کارگران ودانشجویان اشاره دارد .

همچنین در این قطعنامه آمده است « در کشور ما ایران، هنوز جشن های اول ماه مه در محیط های بسته، بدون حضور سندیکاها و اتحادیه های مستقل وآزاد و نیرومند کارگری برگزار می شود. و هنوز بخش های وسیعی از کارگران نسبت به دست اندازی های عوامل سرمایه، به حقوقِ شان بی تفاوت و خاموشند، هر روز مدافعینِ کارِ بی قانون،علیه کارگران میدان داری می کنند .در ادامه قطعنامه این تشکل آمده است. «

به این وسیله اعلام می داریم:

۱ .ما خواستار اجرای بی کم وکاست اصل ۲۶ قانون اساسی، به ویژه در تحقق آزادی تشکل یابی کارگران هستیم.

۲ .ما خواهان اصلاح فصل ششم قانون کار منطبق با مقاوله نامه بنیادین ۸۷ سازمان جهانی کار هستیم.

۳ .ماخواهان احترام و رعایت حقوق کارگران در برپایی سندیکاها و اتحادیه های کارگری واز جمله به رسمیت شناختن سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران وحومه هستیم.

۴ .ما خواستار آزادی همه کارگران سندیکایی شرکت واحد اتوبوسرانی وبازگشت به کار آنها با پرداخت کلیه حقوق و مزایای دوران بازداشت و بلا تکلیفی شان هستیم.

۵ .ما از نمایندگان مجلس شورای اسلامی و مسوولین وزارت کار جداً می خواهیم که از تدوین و تصویب لوایحی که مخل امنیت شغلی وآرامش خاطر جامعه کارگری ایران است بپرهیزند. ما خواهان لغو تمدید اعتبار ماده ۱۹۱ قانون کار و حذف این ماده قانونی از روابط کار هستیم.

۶ .تنها از راه ایجاد اشتغال بر مدار تولید است که جوانان از بحران بیکاری و سردر گمی و بیهودگی نجات می یابند. ما خواهان ایجاد مراکز کار و تولید مفید اجتماعی به نفع ایجاد اشتغال جوانان و همه بیکاران هستیم.

۷ .واردات بی رویه کالا و وجوداجناس قاچاق، تولیدات داخلی را در آستانه نابودی کامل قرار داده است، واحدهای کار وتولید در شرف ورشکستگی قرار دارند، هر روز تعداد بیشتری از کارگران و زحمتکشان به دلیل تعطیلی کارخانه ها و واحد های صنفی به خیابان ها سرازیر می شوند. ما خواهان محدود سازی واردات کالا و تقویت بنیه تولیدات داخلی هستیم.

۸ .تبعیض ناروا علیه زنان کارگر نسبت به مردان، هر روز افزایش می یابد و این تبعیض در نهایت منجر به از دست رفتن فرصت های مساوی بین کارگران اعم از زن ومرد خواهد شد در عین حال حد مزد کارگران زن در بخش های اقتصاد پنهان به میزان نصف مزد کارگری معمول کاهش یافته است و هیچ گونه نظارتی بر آن نیست. ما خواهان برابر حقوقی مردان و زنان کارگر در سطوح دستمزدی و ساعات کار برابر آنان مطابق قانون هستیم.

۹ .شرکت ها و موسسات کاریابی عامل استثمار افسارگسیخته کارگران و زحمتکشان شده اند، این موسسات با عقد قراردادهای اسارت بار و محضری، علاوه بر اخذ تعهدات سنگین وغیر قانونی از جویندگان کار،از کسانی که این کارجویان را ضمانت می کنند نیز تضمین های سنگین می گیرند. ماخواهان برچیدن این بنگاه های معاملاتی ضدبشری هستیم.

۱۰ .کودکان، بی پناه ترین بخش جمعیت کشورند، در شرایطی که نیاز به کسب تحصیل و رشد وشکوفایی دارند به کارهای سنگین گمارده می شوند، ما خواستار رعایت مقاوله نامه های بین المللی حقوق کودک در تمامی سرزمین مان هستیم.

۱۱ .سندیکا خانه امن کارگران است، قریب ۵ ماه است که خانه کارگران نانوا و پناه تاریخی همه کارگران صنوف تهران بنا به حکم دادستانی مهر وموم شده است، ما خواهان رفع محدودیت از سندیکای کارگران نانوا هسیتم.

۱۲ .سال هاست منطقه جغرافیایی که در آن رندگی می کنیم، در محاصره قدرت های سلطه گر و در راس آنان امپریالیسم آمریکا است و گرداگرد میهن عزیزمان ایران با حلقه ای از تجاوز و جنگ افروزی محاصره گردیده است، مردم ایران به ویژه کارگران و زحمتکشان برای نجات از بحران های موجود نیاز به صلح وآرامش دارند، ما هرگونه جنگ طلبی وتجاوز را محکوم ومی کنیم.

www.iran-archive.com

۱۳ .متاسفانه علیرغم پذیرش روز جهانی کارگر و تعطیل آن در قانون کار، بسیاری از کارخانجات بزرگ کشور،از جمله واحد های خودرو سازی، این حق قانونی کارگران رعایت نمی شود. ما خواهان اعلام تعطیل رسمی و عمومی روز کارگر برای کلیه مزد و حقوق بگیران هستیم.

۱۴ .ما بار دیگر از همه کارگران آگاه وپیشرو می خواهیم با توسل به دانش اتحادیه ای، در واحدهای کار وتولید، آستین همت بالا زده و با اتخاذ شیوه های مناسب و تشکیل هیات های موسس سندیکایی، همکاران خود را نسبت به حقوق و آزادی های سندیکایی ـ اتحادیه ای آگاه سازند و از این طریق به برپایی سندیکاها واتحادیه های کارگری جهت کسب منافع و حقوق شان اقدام کنند. چرا که کارگران پراکنده هیچ و کارگران متحد همه چیزند.

زنان و اول ماه مه

گروهی از زنان هوادار حرکت جهانی زنان به اتفاق برخی فعالین کمیته پیگیری برای ایجاد تشکل‌های کارگری، وگروهی از فعالان کارگری در حرکتی مشترک در شمال غربی میدان آزادی قسمت ترمینال اتوبوسهای شرکت واحد ساعت یک بعد ازظهر طبق هماهنگی از پیش تعیین‌شده گرد هم آمدند و مراسم اول ماه مه را برگزار کردند .

برگزاری مراسم دولتی اول ماه مه

تنها به خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار اجازه بر گزاری مراسم اول ماه مه داده شده بود

از سوی تشکل های ضدکارگری خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار مراسم اول ماه مه با راهپیمائی جمعی ازکارگران به سمت سفارت سابق امریکا در خیابان طالقانی از ساعت ۹صبح آغاز شد . « ایرانی باغیرت کالای خارجی نخر» طولانی ترین شعاری بود که روی دیوار سفارت سابق آمریکا نوشته شده بود .مراسم روز جهانی کارگر که امسال برای اولین بار بنا به دستور صادر کنندگان مجوز برپایی آن، در مقابل لانه جاسوسی آمریکا و در کمال بی‌نظمی برپا شد، پس از حدود ۲ ساعت، به دلیل ناآرامی و تنش‌های پراکنده پایان یافت. ساعت ۱۲ ظهروقتی که کارگران نارنجی پوش شهرداری ، خیابان طالقانی و جوی های آب دو طرفش را از زباله ها، پلاکاردها، پوسترها و کاغذهای شعار ریخته شده جمع آوری تمیز کردند، ماموران نیروی انتظامی و موتوسواران آن با حرکت دسته جمعی در خیابان طالقانی به کار خود پایان دادند . و این بمعنای پایان بزرگداشت مراسم دولتی ، روز جهانی کارگر که همه تشکل های وابسته به نظام جمهوری اسلامی با استفاده از امکانات و رانت قدرت و حکومت ، در طی چند ماه گذشته قول برگزاری آن را به کارگران داده بودند تا حقوق آنان را " استیفا " کنند .و صد البته اینکه دامنه انزوا و رسوائی خود رااز چشم حریف پنهان کنند .

اگر چه سخنرانی ها و شعارهای مراسم عمدتا در دفاع از تشکیلات خانه کارگرپرسه می زد .اما تمهید فراوان بکار گرفته شد، تا با بالا بردن غلظت رنگ بوی مذهبی راهپیمائی ، سخنرانی ها و شعار ها، مراسم هم برای رهبر ولایت مدار و هم برای رئیس جمهور و وزیرکار اصولگرا را مقبول افتد . اگر چه برگزار کنند گان هیچ پاسخی برای کارگری که ۱۴ ماه حقوق نگرفته و در معرض بیکاری قراردارد و بر سر و روی خود می کوبد، نداشتند . البته کارگران استعفای وزیر کار رانیز خواستار بودند. گرچه از مدتی پیش و بویژه روز پیش از آن با گسترش شایعه استعفای وزیر، به دلیل افزایش حقوق کارگران نسبت به سال گذشته ، به دنبال آن اخراج ۷ هزار کارگر در فروردین امسال طرح شده بود .

علیرضا محجوب دبیرکل خانه کارگر که سازمانده این تظاهرات است به خبرگزاری مهر گفته بود که «راهپیمایی امسال متاثر از تحولات و اتفاقات روز و مشکلات جهان اسلام است.» بنا به گفته‌ی محجوب «انتشار تصاویر موهن علیه پیامبر بزرگ اسلام و مسایل مربوط به پرونده هسته‌ای کشور» از جمله مسائلی هستند که قرار بوده در تظاهرات امروز به آنها پرداخته شود. محجوب در گفتگو با خبرگزاری ایلنا اعلام کرده که تجمع مقابل سفارت سابق آمریکا همچنین به دلیل گزارشی است که، به گفته‌ی او، خانم رایس وزیر امور خارجه آمریکا به کنگره‌ی این کشور نوشته و در آن از جمله «تشکیلات کارگری ایران را وابسته و غیر مستقل و مانع از آزادی بیان در میان کارگران معرفی کرده. «.

خانه کارگر با بهره گیراز امکانات دولتی و تبلیغات نسبتا زیاد ، بکارگیری تعداد زیادی بلند گو ، صد ها نیروی انتظامی و اطلا عاتی ،عوامل بسیج سعی در کنترل و حاکم کردن جو پلیسی داشتند . کارگران زیادی از کارخانه هائی که دچار بحران و در معرض تعطیلی قراردارند، از شهر های تبریز،ابهر، قزوین ،زنجان، جاده اسلامشهر، شهرستان رباط کریم ، سا وجبلاغ ، مشهد ، کاشان ، بلوچستان و ...را به تهران آورده بودند . هزاران کارگر که بخشی از آنها ماهها دستمزد نگرفته اند و یا بیکار شده و یا در آستانه بیکاری قرار گرفته اند ، برای رساندن فریاد اعتراضشان ، به آنجا آمده بود ند.

به گزارش کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری . پس از پایان تجمع در مقابل سفارت امریکا صف مستقلی از کارگران شکل گرفت .و هزاران کارگربه طور خود جوش از مقابل سفارت تا میدان فلسطین به راهپیمائی پرداختند . کارگران قزوینی با پلاکارد هائی که چند قرص نان بربری بر روی آن چسبانده شده بود خواستار پرداخت حقوق معوقه خود بودند . این کارگران همچنین خواستار آزادی کارگران زندانی و لغو قرارداد های موقت بودند. در حوالی میدان فلستین این کارگران مورد هجوم . حمله لباس شخصی ها ویگان ویژه موتور سوار نیروی انتظامی قرار گرفتند .

.کارگران پلاکاردهایی با خودداشتند که حکایت از مطالبا ت آنها داشت . پلا کاردها عمدتا عبارت بودند از : اعتصاب حق مسلم ما است – قرار داد موقت ملغا باید گردد – تشکل کارگری حق مسلم ما است – روز جهانی کارگر گرامی باد – دستمزد زیر خط فقر جنایت جنایت– اشتغال حق مسلم ما است .

سقز .

ساعت چهار بعدازظهر روز دوشنبه ۱۱ اردیبهشت(اول ماه مه) مراسم مستقل روز جهانی کارگر در محل شرکت تعاونی خبازان سقز در چهار راه آزادی با شرکت کارگران مبارز و خانواده هایشان برگزار گردید .

در این مراسم که با استقبال فراوانی روبرو شد صدها نفر از کارگران و خانواده هایشان حضور داشتند. هنگامی که مجری برنامه" جلال حسینی" از فعالین جنبش کارگری کردستان و ایران قصد آغاز مراسم را داشت، نیروهای انتظامی رژیم از وی خواستند که مراسم را متوقف نموده و از کارگران بخواهد که متفرق شوند، اما جلال حسینی خطاب به نیروهای انتظامی گفت: امروز روز ماست، ما می خواهیم مراسم مستقل خود را برگزار کنیم و هیچ کس نمی تواند مانع ما شود .

نیروی رژیم که از متفرق نمودن کارگران نا امید شدند به ناچار محل مراسم را محاصره کردند تا از پیوستن شمار بیشتری از مردم و کارگران به این مراسم جلوگیری نمایند. پس از آن محمود صالحی از فعالین جنبش کارگری کردستان و ایران بعد از ایراد سخنرانی به مناسبت اینروز قطعنامه اول ماه مه را خواند .

تبریز

جمعه ۸ اردیبهشت ماه

با ابتکار دانشجویان دانشگاه تبریز وحضور کارگران از کارخانه های مختلف، تئاتر « عباس آقا کارگر ایران ناسیونال » به اجرا درآمد که با استقبال گرم کارگران روبروگردید.

اراک

جمعه ۸ اردیبهشت ماه

با هماهنگی دانشجویان اراک تئاتر «عباس آقا کارگر ایران ناسیونال » با هنرمندی یکی از کارگران کارخانه ..... در یکی از شهرک های اطراف اراک به اجرا در آمد .جمع زیادی از کارگران ماشین سازی اراک ، هپکو، رنگ روناس ، پتروشیمی اراک و..... در این مراسم حضور داشتند و مراسم با پخش سرود چرخ صنعت آغاز ودر خاتمه تئاتر باصدور قطعنامه به پایان رسید این مراسم مورد استقبال گرم کارگران قرارگرفت.

سنندج . کمیته برگزاری اول ماه

به دعوت کمیته برگزاری اول ماه سنندج روز دوشنبه کارگران مقابل تامین اجتماعی سنندج – ساعت ۱۰ صبح تجمع کردند آنان مطلع شدند که آقایان بهزاد سهرابی و اشرف پیر خضری و وفا قادری از نمایندگانشان از ساعت ۸:۳۰ صبح بازداشت موقت شده اند

نیروهای امنیتی و انتظامی با بستن خیابان سعی در کنترل رفت وآمدها داشتند و کارگران را تهدید به بازداشت و برخورد فیزیکی می کردند و همه تلاششان را جهت عدم برگزاری مراسم انجام می دادند. اما کارگران بر اجرای مراسم تاکید می کردند. نیروهای امنیتی و انتظامی تلاش داشتند که کارگران را به محل تالار فجر که مراسم دولتی برگزار می شد ببرند .

نیروهای امنیتی و انتظامی به قصد متفرق کردن و به بهانه بردن به تالار فجر تعدادی از کارگران را همراه خانواده هایشان با تهدید سوار اتوبوس واز محل دور کردند.کارگران به محض آگاهی از نیت و تصمیم آنان در چهار راه شریف آباد از اتوبوس پیاده شدند و سپس با انجام راهپیمایی از خیابان ادب گذشتند و در مقابل دانشگاه آزاد تجمع کردند و در آنجا قطعنامه توسط آقای خالد سواری از کارگران شاهوقرائت گردید سپس آنان به سمت تالار فجر حرکت کردند و به دیگر کارگران تجمع کرده

www.iran-archive.com

در مقابل درب تالار فجر پیوستند .نمایندگان کارگران نیز از فرمانداری به میان آنان باز گشتند.

نمایندگان دولت آقای بهزاد سهرابی – سخنگوی کارگران – را به درون تالار بردند. اما علی رغم وعده و وعید امکان سخنرانی به او داده نشد.

در ادامه تجمع کارگران در بیرون از تالار، رستمیان مدیر کل کار و امور اجتماعی کردستان در تجمع کارگران ناگزیر حضور یافت و در پایان بهزاد سهرابی با قرائت قطعنامه در حضوررستمیان و نیروهای امنیتی و انتظامی و دیگر مقامات دولتی و نیز دهها دوربین مراسم اول ماه مه ۱۳۸۵خاتمه یافت.

مشهد

مراسم روز جهانی کارگر، با حضور بیش از ۷۰ نفر از دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد برگزار شد. در این مراسم در روز دوشنبه ۱۱ اردیبهشت در دانشکده مهندسی دانشگاه فردوسی شرکت کنندگان به یاد جان‌باختگان عرصه مبارزه با نابرابری در سراسر جهان به پا خاسته و یک دقیقه سکوت کردند .

با ارائه تاریخچه کوتاهی از روز اول ماه می توسط یکی از دانشجویان، وخواندن بیانیه دانشجویان دانشگاه فردوسی به مناسبت روز جهانی کارگر ادامه پیدا کرد. یکی از دانشجویان در خصوص طبقه کارگر و ضرورت متشکل شدن این طبقه برای احقاق حقوق خود ، مطالبی را بیان کرد . پس از این حاضرین به بحث و گفتگوی آزاد پرداختند .

در بیانیه دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد به مناسبت روز جهانی کارگرآمده است . « طبقه کارگر ایران در جدالی سرنوشت‌ساز قرار گرفته است: جدالی بر سر تعیین سرنوشت سیاسی و اقتصادی خویش و کل جامعه در مقابل دخالت‌های داخلی و خارجی ». از یک سو دولت در مقابل تاسیس تشکلها و سندیکاهای کارگری مانع تراشی می کند و آزادی‌ها مورد تحدید قرار گرفته و در سوی دیگر تهدیدات امپریالیستی امریکا در مقابل جمهوری اسلامی، کارگران را با خطر سلب حق تعیین سرنوشت خویش مواجه ساخته است .

» طبقه کارگر می‌داند که جنگ احتمالی امریکا علیه جمهوری اسلامی بر سر منافع او و دموکراسی نیست. امریکا خواهان جایگزینی قدرت حاکمه با طبقه‌ای است که منافع امریکا را در خاورمیانه در مقابل رقبای اقتصادی او نظیر چین و اروپا تامین کند » . خواسته‌های ابتدایی کارگران در دولت به اصطلاح عدالت‌گستر به وقیحانه‌ترین وضعی سرکوب می شود . آگاهی طبقاتی از وضعیت خویشتن و اتحاد و سازماندهی مجدد کارگران، تنها راه گذار از وضعیت تلخ امروز است. آزادی بی قید و شرط بیان و تشکل های کارگری ، آزادی منصور اسانلو، لغو قراردادهای موقت و استخدام دائم تمامی کارگران ، تامین بهداشت، مسکن و تحصیلات رایگان برای کارگران، پرداخت حقوق کارکنان قراردادهای موقت دانشگاه از خواست و مطالبات این تجمع بوده است.

ارومیه

به مناسبت روز جهانی کارگر انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه ارومیه با انتشار بیانیه‌ای این روز را گرامی داشتند . در این بیانیه آمده است .

» من مرغ آتشم
شب را به زیر سرخ پر خویش می کشم
در من هراس نیست ز سردی و تیرگی
من از سپیده های دروغین مشوشم«

دانشجو، کارگر و معلم؛ جنبش هایی که تا به دیروز اتحادشان لرزه بر اندام هر استبدادی می افکند، امروز چه مظلومانه از هم دور افتاده و ندای خواسته های به حقشان، به خاموشی کشیده می شود؛ براستی که شایسته نیست، فریادشان از سیاهچال ها به گوش رسد .

از باطبی ها و محمدی ها بگوییم یا از اسانلویی بگوییم که گامی هر چند کوچک از تشکیل سندیکای کارگری پا پس نمی نهد

سخن از حق ملت ایران می گویید، ولی اندکی نیز به خواسته های این ملت بها نمی دهید؛ آیا ایرانی سالها بار سنگین جنگی را که برخی سیاستها بر تداوم آن دامن زد، بر دوش نکشیده که امروز بار دیگر برای دستیابی به قدرتی که تحلیل ها حاکی از پیشی گرفتن مضرات آن بر فوایدش می باشد، ناخواسته خویش را درگیر فاجعه ای دیگر نماید؟ !

فقر، فساد، بی عدالتی، خفقان، خرافه پرستی و ... در سرزمین عزیزمان بیداد می کند و افسوس که به جای تدبیری درست از سوی مسئولین،برخی نهادها بر طبل سرکوب می کوبند.وای به روزی که تاب تحمل جنبش های دانشجویی، کارگری و معلمین به سر آید .

دفتر تحکیم وحدت

شورای مرکزی دفتر تحکیم به مناسبت روز جهانی کارگر با انتشاربیانیه بر ضرورت « روز اتحاد ، همدلی ، همیاری و همبستگی کارگران و دانشجویان » تاکید دارد و با بیان اینکه دانشجویان نه تنها خود از بطن همین جامعه و از میان همین کارگران برخاسته اند ، بلکه در آینده نیز ، سرنوشت آنان را با طبقه کارگر پیوند داده است. از همین روبر « همراهی جنبش دانشجویی و جنبش کارگری ، برای ساختن ایرانی مستقل » و « مبتنی بر آزادی وعدالت » ضروری است. در بیانیه آمده است.

«امروز حاکمیت علیرغم همه لفاظی ها و وعده های گذشته چون گرایش به قانون ، حمایت از طبقات محروم ، حکومت مستضعفین و ... تمام توان خود را بسیج کرده تا با تکیه بر نیروهای امنیتی و نظامی ، برای حفظ سلطه خود ، نه تنها قانون اساسی ایران ، که قوانین بین المللی را در جهت محو حقوق بدیهی و سلب آزادیهای مشروع و رایج کارگران ،نادیده انگاشته و نقض نماید. »

در این بیانیه.با اشاره به اصل ۲۶و ۲۷ قانون اساسی و تاکید مقاوله نامه ۸۷ و ۹۸ سازمان جهانی کارکه "کارگران بدون هیچگونه تبعیضی میتوانند آزادانه و بدون اجازه قبلی ، سازمانهای خود را تشکیل دهند یا به سازمانهای موجود بپیوندند،.... و حق دارند آزادانه اساسنامه و آئین نامه های خود را تدوین کنند ، نمایندگان خویش را برگزینند ، چگونگی اداره امور و فعالیت خود را تنظیم کرده و برنامه عملی خویش را اعلام کنند... و مقامات دولتی باید از هرگونه مداخله ای که منجر به محدودیت این حق یا اشکال در اجرای قانونی آن شود خود داری کنند". پس جمهوری اسلامی به کدام دلیل، « کارگران را از تشکیل سندیکای مستقل منع ، موسسان آنرا حبس و اعضای آنرا از کار منفصل میکند و تنها به تشکلهای ساخته و تحت کنترل و مداخله دولت چون خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار اجازه فعالیت میدهد؟ »

در این بیانیه تاکید شده است که « نزخ بیکاری ۲۰ درصد ی و تورم افسار گسیخته ، تعیین حداقل دستمزد به میزان نصف خط فقر » زندگی کارگران و زحمتکشان را به« فلاکت و نابودی نزدیک نموده است » . جمهوری اسلامی به « مثابه سرمایه دار بزرگ دولتی ، با دخالت در تمام سطوح زندگی مردم ، مناسبات استثماری را کماکان حفظ نموده و ادامه می دهد»

بیانیه با تاکید بر ، گسترش مبارزات جهانی نیروهای مترقی و ضدجنگ در جهان و همکاری و همراهی درخشان و تاثیر گذار دانشجویان و کارگران ، بخصوص در اعتراضات مربوط به "قانون نخستین استخدام" در فرانسه ، « حکایت از ورود جهان به مرحله ای تازه و آگاهی از مناسبات ناعادلانه ، چه در حوزه اقتصاد و چه در حوزه سیاست دارد » . بر «همبستگی کارگران و دانشجویان ایرانی با این جنبش جهانی » تاکید و آن راقدمی در جهت « آزادی و عدالت در ایران و صلح و امنیت در جهان » می داند.

حمایت کارگران و نهادهای مستقل و معتبر کارگری جهان از مبارزات امروز کارگران ایران بیانگر، آن است که « کارگران ایران در این حرکت جهانی تنها نیستند. » . این بیانیه خواستار آزادی بی قید و شرط کارگران در ایجاد تشکلهای مستقل کارگری ، و بر پائی سندیکا از حقوق مسلم و بدیهی کارگران است و موانع حکومتی در برابرتحقق این حق باید از میان برداشته شود .

لغوقرارداد موقت کار ، حق اعتصاب و اعتراض مدنی کارگران به رسمیت شناخته شود، تضییعات تحمیلی برکارگران سندیکایی برداشته و این عزیزان هرچه سریعتر به کار بازگردند. شرایط رفاهی ، بهداشتی و انسانی محیطهای کارگری تامین گردد .

احکام فعالین کارگری لغو ، پیگرد آنان متوقف و کارگران زندانی و به خصوص آقای منصور اسالو ، رئیس هیات مدیره سندیکای شرکت واحد تهران و حومه هرچه سریعترآزاد گردند. تشکلهای فرمایشی منحل و سندیکاهای مستقل زیر نظر مستقیم نمایندگان واقعی و منتخب کارگران و با همکاری تشکلهای مستقل کارگری مرتبط احیا گردند

www.iran-archive.com

پیوند مبارزاتی کارگران و دانشجویان در فرانسه

جنبش وسیعی که طی دو ماه گذشته در فرانسه جریان داشت و سرانجام دولت ژاک شیراک را ناگزیر به عقب‌نشینی ساخت، نمونه بارز دیگری از همبستگی و پیوند مبارزاتی کارگران و دانشجویان و دانش‌آموزان این جامعه را، در دفاع از دستاوردها و منافع مشترک اجتماعی‌شان، نمایان کرد.

این جنبش، در اعتراض به لایحه اصلاحیه قانونی دولت راجع به «نخستین قرارداد استخدامی»، که در ۳۱ ژانویه (۱۱ بهمن) گذشته به مجلس فرانسه ارائه شد، آغاز گردید. طبق این طرح، که ظاهراً جهت مقابله با معضل بیکاری و خاصه در میان جوانان تهیه شده بود، کارفرمایان می‌توانند جویندگان کار زیر ۲۶ سال را، فارغ از مقررات قانون کار موجود، استخدام و اخراج کنند، کسانی که در چارچوب «نخستین قرارداد استخدامی» به کار گمارده می‌شوند، یک «دوره آزمایشی» دو ساله را می‌بایست بگذرانند که طی آن کارفرما می‌تواند بدون ارایه هیچ دلیل و توجیهی آنها را اخراج کند.

معضل بیکاری، یک مسئله واقعی است که از سال‌ها پیش گریبانگیر جامعه فرانسه است: نرخ بیکاری در آن نزدیک به ده درصد است و میزان بیکاری در بین جوانان فعال زیر ۲۵ سال (بدون احتساب دانشجویان و محصلان) حدود ۲۳ درصد است. لکن تداوم سطح بالای بیکاری در این کشور به یک رشته عوامل ساختاری و سیاست‌های خود دولت در دوران گذشته برمی‌گردد که طرح‌هایی مانند «نخستین قرارداد استخدامی» اساساً نمی‌تواند تأثیر قابل ملاحظه‌ای در تخفیف آن داشته باشد. وانگهی، در شرایط حاکم، بسیاری از کارفرمایان با بهره‌گیری از ابهامات قانونی و یا با نادیده گرفتن مقررات موجود نیز مبادرات به استخدام موقتی و اخراج دلبخواهی کارگران و به ویژه جوانان جویای کار می‌کنند. بدین ترتیب، یکی از انگیزه‌های اصلی ارائه و تصویب طرح پیشنهادی دولت نیز، در واقع، رسمیت بخشیدن به وضعیت موجود و قانونی کردن عدم امنیت شغلی بوده است. طرح «نخستین قرارداد استخدامی» نه تنها تبعیضی آشکار علیه افراد کمتر از ۲۶ سال بود که آنها را یکباره و به صورت یک جانبه از شمول مقررات قانون کار محروم می‌کرد، بلکه زمینه سوءاستفاده قانونی وسیعی را هم برای کارفرمایان فراهم می‌کرد که کارگران شاغل را اخراج کرده و به جای آنها، با بهره‌گیری از همین طرح، افراد جدیدی را به کار بگیرد.

طرح «نخستین قرارداد استخدامی»، در حقیقت، دنباله یک رشته تعرضات گسترده دولت و سرمایه‌داران بزرگ فرانسه علیه حمایت‌ها و حقوق اجتماعی مزد و حقوق‌بگیران، و از جمله قانون کار، است که طی دهه‌ها و بلکه سده‌ها مبارزات کارگران و زحمتکشان این جامعه به دست آمده است. آنها زیر عناوین و بهانه‌های گوناگونی نظیر این که قانون کار موجود امتیازات و حمایت‌های «زیادی» برای کارگران قائل شده و یا بازار کار فرانسه هنوز از «انعطاف پذیری» لازم برخوردار نشده است. اقدامات رسمی و غیررسمی بسیاری را به منظور شُل کردن مقررات ناظر بر روابط کار، تسهیل بیشتر اخراج و . . . به عمل آورده‌اند که تصویب «نخستین قرارداد استخدامی» (برای کارگاه‌های کوچک و متوسط) در تابستان گذشته و کاهش سن کارآموزی نوجوانان به ۱۴ سال، از جمله آنهاست.

باید اشاره کرد که تهیه و ارایه طرح «نخستین قرارداد استخدامی» جزو برنامه‌های اعلام شده دولت فعلی پیش از پایان دوره آن و برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و مجلس (در بهار سال آینده) نبود. اما نخست‌وزیر فرانسه، دومینیک دو ویلپن، برپایه پاره‌ای ملاحظات سیاسی و رقابت‌های درون حزبی، کوشید که با طرح و تصویب سریع این «اصلاحیه» در مجلس، «اعتبار» بیشتری برای خود کسب، و خود را آماده جانشینی شیراک نماید. به طوری که وی، در تدارک این طرح، نه تنها از تبادل نظر و مذاکره متداول با سندیکاهای کارگری و تشکل‌های جوانان و همچنین احزاب اپوزیسیون سرباز زد بلکه تصویب آن در مجلس را هم (که اکثریت آن در اختیار حزب مدافع دولت است) بدون بحث و با استفاده از اختیارات فوق‌العاده، به صورتی کاملاً شتابزده، به انجام رساند. همین امر نیز، به نوبه خود، باعث تشدید واکنش‌ها و اعتراضات گردید.

اولین اعتراضات در برابر طرح پیشنهادی دولت، در دانشگاه‌ها شروع شد. هرچند که سندیکاهای کارگری از ابتدا مخالفت خود را با آن اعلام کرده بودند، ولی هنوز به سازماندهی حرکتی جهت مقابله با آن برنخاسته بودند. پراکندگی در صفوف تشکل‌های کارگری (که سابقه‌ای طولانی دارد و در حال حاضر هم ۷ – ۶ نهاد یا کنفدراسیون بزرگ و کوچک را شامل می‌شود که بزرگ‌ترین آنها «کنفدراسیون عمومی کار» یا «ث ژ ت» است) یکی از عوامل عمده ناتوانی آنها در مواجهه با تهاجمات دولت و سرمایه‌داران بوده است. در شرایط تداوم و تشدید این گونه تهاجمات، که سندیکاهای کارگری ناگزیر به اتخاذ حالت تدافعی می‌شوند، تعارض بین دفاع از دستاوردهای موجود و طرح مطالبات و خواست‌ها، و یا تعارض میان دفاع از کارگران شاغل و دفاع از کارگران بیکار، نیز عامل دیگری در تشدید پراکندگیها و تضعیف میزان نفوذ و تأثیرگذاری نهادهای کارگری به حساب می‌آید. در هر حال، در اثر تداوم اعتراضات دانشجویان و دانش‌آموزان دبیرستان‌ها و، به طور کلی، جوانان که خود را نخستین قربانیان طرح تبعیض‌آمیز «نخستین قرارداد استخدامی» می‌دیدند، عموم سندیکاهای کارگری نیز مخالفت یکپارچه خود را با این طرح اعلام داشته و اقدام به سازماندهی حرکت‌های اعتراضی و هماهنگی جنبش سراسری با اتحادیه‌های دانشجویان و محصلان کردند.

اولین تظاهرات بزرگ علیه طرح دولت، در ۷ فوریه (۱۸ بهمن) گذشته در پاریس و برخی شهرهای دیگر به وقوع پیوست. تقریباً تمامی اتحادیه‌های دانشجویی و دانش‌آموزی و همه سندیکاهای کارگری از این تظاهرات پشتیبانی و در آن شرکت کرده بودند. احزاب اپوزیسیون، و از جمله حزب سوسیالیست، حزب کمونیست وحزب سبزهای فرانسه نیز، ضمن مخالفت با طرح دولت، حمایت خود را از این تظاهرات ابراز داشته بودند. (دراین روز که ضمناً مصادف با تداوم اعتراضات در داخل و خارج کشور علیه سرکوب سندیکای کارگران شرکت واحد تهران به وسیله رژیم جمهوری اسلامی بود، برخی از نیروها و جریانات سیاسی ایرانی نیز در تظاهرات پاریس شرکت کرده و اعلامیه‌هایی را در جلب حمایت از کارگران مبارز شرکت واحد پخش کردند).

در هفته‌های بعد، موج مخالفت با طرح دولت ابعاد گسترده‌تری یافت. چنان که اعتصاب و اعتراض حدود ۶۰ مرکز دانشگاهی (بیش از دو سوم دانشگاه‌های فرانسه) و صدها دبیرستان را فراگرفت. در برخی از این مراکز، دانشجویان اقدام به اشغال و بستن دانشگاه‌ها کردند و در بعضی جاها، در اثر گسترش اعتراضات، مسئولان رأساً تصمیم به تعطیلی مراکز آموزشی گرفتند. مرکز اصلی دانشگاه پاریس، سوربن، در ۸ مارس به اشغال دانشجویان درآمد که یادآور اشغال آن طی جنبش معروف ماه مه ۱۹۶۸ فرانسه بود. تهاجم شبانه پلیس «ضد شورش» به سوربن، سه روزبعد، موجب تخلیه آنجا شد، ولی پلیس ناچار گردید که برای جلوگیری از

www.iran-archive.com

بازگشت دانشجویان، حصاری آهنین به دور آن بکشد و نیروهایش را به محاصره مستمر آنجا بگمارد.

در دومین و سومین اعتصاب و تظاهرات وسیع، که در روزهای ۷ و ۱۸ مارس صورت گرفت، تظاهرکنندگان یکصدا خواستار پس گرفتن این طرح توسط دولت شدند. اگرچه تهیه و تصویب طرح «نخستین قرارداد استخدامی» انگیزه اصلی جوانان و کارگران در این اعتراضات محسوب می‌شد، لکن آشکار بود که دلایل مهم دیگری نیز موجب این پیوند و همبستگی و استمرار مبارزه آنان است. تعرض پی در پی علیه حقوق و تأمین اجتماعی کارگران و زحمتکشان و تلاش برای کاهش و حذف دستاوردهای صنفی و اجتماعی توده‌های مردم، طبعاً انگیزه عمده و مشترک آنها برای واکنش و ایستادگی بوده است. تبعیض و بی‌عدالتی آشکار در حق جوانان و فراتر از آن، احساس نومیدی و بی‌چشم‌اندازی، زمینه اصلی حرکت دانشجویان و محصلان در این باره بوده است. از این جهت نیز می‌توان زمینه مشابهی را بین این حرکت و عصیان جوانان حاشیه‌نشین در حومه پاریس و بسیاری دیگر از شهرهای بزرگ فرانسه در نوامبر گذشته، مشاهده کرد. اگرچه طغیان حاشیه نشینان مولود شرایط متفاوت و بسیار سخت‌تری نسبت به وضعیت متوسط زندگی کارگران و دانشجویان بود و هرچند که حومه‌نشینان عصیانگر هیچ محمل و تریبون مؤثری برای ابراز نارضایتی و خشم خود نداشتند و یا نمی‌شناختند و غیر از شکستن شیشه مغازه‌ها و آتش زدن اتومبیل‌ها و تخریب اماکن دولتی، راه دیگری برای بیان احساسات و خواست‌های خود نمی‌یافتند، سرخوردگی، یأس و نومیدی مطلق زمینه‌ساز حرکت آنها بود. بیکاران، جوانان و دانشجویان نیز که اکثراً از وخیم‌تر شدن اوضاع و احساس نومیدی و نبود چشم‌انداز روشن رنج می‌برند، اما توانستند حرکت جمعی خود را به صورت مسالمت آمیز سازماندهی کرده و خواست مشخصی را مطرح و پیگیری کنند، هرچند که این خواست، یعنی پس گرفتن طرح دولت، نیز در اساس حالتی تدافعی داشت.

با گسترش و اوجگیری اعتراضات کارگری و دانشجویی، مطابق معمول، تبلیغات و توهم پراکنیهای حزب حاکم و دیگر جریانات و محافل راست فرانسه هم وسعت و شدت افزونتری یافت. برخی از این جریانات، سندیکاهای کارگری و دانشجویی را به مخالفت با «تغییر و تحول» و دفاع از «وضعیت موجود» و یا «بازگشت به گذشته» متهم و، بدین وسیله، آنها را عامل اصلی استمرار بیکاری در فرانسه معرفی می‌کردند. گویی که دفاع از حق کار، تأمین شغلی و یا بیمه بیکاری – که سابقه آن به چند و چندین دهه پیش می‌رسد – نشانه‌ای از «واپس‌گرایی» است! بعضی دیگر، اعتصابات و تظاهرات دانشجویان و محصلان و کارگران را با عنوان «نقض دمکراسی» تخطئه می‌کردند، زیرا که، به قول آنان، دولت منتخب اکثریت رأی دهندگان لایحه‌ای را به تصویب اکثریت مجلس برگزیده رأی دهندگان رسانده است و بنابراین تظاهرات کوچه و خیابان نمی‌تواند خواستار لغو یا پس گرفتن چنین مصوبه‌ای بشود. در حالی که، دستکم در این جامعه، حرکت‌های فراپارلمانی و تظاهرات و اعتصابات وسیع توده‌ای، برای بیان خواست‌ها و اعلام نظرات، پیشینه‌ای دویست ساله دارد و به عنوان یکی از اصول و ابزارهای دمکراسی به رسمیت شناخته می‌شود. چنان که مثلاً درپاییز داغ پاریس در ۱۹۹۵، تظاهرات میلیونی کارگران، زحمتکشان و جوانان دولت آلن ژوپه را ناگزیر به پس گرفتن طرحی کرد که در تعرض به حقوق و حمایت‌های اجتماعی توده‌ها تدارک شده بود. برخی دیگر از تحلیل‌گران هم کوشیدند که اعتراضات جوانان در این باره را به مسئله «تضاد میان نسل‌ها» رجعت داده و خیال خود را از هر گونه تحلیل واقعیات اقتصادی و اجتماعی آسوده سازند! ولی هرچند که بدتر شدن نسبی وضعیت و بیشتر شدن نومیدی در میان جوانان، در مقایسه با نسل پیشین، یکی از انگیزه‌های حرکت آنها بوده است، این به معنی بروز تضاد در بین نسل‌های مختلف نیست. همان طور که در واقعیت امر نیز مشاهده شد، نه فقط بخش بزرگی از کارگران، از سنین مختلف، در این تظاهرات شرکت داشتند بلکه بعضاً پدران و مادران محصلان و دانشجویان هم آنها را در این تظاهرات همراهی و از آنها پشتیبانی می‌کردند. با توسعه اعتراضات رؤسای دانشگاه‌ها و همچنین برخی از طرفداران دولت هم خواستار بازپس گرفتن طرح مذکور شدند.

با وجود این درخواست‌ها و گسترش مخالفت‌ها، شیراک و دولت دومینیک دو ویلپن از پس گرفتن طرح پیشنهادی خود طفره رفتند. تصور آنها این بود که جوانان رفته رفته خسته شده و دست از اعتراض برمی‌دارند و یا اختلاف و تفرقه در میان سندیکاها ظاهر گشته و همبستگی آنها زایل می‌شود. علاوه بر اینها، آنها می‌کوشیدند که بروز برخی حرکت‌های خشونت‌بار و خرابکاری در حاشیه تظاهرات را به جوانان و کارگران معترض نسبت داده و بدین وسیله افکار عمومی را علیه آنها برانگیزانند، لکن همه این شگردها ناکام ماند: مذاکره دیرهنگام دولت با سندیکاهای کارگری و برخی اتحادیه‌های جوانان به نتیجه‌ای نرسید و، برعکس، همبستگی میان سندیکاها در مخالفت یکصدا با طرح دولت، و هماهنگی بین سندیکاها و اتحادیه‌های دانشجویی، دانش‌آموزی و کارگری برای سازماندهی استمرار این حرکت، پایدار ماند. افکار عمومی فرانسه، به تدریج، هرچه بیشتر به سمت حمایت از خواست جوانان و کارگران گرایید (در نظر سنجی ۲۷ مارس حدود ۶۳ درصد فرانسویها مخالفت خود را با حفظ طرح دولت ابراز داشتند).

در تظاهرات بزرگ و سراسری که در ۲۸ مارس برگزار شد، در مجموع حدود سه میلیون نفر (شامل پاریس ۷۰۰ هزار و مارسی ۲۵۰ هزار) شرکت جستند. این تظاهرات همراه با اعتصاب گسترده کارکنان بخش‌های دولتی و از جمله حمل و نقل عمومی و مدارس و خدمات عمومی و نیز برخی از واحدهای بزرگ بخش خصوصی بود. در این تظاهرات، علاوه بر پس گرفتن طرح مورد اعتراض، خواست استعفای دولت هم به وسیله دانشجویان و محصلان مطرح گردید.

ژاک شیراک، در آخرین مانور برای نجات این طرح و حفظ «اعتبار» دولت و مجلس خود، تلاش کرد که ضمن امضاء و رسمیت دادن به این قانون، «اصلاحاتی» را در آن به عمل آورد و، بنابراین، از مجلس خواست که «تغییرات» مورد نظرش را در این مصوبه وارد کند. لکن این اقدام نیز ثمری نبخشید و اعتصابات و اعتراضات علیه طرح دولت و برای لغو کامل آن ادامه یافت.

در چهارم آوریل، تظاهرات و اعتصابات بزرگ دیگری در غالب شهرهای بزرگ فرانسه با شرکت بیش از ۳ میلیون نفر انجام گرفت. تظاهرکنندگان، ضمن رد پیشنهاد شیراک، یکبار دیگر خواستار لغو طرح مصوبه دولت شدند. بدین ترتیب، کارگران و دانشجویان و محصلان معترض نشان دادند که تا تحقق کامل خواست‌شان به حرکت خود ادامه خواهند داد. یک هفته بعد، مجلس و دولت لغو طرح تصویب شده را اعلام داشتند. جوانان و کارگران فرانسه این پیروزی را گرامی داشتند، نه تنها از این جهت که حرکت متحد و یکپارچه آنها موجب توقف تهاجم دولت و سرمایه داران در این مقطع شده بود، بلکه و به ویژه از این نظر که همبستگی و پیوند مبارزاتی آنها تجربه گرانقدری است که می‌تواند درطرح مطالبات و دفاع از حقوق عادلانه‌شان در مبارزات آینده نیز به کار آید.

www.iran-archive.com

نگاهی به مبانی سازمانگری

نوسازی ساختار!

محمد اعظمی

شرط تبدیل شدن جریانات سیاسی موجود از جمله سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران به یک نیروی سیاسی فراگیر در جامعه این است که از پوسته کنونی خارج شده، برای وحدت تشکیلاتی با جریانات و افراد هم اندیش چاره جوئی کنند. در عین حال تا رسیدن به این هدف، تلاش در راه دستیابی به سیاستی روشن و پاسخگو به نیازهای جنبش دموکراتیک مردم ایران ضرورتی ناگریز است. البته سیاست روشن در جامعه بخودی خود راهی نمی گشاید. سیاست نیاز به سازماندهی و برنامه ریزی دارد تا بتواند اثرگذار باشد. این امربیش از هر چیز با درک واقعی از امکانات، کم و کیف نیروی تشکیلات و یافتن راهها و روش های نوین سازمانگری، دست یافتنی است. از اینرو بازنگری به سازمانگری و نوسازی ساختار تشکل های سیاسی، امروز به یک ضرورت غیر قابل انکار تبدیل شده است. چرا که با اشکال و شیوه های منسوخ و سپری شده که بعضا میراث اردوگاه سوسیالیستی و در مواردی بجا مانده از دوران چریکی است، نمی توان پاسخگوی مسائل و معضلات کنونی بود. از گذشته باید آموخت، اما متوقف ماندن در آن خطاست. البته ماهم متوقف نمانده ایم. از عادات آن دوره تا حدود زیادی فاصله گرفته ایم. دمکراسی به میزان قابل توجهی در مناسبات تشکیلاتی ما نهادینه شده است. شیوه گفت و شنود و تحمل نظرات متفاوت را تا حدی آموخته ایم. سبک وسیاق "هدایت تشکیلاتی" به شیوه قدیم در جمع ما از نفس افتاده است. با این وجود هنوز بنیادهای ناظر بر سازمانگری ما در اساس دگرگون نشده اند. اکنون وقت آنست که آن بخش از اصول تشکیلاتی ناساز با زمانه را نیز، که مانع رشد و شکوفائی استعدادها می شوند، دگرگون کنیم و ساختار را با فعالیت سیاسی، به ویژه تفکر امروزین خود همساز نمائیم.

بحث در این باره گر چه از دیر باز در بین ما جاری بوده وتا حدودی نیزتغییرات قابل توجهی در پی داشته است، اما این تغییرات به رغم ارزشمندی شان، هنوزناکافی است و نتوانسته است به ساختاری مدرن و پاسخگو به نیازهای شرایط کنونی مبارزه بیانجامد. تبادل نظر وگفتگو در این باره، در آخرین کنگره سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران به طور مشخص آغاز شد و مباحث نسبتا خوب و مفصلی پیرامون آن شکل گرفت. اما جلسه کنگره با این استدلال که حول پیشنهادات ارائه شده بحث و تعمق کافی صورت نگرفته است، با وجود اینکه حدود نیمی از اعضای کنگره با اصلاحات پیشنهادی موافق بودند، تصمیم گیری پیرامون آنها را به کنگره بعد یعنی کنگره هفتم موکول کرد. از آن پس گرچه هنوز بحث فعالی بین اعضای تشکیلات سازمان اتحاد فدائیان ... جریان پیدا نکرده است، اما برخی از آن مکانیزم ها در عمل تجربه شده و تا حدودی قدرت ها و ضعف هایشان، شناخته شده اند. ازاین رو دراین جلسه کنگره، می توان در باره شان تصمیم گرفت.

با قرار گرفتن دو باره این موضوع در دستور، من نظرم را، که پیشتر نیز طی چند مطلب به ویژه در مقاله" بازنگری در مبانی سازمانگری" (اتحاد کار شماره ۱۱۸ و سایت عصر نو) بیان کرده ام، همراه با چند نکته ناگفته، در اینجا تشریح می کنم.

این نکات، در این یادداشت، به طور مشخص در رابطه با سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران تنظیم شده است. البته به این جریان محدود نمی شود، می تواند در اغلب موارد احزاب و سازمان های سیاسی چپ کشورمان را نیز در برگیرد. اما توجه اصلی من به ایجاد تحرک در جمع کوچک خودمان است تا بتوانیم راهی برای پیوند با مردم در آینده باز کنیم. قصد من این است برخی ضوابطی که در اسناد سازمان موجود نیست ولی در عمل اعضای تشکیلات جاری است، قانونی شوند و ضوابطی که در عمل کنار نهاده شده اند، از طریق اراده جمع و به شکل رسمی از اسناد حذف شوند. افزون بر این، این پیشنهادات و اصلاحات می توانند به تحرک و سرزندگی تشکیلات یاری رسانند. خطای بزرگی است که آنها را سنگ و جامد بپنداریم. می توانیم و نیازمندیم آنها را تجربه کنیم تا در جریان عمل به جنبه های مثبت و منفی آن پی ببریم و بتوانیم آن را اصلاح، تکمیل و یا کنار بگذاریم. با این توضیحات مقدماتی، به نکات مورد نظرم می پردازم. با این انتظار که بتواند به بحث و تبادل نظر در این عرصه دامن زند.

اولین مشکل ما و تشکل های مشابهی که اصول و قواعدشان را در اساس از احزاب سنتی چپ گرفته اند، حاکمیت "اجبار" به جای "اختیار" در مناسبات تشکیلاتی است. یک سازمان مدرن و پیشرو، محل فعالیت افراد آگاهی است که داوطلبانه برای هدف و برنامه مشخصی گردهم آمده وطبق قواعدی برای دستیابی به آن هدف و برنامه، وظایفی را اجرا می نمایند. اگرچارچوب کلی این تعریف را بپذیریم، قاعدتا اساس مناسبات در ساختار تشکیلاتی بر پایه توافق، واقناع استوار است. نه بر اساس سلسله مراتب و سلطه نظرات رهبری. در چنین حالتی انجام وظایف و انتخاب عرصه فعالیت برای اعضا می بایست به شکل داوطلبانه صورت گیرد. منطقا سازمانهائی که قواعد دموکراتیک را پذیرفته و می کوشند در عمل خود آن را جاری کنند نیازمندند، بحث، گفتگو واقناع و توافق را، جایگزین فرامین و دستورها و بایدها ونبایدها کنند. اصول سازماندهی و شیوه کار در اینگونه تشکل های سیاسی با سازمان های نظامی متفاوت است. در ساختارهای نظامی، منطق فعالیت و شیوه کار بر بنیاد فرماندهی و اطاعت استوار است. نوع فعالیت این نهادها در بسیاری از مواقع به ویژه در صحنه نبرد امکان بحث و اقناع را ناممکن می کند. بدین جهت در این سازماندهی، افراد رده های پائین موظف به اجرای دستورات بالاترها هستند. چون عدم اجرای تصمیمات یا تردید در اجرای آنها می تواند نتیجه نبرد را به سود نیروی مقابل کاملا دگرگون نماید. اما در یک حزب و سازمان سیاسی، به ویژه اگر فعالیت آن علنی باشد، چنین شرایطی تقریبا رخ نمی دهد. برای پیشبرد وظایف در این تشکل ها، شناخت وظایف و فهم و درک و ضرورت اجرای درست آن ها، رهگشا و انرژی زاست. انجام وظیفه به شکل دستوری بدون درک ضرورت اجرای آن، افراد را با کل تشکل به تدریج بیگانه کرده، تشکل را بوروکراتیک و ناکارا می کند. احزاب و سازمانهائی که در شرایط اختناق و در زیر تیغ سرکوب فعالیت می کنند، زمینه نقض قواعد دموکراتیک و رشد روحیه فرماندهی و اطاعت ارگانهای پائین تر از بالا تر در آنها، بیشتر بروز پیدا می کند. از این رو این تشکل ها باید نسبت به نقض قواعد دموکراتیک

www.iranarchive.com

حساسیت بیشتری نشان داده و از هر فرصت برای بازنگری و تعمیق دموکراسی در مناسبات درون تشکیلاتی، استفاده بهینه نمایند.

در سازمان ما نیز که تا کنون واگذاری وظایف تقریبا به صورت داوطلبانه انجام می شده است، در مواردی اعضای سازمان از فعالیت در حوزه مورد علاقه شان باز می ماندند. گر چه این موارد اندک بوده است، اما مشکل اصلی چنین روشی این است که به دلیل رسمیت نداشتن فعالیت داوطلبانه، اعضای سازمان الزاما تمایل خویش را بروز نمی دهند و در عرصه هائی تن به کار می سپرند که برای انجام آن علاقه ای ندارند، بناچار با بی میلی و به شکل بورکراتیک انجام وظیفه می کنند. نتیجه و کارنامه چنین روش هائی تا حدود زیادی روشن است و نیاز به بررسی ندارد.

برخلاف چنین روشی، پذیرش اصل داوطلبی برای انتخاب عرصه فعالیت، سازماندهی متمرکز را ضعیف کرده می تواند با مبنی قرار دادن تمایل و علائق افراد، به رشد خلاقیت ها و شکفتن استعدادها بیانجامد. در احزاب و سازمان هائی که عضویت در آن ها داوطلبی است، واگذاری کار تخصصی به صورت اجبار تناقضی است که به کشتن خلاقیت ها و فرمالیته کردن وظایف خواهد انجامید.

دومین مشکل احزاب و سازمان های چپ در مهاجرت، از جمله سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، این است که فعالیت های خود را بر اساس همان ساختارهائی قرار داده اند که برای پاسخ به شرایط دیگری شکل گرفته اند. این جریانات سیاسی که عمدتا در ایران شکل گرفته اند، از طریق واحدهای پایه یا حوزه های سازمانی، اثرگذار بوده اند. واحدهای پایه ، سیاست های حزب را در محل کار و زندگی خود مادیت می‌بخشیدند و از این طریق با محیط تماس گرفته و نیرو جذب می کردند و ...

با مهاجرت احزاب و سازمان های سیاسی به خارج کشور، بنیاد و شیرازه همان ساختارها، با تغییرات کوچکی حفظ شده است. این در حالی است که وظایف، محیط زندگی و مکانیزم ها و ابزارها برای دخالت در جامعه، دگرگون گشته اند. در این وضعیت جدید ، فعالیت در قالب اشکال گذشته پاسخگو نیست. نتیجتا کارائی افراد به دلیل تناقض ساختارها، ضعیف و تا حدودی بی حاصل شده است. شاید بتوان ادعا کرد که یکی از مشکلات اساسی سازمانهای چپ در خارج کشوردر زمینه ساختار، روزآمد نکردن و عدم انطباق ساختار خود با شرایط جدید بوده است. این جریانات هنوز با حفظ چارچوب اصلی همان ساختاری که در ایران برای فعالیت سیاسی در آن محیط پی ریخته شده بود و با تمام ایرادات وارد بر آن، منطق قابل فهمی داشت، فعالیت می کنند. به همین خاطر به رغم داشتن کادرهای با تجربه، کارائی آنها به کمترین حد ممکن رسیده است.

فعالیت واحدهای محلی در خارج کشور عموما، با هدف افشاگری از حکومت به خصوص در زمینه نقض حقوق بشر وجلب پشتیبانی نهادها و مجامع نیرومند جهانی از مبارزات مردم ایران صورت می گیرد. کمیته های شهری و کشوری این جریانات در تبلیغات خود عمدتا نیروها و مردم خارجی را مد نظر قرار می دهند. همین کار توسط تشکل های دموکراتیک و مدافع حقوق بشر انجام شدنی است. از اینرو این فعالیت ها را می توان با ایجاد یک تشکل دموکراتیک و دفاعی واحد، در سطح کشورها به کمک تمامی احزاب و سازمان های چپ و دموکراتیک و شخصیت ها و فعالان منفرد آزادی خواه، سازمان داد. اگر بپذیریم که این یکی از وظایف سازمان های سیاسی در خارج کشور است، وظیفه بسیار مهم دیگر آنها، تقویت مبارزه مردم در داخل جامعه است. برای تقویت وکمک به مبارزه مردم ایران، ایجاد واحد محلی و کمیته کشوری در فرانسه و آلمان و یا آمریکا و کانادا و دیگر کشورها، کارائی ندارد. ایرانیان مقیم در کشورهای خارجی عمدتا از عناصر روشنفکر و سیاسی تشکیل شده اند که به طور نسبی جهت گیری ها و اهدافی را برای خود برگزیده اند. نوع رابطه با این افراد با تماسی که حوزه ها با مردم ایران در محل کار و زندگی برقرار می کردند اساسا متفاوت است. از این رو ساختارهای گذشته پاسخگوی فعالیت در شرایط جدید نیست. برای اینکه فعالیت سیاسی ما اثرگذار شود، نیازمندیم در شکل سازماندهی خود تجدید نظر کنیم. به باور من لازم است که گروه های کاررا جایگزین واحد پایه و حوزه نموده، مبنا و سنگ پایه ساختار تشکیلات، در خارج کشور قرار دهیم.

وظیفه عمومی گروه های کار، برقراری تماس با فعالان جنبش های اجتماعی در داخل کشور و تقویت حرکت اقشار و طبقات مختلف مردم در ایران خواهد بود. برای نمونه کار در عرصه های کارگری، دانشجوئی، معلمان، ملیت ها و اقوام، زندانیان سیاسی، زنان و ... مضمون فعالیت این گروه های کار را تشکیل می دهد.

به طور مشخص نیز گروه های کار با دو دسته وظیفه روبرویند. اولین عرصه، تماس با فعالانی است که گروه کار در رابطه با آن ها شکل گرفته است. هدف از این تماس آگاهی از کم و کیف فعالیت آنها و حمایت از حرکات شان با بهره بردن از تمامی اشکال و شیوه های دموکراتیک مبارزه است. عرصه دوم، کار نظری است که نیازمند توجه به تخصص هاست که با بهره گیری از آن ها باید دنبال کردن تجربه حال و گذشته اقشار ولایه های اجتماعی مردم ایران و همچنین مردم جهان را در دستور خود داشته و به جمعبندی و انتشار تجارب آنها مبادرت ورزند.

از آنجا که گروه های کار ارتباط با یکی از اقشار و لایه های مختلف مردم ایران را در دستور دارند، فعالیت در آنها نمی تواند به این یا آن کشور در خارج محدود شود. ایران، منطقه جغرافیایی و مردم کشورمان، موضوع فعالیت آنهاست. به همین دلیل تمامی اعضای سازمان در هر نقطه ای که هستند هم حق دارند و هم وظیفه دارند که داوطلبانه در این یا آن زمینه، کار مشترک و متمرکز کنند.

سپردن اینگونه وظایف به ارگان های رهبری، اعضای تشکیلات را در رابطه با داخل کشور بی وظیفه می کند و باعث می شود که ضرورتی برای ماندن در تشکل ها و احزاب و سازمان های سیاسی حس نکنند. سپردن آن به واحدهای مختلف کشوری نیز، دوباره کاری و چند باره کاری را در پی داشته و حاصل کاررا ضعیف و بی کیفیت می کند.

اگر جریانات سیاسی در خارج کشور به معضلات فوق توجه کرده و جهت پاسخگوئی به آنها راهیابی کنند، ، تحولی در ساختار ایجاد کرده، اثربخشی بیشتر و تناقض کمتری خواهند داشت و امکان دخالت در روندهای سیاسی جامعه و تقویت مبارزه مردم برایشان میسر می شود. در غیر این صورت مجبورند به رغم انگیزه های انسان دوستانه شان، در تناقض و سردرگمی گرفتار بمانند.

پذیرش این تغییرات در ساختارسازمان های سیاسی که نیروی متشکل آنها در خارج کشور است، باعث می شود مناسبات عضو با حزب و سازمان نیز، که تا کنون در اساس با حوزه و واحدپایه تعریف می شد، ناگزیر از این پس، بر پایه انجام وظیفه مشخص شود. یعنی عضو سازمان با انجام وظیفه سنجش خواهد شد. در چنین وضعیتی به ناگزیر کارکرد حوزه های محلی و کمیته های کشوری دستخوش تغییرات اساسی می شود.

بدین ترتیب راه برای فعالیت آن تعدادی از افراد تشکیلات که در چارچوب سیاست های سازمان قرار دارند اما برای فعالیت در درون واحدهای کشوری خود با مشکلاتی مواجه بودند، باز می شود.

به لحاظ روش نیز، نیازمندیم تغییراتی را بپذیریم. جایگزین کردن انجام وظایف به شکل پروژه، با "برنامه عمل" های کلیشه ای گذشته، می تواند به نتایج بسیار خوبی بیانجامد..... بقیه در صفحه ۲۰

www.iran-archive.com

در رابطه با ساختارتشکیلات، قطعنامه ای توسط کمیسیون ساختار کنگره ششم به جلسه پیشنهاد شد که با کسب ۵۰ در صد آراء ، نتوانست به تصویب برسد. استدلال تعدادی از شرکت کنندگان در کنگره این بود که بحث در این مورد کافی نبوده است و ضروری است تصمیم گیری در باره آن به جلسه بعدی کنگره موکول شود تا گفتگوی کافی پیرامون آن صورت گیرد. اکنون در آستانه کنگره هفتم قرار گرفته ایم. من همان قطعنامه را با اصلاحاتی که توضیحات آن را در مقاله " نوسازی ساختار " داده ام، برای دامن زدن به گفتگو، منتشر می نمایم:

محمد اعظمی

درباره:
اصلاحات ساختاری

ساختار سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، بر گسترش دموکراسی در مناسبات تشکیلاتی، داوطلبانه بودن پیشبرد وظایف، جلب مشارکت اعضا و استفاده از خرد جمعی در تصمیم گیری ها مبتنی است.
در هر دوره از فعالیت سازمانی، تجارب، نیازها و ضروریات مبارزه، تغییراتی را در روش و ساختار ما ضروری می کند. جهت این تغییرات و اصلاحات، بهبود و بالا بردن کیفیت کارهاست. در اصلاحات کنونی انطباق ساختار با فعالیت سازمان در خارج از کشور، افزایش مشارکت اعضا در تصمیمات و انجام وظایف، کاهش دخالت شورای مرکزی و گسترش استقلال و افزایش قدرت تصمیم گیری گروه های کار سازمانی، مد نظر قرار گرفته است. در این راستا نکات زیر مورد تاکید است:

۱- رابطه عضو با سازمان بر اساس انجام وظیفه به صورت فعالیت در ارگانها، گروه های کار، تشکل های دموکراتیک و به شکل فردی، سنجیده می شود.
۲- وظایف در اساس به صورت پروژه اجرا می شود. یعنی هر پروژه نیازمند داشتن هدف، وظیفه، نیرو، امکانات، و زمان روشن است.
۳- فعالیت اعضا در تمامی عرصه های سازمانی داوطلبانه است. اعضا می توانند و حق دارند به عنوان عضو در گروه های کار با رعایت ضوابط و آئین نامه ای که توسط خود آنها تصویب می شود، فعالیت کنند.
۴- فعالیت در نهادهای دموکراتیک، نشریات، رسانه های عمومی و ... که اهداف و وظایف آنها با برنامه و پلاتفرم سازمان هم راستاست، جزئی از فعالیت تشکیلاتی اعضا محسوب می شود. اعضای سازمان در این نهادها مستقلانه تصمیم گیری کرده و موظفند در تحکیم استقلال این نهادها تلاش کنند.
۵- کنگره متناسب با نیازها و ضروریات و توانائی های خود گروه های کار را تعیین می کند. حداقل اعضای آنها ۳ نفر است. گروه ها می توانند از افراد غیر عضو برای همکاری دعوت کنند. این افراد حق دارند با حقوق برابر در گروه کار عضو شوند. برای پیشبرد وظایف، سازمان در این دوره، به ۷ گروه کار نیاز دارد. که در صورت داوطلب، آنها را تشکیل می دهد. سایت، کارگران، زنان، دانشجویان، زندانیان سیاسی، اقوام و ملیت ها و بین المللی.

تبصره۱ – در صورتی که برای یک گروه کار داوطلبی وجود نداشت شورای مرکزی موظف به راهیابی است.

تبصره۲ – آئین نامه گروه های کار توسط خودشان تنظیم و تصویب می شود. مسول آن گروه کار انتخابی است.
تبصره۳- در فاصله دو کنگره تشکیل گروه کار جدید منوط به تصویب شورای مرکزی است.

۶- گروه های کار در محدوده وظیفه خود استقلال عمل دارند. در چارچوب اسناد رسمی سازمان مستقلا اتخاذ سیاست کرده و منتشر می نمایند.
۷- اتخاذ سیاست پیرامون عام ترین مسائل سیاسی و تشکیلاتی، تحولات جاری و در رابطه با احزاب، هماهنگ کردن مجموعه فعالیت ها، مسئولیت مالی و نشریه با شورای مرکزی سازمان است.
۸- شورای مرکزی از حداقل نه(۹) عضوتشکیل می شود و اعضای اصلی ارگانهای مرکزی (تبلیغات، تشکیلات و روابط عمومی) را تشکیل می دهد.
تبصره- ارگانهای مرکزی می توانند از اعضای سازمان مشاور انتخاب کنند.
۹- شورای مرکزی یکنفر را برای هماهنگی فعالیت های خود به عنوان مسئول انتخاب می کند. چارچوب اختیارات مسئول این شورای، توسط ارگان شورای مرکزی مشخص می شود. شورای مرکزی بر فعالیت گروه های کار از طریق یک رابط نظارت می نماید.
۱۰- دو نفر به عنوان عضو علی البدل شورای مرکزی در کنگره انتخاب می شوند. اعضای علی البدل در تمامی جلسات و بدون حق رای شرکت می کنند و در غیاب اعضای شورای مرکزی به ترتیب آرای حاصله در کنگره، جایگزین عضو غایب در شورای مرکزی می شوند.
۱۱- شورای مرکزی موظف است حداقل هر دو ماه یکبار جلسه ای برای گفت و شنود و مشورت با اعضای تشکیلات برگزار نماید.
۱۲- برای نظارت تشکیلات بر پیشرفت وظایف توسط شورای مرکزی، اعضا حق دارند در تمامی جلسات شورای مرکزی بدون اظهارنظر شرکت کنند.
× × در صورتی که مفادی از این قطعنامه با اساسنامه سازمان در تناقض قرار گیرد، این سند مبنای داوری و قضاوت قرار خواهد گرفت.

یازدهم اردیبهشت ۱۳۸۵ برابر با اول ماه مه ۲۰۰۶

www.iran-archive.com

گفتگویی با ناصر زرافشان

آن چه در زیر می خوانید گفتگوئی است که رادیو پیام آزادی سویس با آقای ناصر زرافشان در زمانی که وی مرخصی کوتاه مدتی را در خارج از زندان می گذراند،صورت داده است . ما این گفتگو را از نوار پیاده کرده ایم. تلاش کردیم حالت محاوره ای آن تغییر نکند .

رادیو- جناب آقای زرافشان، با سلام صمیمانه خدمت شما و با سپاس از اینکه در فرصت کوتاهی که در مرخصی و در خارج از زندان به سر می‌برید، علیرغم آن که می‌دانیم مشکلات و مسائل بسیاری وجود دارد که باید به آنها بپردازید، پذیرفتید که در گفتگو با رادیوی ما شرکت کنید.

زرافشان= من هم سلام دارم و تشکر می کنم از تلاشی که در راه اطلاع رسانی دربارهٔ آنچه که در ایران می گذرد، انجام می‌دهید.

- آقای زرافشان، شتاب تحولات در اوضاع ایران هر لحظه بیشتر می‌شود. از یکسو جمهوری اسلامی دستیابی بر آنچه را که خود انرژی و تکنولوژی هسته‌ای می‌نامد پنهان و آشکار دنبال می‌کند، از سوی دیگر دیپلماسی آمریکا و رئیس جمهور آمریکا تأکید دارند که چنانچه در بر همین پاشنه بچرخد حتی حملهٔ تاکتیکی اتمی به ایران را نیز از نظر دور نمی‌دارند. در این باره علاوه بر سخنان رئیس جمهور و وزیر امور خارجهٔ آمریکا می‌توان به مطالبی که در روزنامه‌های آمریکایی آمده است، اشاره کرد. شما در این مورد چه ارزیابی دارید؟

زرافشان = می‌توانم بگویم سؤال اصلی و پایه در این شرایط که به قول معروف «ز منجنیق فلک سنگ فتنه می‌بارد»، این است که هدف واقعی آمریکا در خاورمیانه و ایران کدام است؟ چون تا زمانی که یک جواب همراه با یقین و قابل اتکاء بر این سؤال نداشته باشیم، تا وقتی ندانیم نیت واقعی حریف در این داستان چه است، ما هم نمی‌توانیم تصمیم جدی بگیریم که چه باید بکنیم و چه موضعی بگیریم. ادعای سردمداران سیاست خارجی آمریکا این است که ما آماده‌ایم در خاورمیانه برای گسترش حقوق بشر و دمکراسی. از آن گروه روزنامه‌نگاران و روشنفکران آبکی (من معذرت می‌خواهم که این کلمه‌ها را به کار می‌برم) هم که ظرف ده تا پانزده سال گذشته در ایران پرورش یافته‌اند، خوب، یک بخش وسیعی از آنان همین حرف‌ها را تکرار می‌کنند. بدون این که هیچ توضیحی داشته باشند. که بگویند امریکایی که می‌شناسیم، دستکم توی این ۵۰ تا ۶۰ سال بعد از جنگ ،حسابدار تل‌های نشر، حسابدار بزرگ‌ترین حمام‌های خون در سرتاسر دنیا بوده است. چه اتفاقی افتاده، چه تغییری صورت گرفته و چه انگیزه‌ای الان دارد و با چه محرکی الان، تبدیل شده به پرچمدار حقوق بشر و دمکراسی.

من از این بابت این را می‌گویم که یک بخشی بی‌صبرانه منتظر مداخلهٔ بیگانه و حتی مداخلهٔ نظامی هستند. بی‌آنکه دقیقاً فکر کنند که معنای جنگ و معنای مداخلهٔ نظامی برای مردم چیست.

این بدیهی است که مردم به ستوه آمده‌اند، از فشار، سرکوب، گرفتاری، مشکل. اما یک نکتهٔ بسیار ریز وجود دارد که کمتر به آن توجه می‌شود، و منشاء سوءتفاهم بزرگی است. آن این است که، هدف مردم ایران که تأمین حقوق و آزادی‌های دمکراتیک آنان، استقرار سیستمی که این حقوق و آزادی‌ها را محترم بشمارد و به آن عمل کند و راه مسدود شده توسعه و پیشرفت این جامعه را باز کند. این هدف سوای اهدافی است که آمریکا در این منطقه دارد. این نکته ساده را کسی متوجه نیست که در واقع آنچه که مردم ایران می‌خواهند، هدفی که مردم ایران دارند، با هدفی که آمریکا و متحدین آن سیستم، با آن به منطقه آمده‌اند یکی نیست.

این علامت عدم بلوغ ملتی است که برای مسائلی که حل آنها علی‌القاعده به عهدهٔ خودش است منتظر بیگانه باشد، چشمش به دست بیگانه باشد ببیند که او چه جوری عمل می‌کند.

اگر بخواهیم خیلی ساده و عوامانه آن را مطرح کنیم، در واقع یک کسانی منتظر هستند که بیگانه‌ای بیاید با سرباز خودش اینجا کشته بدهد، و با پول خودش هزینه‌های سنگین متحمل بشود، و شرایطی را تأمین کند که بعد از آن شرایط آن مردم راحت‌تر زندگی بکنند. این را وقتی بازش کنید موضوع مضحک و خنده‌داری است. این کسانی که یک چنین خام‌طمعی عافیت طلبانه‌ای دارند، واقعاً باید منتظر کیفر عظیم تاریخ باشند. این آدم‌ها نه معنای جنگ را می‌فهمند که یعنی چی، و نه عواقبش را برای مردم می‌دانند که کدام است.

زیر تأثیر تبلیغات امپریالیستی که به هرحال همیشه در این نوع تجاوزها از آن تبلیغات استفاده می‌کنند، یک جمعی منتظر مداخله بیگانه نشسته‌اند، غافل از اینکه این دعوا فقط دو طرف ندارد. که یک طرف جمهوری اسلامی و یک طرف آمریکا. بلکه یک

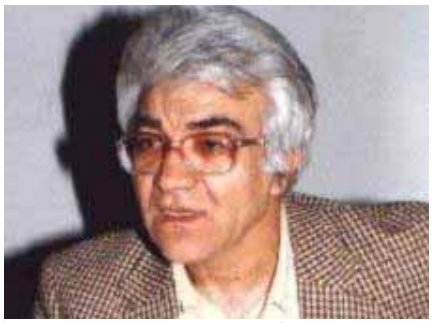

طرف سومی هم که مردم ایران‌اند و قرار نیست که قربانی دست و پا بسته دعوایی باشند که خودشان در این دعوا تصمیم نمی‌گیرند. زیرا هر طرفی که این جنگ را شروع کند و هر طرفی دامن بزند. این مشکل را و این تنش را به جاهای باریک بکشاند. معآلاً مردم باید هزینه‌اش را بپردازند.

به نظر من در اظهارنظر کردن راجع به این قضیه، خام‌اندیشی و ساده‌انگاری را باید کنار گذاشت و باید توجه کرد که معنای جنگ و عواقبش برای مردم و جامعه ما چیست؟ نظام سیاسی حاکم بر یک جامعه‌ای یک چیز است و یک موجودیتی برای خود دارد، مردم و خود آن جامعه یک موجودیتی سوای این نظام سیاسی حاکم دارد.

نظام‌های سیاسی می‌آیند و می‌روند. ولی مردم و جامعه در کلیتش تداوم دارد در تاریخ، و کسی حق ندارد، جامعه و مصالح آتی و بلند مدت جامعه را، فدای حسابی بکند که با نظام سیاسی جامعه دارد. الان خطر در خانهٔ ما را زده و آنچه که مورد تهدید قرار داده، مردم و جامعه است. و در این قضیه، باید با احتیاط حرکت کرد. من این قسمت را از این بابت گفتم که این تفکر را عده‌ای دامن می‌زنند و جانبداری می‌کنند. از مداخلهٔ بیگانه یک معادلهٔ نادرست و مجعول هم درست کرده‌اند، که اگر کسی بخواهد با مداخلهٔ بیگانه، با راه افتادن جنگ در منطقه مخالفت کند، لابد از موضع جمهوری اسلامی و یا موضع حمایت از جمهوری اسلامی دارد صحبت می‌کند. و به این ترتیب یک جور ترور فکر را دارند صورت می‌دهند. حال آنکه به هیچ وجه این طور نیست که این طرز تفکر القاء می‌کند. این دعوا فقط دو طرف ندارد. دو تا نظام سیاسی و دو تا حاکمیت که تکلیف هر دو آنها روشن است. آن کسی که این وسط لطمه می‌بیند و معآلاً هزینهٔ این بحران را خواهد پرداخت، مردم ایران است و باید این را در نظر داشت و با توجه به این مسئله باید به این بحران نزدیک شد.

در درجه بعد، خوب، فکر می‌کنم باید این نکته را تذکر داد که هدف‌های آمریکا در این مرحله و نه فقط آمریکا بلکه هدف‌های آن مجموعه که عجالتاً آمریکا سرکردگی‌اش را به عهده دارد، در خاورمیانه و ایران، با هدف‌های مردم ایران یکی نیست. و باید برای مردم، اینجا توضیح داد که اشتباه نکنند، که فکر کنند اگر بیگانه می‌آید اینجا، می‌آید که برای ما، و

www.iran-archive.com

برای ماآزادی و حقوق اساسی ما را تأمین کند و منافعی که بر سر پیشرفت ترقی جامعه است، برطرف کند. خاطرمان باشد که وقتی ارتش آمریکا وارد عراق شد سه سال پیش، در ابتدا شاید برخی مردم عراق شادمانی می‌کردند، جشن گرفته بودند و پایکوبی می‌کردند. اگر کسی نمی‌تواند خودش مسئله را تحلیل کند، لااقل با آن اتفاقاتی که در این سه سال در کنار گوشمان، اینجا در عراق اتفاق افتاده است، به عنوان یک الگو، نگاه کند و ببیند که معنای جنگ و مداخله چیست. من این را به عنوان زمینهٔ اصلی و مقدمهٔ آن چیزی که می‌خواستم خدمتتان عرض کنم، گفتم. متأسفانه هر دو طرف ظاهراً گوشه چشمی به جنگ دارند. از طرف امپریالیسم و اهدافش و استراتژی کلی‌اش مطلب قابل درک‌تر است. ولی آنچه برای من قابل درک نیست، چرا سردمداران جمهوری اسلامی متوجه نیستند دارند چه می‌کنند.

– آقای زرافشان، این روزها این توجیه و تشبث وجود دارد که دستیابی به تکنولوژی هسته‌ای و انرژی هسته‌ای همانند نهضت ملی شدن نفت است و این دو را با هم مقایسه می‌کنند، به نظر شما آیا این دو مسئله قابل مقایسه‌اند؟

زرافشان = نه، نه، ببینید، اساساً اینها از اساس با هم قابل مقایسه نیستند. الان تقریباً روشن شده است که انرژی هسته‌ای انرژی قابل اتکایی برای بشریت نیست. آنها که بی‌هیچ مانع و مشکلی به انرژی هسته‌ای دسترسی دارند، واقعاً به این نتیجه رسیده‌اند که این انرژی در واقع آینده‌ای ندارد. و باید از آن چشم پوشید. این یک بخش قضیه، اما بخش دوم این است که، اگر این اشکالات را نداشت. در واقع چون نظارت دمکراتیک در ایران وجود ندارد حتی سلاح‌های متعارف و معمولی هم معلوم نیست چگونه و در راه چه هدف‌هایی به کار گرفته می‌شود. مردم و منافع مردم ارتباطی با این داستان ندارد. منتها من فکر می‌کنم هر دو طرف قضیه، برای ایجاد یک نوع انسجام کاذب در جوامع خودشان به این مسئله دامن می زنند. در واقع بردن این مسئله در قالب یک پروژهٔ ملی، به هیچ وجه، به هیچ وجه ربطی به مردم ندارد، اینجا نه منافع ملی ما در این سمت است و نه چنین فضایی وجود دارد. آن طرف قضیه هم که ماجرا را بزرگ می‌کند و سعی می‌کند که دشمن خارجی بتراشد. استحضار دارید بعد از داستان فروپاشی، دورهٔ علم شدن بن‌لادن‌ها و امثالهم و قضیه افغانستان و چنین مسائلی بود. برای آن که آمریکایی‌ها هم الان احتیاج دارند که دشمن خارجی درست کنند، بزرگش کنند. برای آنکه یک مقداری از لحاظ داخلی سیاست‌های خودشان را توجیه کنند، و انسجام کاذبی در جامعه خودشان به وجود بیاورند.

این وضعیت درهر دو طرف قضیه مشاهده می‌شود. ولی عرض کردم تا آنجا که به خود ما مربوط می‌شود. عقیده من این است که اولاً انرژی هسته‌ای آینده نیست برای بشریت. این الان روشن شده.

ثانیاً اگر این مشکل و ایراد و آن عواقب و گرفتاری‌ها را هم نداشت، در شرایطی که نظارت دمکراتیک بر روی این مسئله وجود ندارد. و در شرایطی که معلوم نیست در راه اهداف چه کسی، کجا و چگونه مورد استفاده قرار خواهد گرفت، به هیچ شکلی این یک طرح ملی نیست. منتها در هر دو طرف فعالیت تبلیغاتی وجود دارد و روز به روز هم متأسفانه کسانی که ظاهراً متوجه نیستند که در چه مسیری دارند، پیش می‌روند، از هر دو سوی قضیه به این تنش دامن می‌زنند.

– آقای زرافشان، شما به دقت و به درستی به این مسئله اشاره داشتید که اگر این جنگ رخ دهد، فقط دو طرف ندارد و طرف سوم هم مردم هستند. و همهٔ هزینه‌ها را مردم باید بپردازند. سؤال این است که مردم چگونه می‌توانند از این جنگ احتراز کنند و برای جلوگیری از آن ،چه ابزاری در اختیار دارند و یا به چه ابزاری باید دست یابند.

زرافشان= بحث من همین است. ببینید، متأسفانه ما از لحاظ تشکل‌ها و نیروهایی که بتوانند به جامعه آگاهی بدهند و بتوانند مردم را بسیج کنند و سمت بدهند بسیار ضعیف و الان دچار مشکل هستیم. این مشکل بزرگ این مرحله جامعه است. متأسفانه ظرف ده پانزده سال گذشته در آن فضای نئولیبرالی که در طی این مدت، در جامعه حاکم بوده است. در این زمینه که اهداف آن مجموعه که به خاورمیانه آمده است، چه بوده و نتایج یک چنین تنش‌ها، بحران‌ها و چنین جنگی چه خواهد بود. آگاهی به جامعه داده نشده است.

متأسفانه باید گفت که هنر روشنفکران به اصطلاح دینی که در ظرف ده، پانزده سال گذشته با استفاده از امکانات همین حاکمیت که در اختیار آنان بوده است، و بر افکار عمومی، بر جنبش دانشجویی و جنبش‌های اجتماعی سوار بوده‌اند. بیش از این نبوده که آن روحیه مبارزه اجتماعی علیه دوران رژیم گذشته را به خاموشی، فراموشی و نسیان بسپارند. و نسلی را بی‌آرمان، بی‌اطلاع بپرورانند، که در مداخله امپریالیسم در این منطقه چیزی بیش از حقوق بشر و دمکراسی نمی‌بینند. این نسل به تدریج و آهسته، آهسته از اردوی آمریکا سردرآورده است. ما دچار چنین مشکلاتی در جامعه هستیم. به نظر من در هر صورت این به عهدهٔ نیروهای آگاه و دلسوز است که آنچه را در توان دارند برای متشکل کردن خودشان و متشکل کردن مردم و دادن این آگاهی به جامعه که این جنگ به نفع هیچ کس نیست. و از ناحیه هرکس شروع شود، هریک از این دو طرف، مسئولیت سنگین تاریخی به عهدهٔ آنان است. باید این آگاهی را به مردم داد که اگر چنین اتفاقی بیفتند اوضاع ما به مراتب از وضع عراق خراب‌تر خواهد شد. این آگاهی را باید به جامعه داد که هزینهٔ نهایی را فقط مردم پرداخت خواهند کرد. جلوی این جنگ و جریاناتی که به این قضایا دامن می‌زنند، باید ایستاد.

– جناب زرافشان با توجه به اوضاع کشور، نئولیبرال‌های آمریکایی و دولت بوش باحربهٔ «گسترش دمکراسی» تلاش می‌کنند مطامع خود را پیش ببرند. با این مطامع چگونه باید برخورد کرد و دمکراسی خواهی دروغین آنان را چگونه باید افشاء نمود.

زرافشان = ببینید مطلب روشن است. در تمام تعرضات استعماری قرن نوزدهم، اگر به خاطر داشته باشید. قدرت‌های استعماری آن دوره حرف آنان این بود که ما مأموریت متمدن کننده (Civilizing mission) داریم. می‌رویم که دنیا را متمدن کنیم. امروز با یک شکل دیگری از این مسئله روبرو هستیم. هر تعرض و تهاجم امپریالیستی به هرحال به توجیهاتی نیاز دارد. هر قدر هم که آن قدرت مهاجم مسلط باشد و قوی‌تر، همیشه همراه آن توجیهی برای تعرض لازم است.

تعجب من اولاً در این است که بعضی از روزنامه نگاران آبکی و بعضی از این روشنفکران پروردهٔ این ده پانزده سال اخیر که این شعار را تکرار می‌کنند، چگونه متوجه نیستند. که پس این شعار، این نیروی قهاری که به این منطقه آمده است از لحاظ اقتصادی علی‌الخصوص چه اهدافی دارد. این را متأسفانه در این مدت جا انداخته‌اند بین عوام و حتی بعضی از کسانی که خود را فعال اجتماعی، روزنامه نگار، و امثال اینها می‌دانند، این شعارها را تکرار می‌کنند. در حالی که سرمایه داری پیش از هر چیز دیگر یک نظام اجتماعی است. نظام تولید و تجارت و سرمایه گذاری و این نوع فعالیت‌ها. لیبرالیسم نو یک استراتژی را برای باز کردن عرصه‌هایی که هنوز مانع و محضوری برای سرمایه‌داری است، به روی سرمایه‌داری، برای لیبرالیزه کردن دنیادنبال می کند. از یک طرف در زمینه‌های اقتصادی فشارهایی در قالب طرح‌هایی مثل، طرح تعدیل ساختاری و برنامه‌های تعدیل ساختاری مطرح می‌شود. از طرف دیگر فشارهای سیاسی و نظامی برای تحمیل تغییراتی به کشورها و به مناطقی که چندان هماهنگ نیستند، وبا استراتژی آنهاانطباق ندارند، وارد می‌کند.

در این زمینه اطلاع رسانی کم شده و به نظر من باید این را باز کرد که هدف آنها در خاورمیانه و ایران چه است. نباید بیم این را داشت که وقتی شما در این مسیر حرکت می‌کنید، متهم بشوید که دارید از

www.iranarchive.com

موضع جمهوری اسلامی صحبت می‌کنید و یا حمایت می‌کنید. ما یک هدف داریم و آن مردمند. ما سرسپردهٔ مردم و منافع مردم هستیم. و مبنا و ضابطه تشخیص درستی یا نادرستی مواضع ما منافع مردم است. و هیچ چیز و هیچ خطری برای مردم الان بیش از دامن زدن به این تنش و احتمال نظامی شدن این بحران نیست. بنابراین من باز هم تأکید می‌کنم نیروهای دلسوز و آگاه و مردم دوست باید هرچه در توان دارند در درجهٔ اول در متشکل کردن خودشان و بعد بردن این آگاهی به جامعه که عواقب این داستان، عواقب سر و ساده‌ای نیست. تا جامعه با واکنش خود در مقابل این موج مسموم بایستد.

ابزارهای اجتماعی ابراز اراده و اعمال اراده مردم روشن است که چه چیزهایی است و چیزهایی نیستند که بتوانند یک روزه وخلق‌الساعه آن را ایجاد کرد. مشکل عمده جامعه در همین جاست. و اگر آن ابزارهای اجتماعی برای اعلام ارادهٔ عمومی و ارادهٔ جمعی وجود داشت اصولا کار به این جاها نمی‌کشید.

تمام گرفتاری قضیه در این جاست. اما با تمام این حرف‌ها آنچه که مانده است. من فکر می‌کنم باید صورت مسئله‌های کاذب و غیر واقعی و دست و پا گیر و بی‌مورد را کنار گذاشت و الان که این خطر فوری‌ترین خطر و شدیدترین خطری است که جامعه را تهدید می‌کند. باید نیروها را در این سمت گذاشت. سازماندهی کرد برای اینکه جامعه در مقابل این خطر بایستد. لیبرالیسم نو برای بقاء خود بر طبل جنگ می‌کوبد. بقیه مسائل بهانه است. همچنان که در مورد عراق دیدیم، سال‌ها بعد از اشتغال عراق هم نتوانستند به هیچ ترتیبی یک توجیه قابل قبولی برای آن مداخله نظامی در زمینه سلاح‌های کشتار جمعی که ادعا می‌کردند، بیاورند. لیبرالیسم نو برای بقاء خودش یک برنامهٔ جنگ مستمر را آماده کرده و به هرطریق می‌کوشد این برنامه را اجرا کند. این طرف قضیه را آدم متوجه نیست که چرا اینقدر، برخوردها مبتنی بر بیخردی، ناپختگی و عدم توجه به منافع است. اما هرچه که هست وظیفه همین مقدار نیرویی که هست این است که مسائل کاذب، مسائلی که واقعاً عینیت و فعلیت دراین لحظه حاضر ندارد، را کنار بگذارد. جامعه و مردم را متوجه کند که اولاً خطر جدی است. و ثانیاً نتایج چنین جنگی اگر در منطقه دربگیرد و یا حتی اقدامات دیگر و وارد فاز نظامی هم نشویم و یک تحریم اقتصادی را و یا آن گونه که بعضی فکر می‌کنند مجموعه‌ای از اقدامات مختلف، چه لطمهٔ سنگینی به جامعه وارد می‌کنند.

– جناب زرافشان در پایان در حد امکان نسبت به مطامع امپریالیسم در خاورمیانه با توجه به طرح خاورمیانهٔ بزرگ اگر ممکن است توضیحاتی را اشاره کنید.

زرافشان = ببینید، البته مسئله را نمی‌توان در یک گفتگو به طور کامل باز کرد. اما استراتژی تازه‌ای به وسیلهٔ آمریکا برای تسلط بر جهان تعقیب می‌شود. خط مشی آمریکا [نه فقط دولت آمریکا و یا یک دولت، حالا دولت آمریکا و یا هر دولت دیگری، چه رسد به اینکه خط مشی یک گروه خاصی مثلاً در دولت آمریکا باشد، آن طور که بعضی تصور می‌کنند]، نقطهٔ اوج تحولاتی است که در طی ۱۵ تا ۲۰ سال گذشته صورت گرفته و این را برای آن مجموعه اجتناب ناپذیر کرده. امروز در سرمایه‌داری، سرمایهٔ مالی غالب است و من به جرأت می‌توانم بگویم در تمام تاریخ فعالیت‌های اقتصادی بشر، روابطی متقلبانه‌تر و کلاهبردارانه‌تر از این بازارهای نوپدید و این شکل فعالیت‌های سرمایه داری مالی که ظرف بیست و چند سال گذشته، بعد از فرو ریختن دیوار برلین و روی کار آمدن ریگان در آمریکا و تاچر درانگلستان،در جهان گسترش یافته، وجودندارد. در واقع تلاش‌هایی برای عملکرد به اجماع واشنگتن صورت می‌گیرد. هرگز هیچ وقت به این کیفیت نه دامنهٔ غارت این وسعت را داشته و نه شیوهٔ آن تا این اندازه متقلبانه و کلاهبردارانه بود که با اقتصاد حبابی و با بازی با یک مشت کاغذ یک شبه یک کشور را به نابودی بکشد. یک بخش قابل توجهی از ثروت ملی یک کشور را بی‌آنکه مردم بفهمند که به چه کیفیتی اتفاق افتاده، غارت کنند و ببرند. بلایی که بر سر مکزیک، آرژانتین، شرق آسیا، روسیه آمده است که داستان‌هایش را می‌دانیم. حضرات برای این آمده‌اند و تلاش‌هایی هم که می‌شود در مناطق مختلف دنیا چه در زمینه اقتصادی و چه به صورت سیاسی – نظامی برای برداشتن موانعی است برای پیاده کردن تغییرات ضروری و تحمیل تغییرات ضروری به حاکمیت‌ها و دولت‌ها برای آنکه مزاحمت و ممانعتی بر سر راه این طرح وجود نداشته باشد. این استراتژی در خاورمیانه که خوب می‌دانید ، خاورمیانه منطقه‌ای است که یکباره بیش از ۶۸ درصد ذخایر شناخته شده نفت دنیا در آن قراردارد. بحث تسلط و کنترل نظامی منابع نفتی، چنانچه اگر این کنترل تحقق پیدا کند نه تنها تأمین سوخت را (که برای اقتصاد سرمایه‌داری امری حیاتی است) برای خود آنان عملی خواهد کرد، بلکه بر روی سرمایه‌گذاری دیگران هم که تا حدود زیادی سرنوشت آنها بستگی به نفت خاورمیانه دارد، اثرگذار خواهد بود. آمریکا خودش حدود ۲۵ درصد فرآوردهای نفتی دنیا را مصرف می‌کند. در حالیکه ذخایر نفتی خودش بیش از ۲ درصد ذخایر شناخته شده دنیا نیست. در شرایطی که مثلاً آمریکای جنوبی ۶ تا ۷ درصد ذخایر شناخته شده نفت را دارد و کل اروپا ۲ درصد ذخایر شناخته شدهٔ نفت دنیا را دارد. وقتی شما یک مرتبه در یک منطقهٔ کوچک مثل خاورمیانه با ۶۸ درصد ذخایر نفت و گاز روبرو می‌شوید، این چیزی است که ولع و طمع همه را برمی‌انگیزد. علاوه بر این در استراتژی کلی لیبرالیسم نو به دلیل این ویژگی، خوب بحث کنترل این منطقه مطرح است. هم از لحاظ آینده سیستم و هم اثرگذاری بر سرنوشت دیگران علی‌الخصوص چین. بنابراین پشت سر این لفاف و پوشش حقوق بشر و دمکراسی، اهداف واقعی، خود را نشان می‌دهند. عرض کردم سرمایه‌داری یک نظام اقتصادی است. نه یک نظام سیاسی یا حقوقی. و بنابراین باید به پشت سر این لفاف و پوشش (حقوق بشر و دمکراسی) توجه کرد. مطامع نهفته پشت سر این پوشش را مورد توجه قرار داد. گرچه این برنامه درازمدت آنها است، که البته ایستادگی مردم را می‌طلبد و ایجاب می‌کند. اما مهم‌تر اینکه اگر نظامی بشود. اگر این تنش وارد آن مرحله شود خطر خیلی شدیدتر خواهد بود. جنگ جز کشتار، بیماری، فقر و فاقه، مرگ و میر، قحطی و پریشانی، سرکوب و اختناق چیزی برای جامعه ندارد. در پایان، تأکید دارم که مسائل را باید روشن کرد و بعد این آگاهی را به جامعه داد. من فکر می‌کنم وظیفهٔ مقدم این است. طرف مقابل، تو صفوف مردم آمده است. امپریالیسم می‌داند که در جامعه نارضایتی وجود دارد. خود را در میان این صفوف جا می‌زند. می‌داند که اگر غایب باشد نیروهای مردمی و رادیکال رشد می‌کنند. می‌آید که صفوف مردم را به انحراف بکشاند. ضمناً حضور داشته باشد که روزی و روزگاری اتفاقی افتاد و اوضاع حاد و مهار قضایا از دست برود، بهره بگیرد. به انحراف بکشاند. با این مسئله باید مبارزه کنیم. با توجه به همهٔ مشکلاتی که وجود دارد. این سازماندهی می‌خواهد و حسن نیت لازم است.

من فکر می‌کنم آن چیزی را که به نظرم رسید و دراین لحظه اولویت دارد و حاد است همه را مطرح کردم و فکر می‌کنم همه باید در خدمت این هدف باشیم. نیروهای‌مان را اگر چندان نیست، و یا اگر چه حوادث در یکی دو دههٔ اخیر به کیفیتی نبوده است که حالا که به طرف این روزهای سخت و ناخواسته می‌رویم، بتوانیم آنطور که باید مقابله کنیم، معهذا هرچه نیرو داریم باید در همین جهت بگذاریم. من در شرایطی که چند روز دیگر ناچارم به زندان برگردم، در شرایطی که نیاز بیشتر به گفتگو داریم من باید به زندان برگردم. به هرحال، برای شما و شنوندگان و دوستان و رفقای گرامی آرزوی سلامتی و موفقیت دارم.

– ما هم صمیمانه برای شما آرزوی سلامتی و آزادی داریم.

www.iran-archive.com

گزارشی از سی و سومین کنگرهٔ حزب کمونیست فرانسه

سی وسومین کنگره «حزب کمونیست فرانسه» با شرکت حدود یک‌هزار نماینده از حوزه‌ها و فدراسیون‌های این حزب از سراسر کشور، طی روزهای ۲۳ تا ۲۶ مارس گذشته، در شهر «بورژه» در حومهٔ پاریس، برگزار شد.

برگزاری این کنگره همزمان با اوجگیری اعتراضات و تظاهرات کارگران، دانشجویان و دانش‌آموزان علیه طرح دولت در مورد مثله کردن قانون کار موجود و رسمیت بخشیدن به نبود امنیت شغلی برای جوانان بود. از این رو نیز، در نخستین روز تشکیل کنگره که تظاهراتی نیز از جانب اتحادیه‌های دانشجویان و دانش‌آموزان در خیابان‌های پاریس جریان داشت، ماری ژرژ بوفه، دبیر ملی (دبیر کل) حزب پس از ایراد سخنرانی کوتاهی، از شرکت کنندگان در کنگره خواست که، به صورتی جمعی، در آن تظاهرات حضور یافته و پشتیبانی خود را از خواست جوانان معترض- که بازپس‌گیری طرح دولت بود- حضوراً اعلام نمایند.

اما اهمیت این کنگره، فراتر از مسائل و حرکت‌های جاری، در تصمیم‌گیری و اتخاذ موضع پیرامون گزینه‌های کوتاه مدت و بلند مدت جامعهٔ فرانسه در جهان کنونی، استراتژی و تاکتیک‌های حزب در پیشبرد برنامه و مصوبات کنگرهٔ خود و، همراه با اینها، تدارک انتخابات ریاست جمهوری و مجلس فرانسه، که قرارست که بهار سال آینده برگزار شود، بود. به علاوه، این کنگره فارغ از تأثیرات پیروزی رأی «نه»، در رفراندوم طرح قانون اساسی «اتحادیهٔ اروپا»، که موجب رشد و تقویت نیروهای چپ مخالف آن طرح در فرانسه، و از جمله حزب کمونیست، گردید، نبود. به طوری که یکی از قرارهای مصوب این کنگره، فراخوان همهٔ نیروهای مخالف لیبرالیسم برای یک گردهمایی، در سالگرد رفراندوم مزبور (۲۹ مه) به منظور تبادل نظر و اتخاذ تصمیمات مشترک این نیروها در جهت حفظ پتانسیل مجموعه جریانات چپ و ترقی‌خواه و تأثیرگذاری آنها در انتخابات آتی بود.

در این کنگره نیز علاوه بر رهبران و نمایندگان دیگر احزاب و سازمان‌های چپ فرانسه، سندیکاهای کارگری، اتحادیه‌ها و انجمن‌های دانشجویان و دانش‌آموزان و دیگر نهادهای صنفی و اجتماعی که دعوت شده بودند، نزدیک به ۷۰ نفر نماینده از جانب سازمان‌ها و احزاب چپ و مترقی از ۴۷ کشور جهان نیز به عنوان مهمان شرکت داشتند. آفریقای جنوبی، آلمان، برزیل، شیلی، کوبا، روسیه، چین، ژاپن، ترکیه، عراق و ایران از جمله این کشورها بودند. رئوف کعبی نیز، به عنوان نمایندهٔ سازمان ما، به این کنگره دعوت شده بود.

استراتژی و تاکتیک

یکی از موضوعات مهم مورد بحث و اختلاف در سی و سومین کنگره حزب کمونیست، چگونگی تدارک و مشارکت در انتخابات سال آینده و طرح برنامهٔ دولت ائتلافی چپ‌ها، در صورت پیروزی آنها در آن انتخابات، بوده است، موضوعی که هم اکنون هم مورد بررسی و بحث و مجادله دیگر جریانات چپ این کشور، و از جمله حزب سوسیالیست، حزب سبزها و «اتحاد کمونیستی انقلابی» (گرایش چپ رادیکال با پیشینهٔ تروتسکیسم) نیز قرار دارد. تجارب مثبت و منفی شرکت کمونیست‌ها در دولت ائتلافی به رهبری حزب سوسیالیست (و آخرین آنها در دولت ژوسپن در سال‌های ۲۰۰۲- ۱۹۹۷) و شکست سخت چپ‌ها در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۲ (که هیچ کدام از کاندیداهای آنها نتوانستند به دور دوم راه یابند) هنوز هم موضوع بحث و جدل این نیروها و خصوصاً کمونیست‌هاست. اکثریت کنگره این حزب، با پیشنهاد طرح تشکیل یک «اتحاد مردمی» از مجموعه طیف نیروهای چپ و مترقی، خواستار آن شد که این نیروها بر سر یک کاندیدا و یک برنامهٔ مشترک انتخاباتی به توافق برسند و نامزد واحدی را برای ریاست جمهوری از میان خود به مصاف احزاب و جریانات راست و راست افراطی بفرستند و، به همین روال، دربارهٔ فهرست کاندیداها برای حوزه‌های مختلف در انتخابات آتی مجلس نیز، هماهنگی و موافقت نمایند. بدین جهت نیز، این کنگره از تعیین و یا تأیید نامزد خود برای انتخابات ریاست جمهوری خودداری کرد و، متقابلاً از دیگر احزاب چپ و ترقیخواه نیز درخواست کرد که برای معرفی کاندیدای مشترکی تلاش کنند. (در صورت عدم توافق بر سر کاندیدا و برنامهٔ مشترک انتخاباتی، طبق مصوبهٔ کنگره، حزب کمونیست هم در اکتبر آینده دربارهٔ معرفی نامزد خاص خود تصمیم خواهد گرفت). اما اقلیت این کنگره، که غالباً به نام گرایش «سنتی» یا «ارتدکس» حزب خوانده می‌شود، بر آن بود که تعلیق معرفی کاندیدای مشخص خود حزب و رقیق کردن هرچه بیشتر برنامهٔ آن، به منظور نیل به یک برنامهٔ مشترک، در عمل به معنی کنار کشیدن حزب و یا حذف آن از جریان مبارزات سیاسی است و نهایتاً به نفع حزب سوسیالیست تمام می‌شود. در هر حال، مسئلهٔ چگونگی تدارک انتخابات و شرکت و یا عدم شرکت در دولت ائتلافی احتمالی، یکی از مسائل گریبانگیر حزب کمونیست بوده و هست که، در طیف نیروهای چپ این کشور در موضع «سانتر» قرارگرفته است: از یکسو، همکاری و نزدیکی بیشتر با حزب سوسیالیست، بخشی از پایگاه اجتماعی آن را به تحلیل برده و امکان همکاری آن با جریانات رادیکال‌تر را – که به هیچ عنوان حاضر به شرکت در حکومتی ائتلافی با حزب سوسیالیست نیستند- منتفی می‌کند. از سوی دیگر، اتخاذ مواضع رادیکال و پایبندی بدان‌ها، زمینهٔ مشارکت در دولت ائتلافی را کاهش داده و حزب را با خطر انزوا و ایفای نقش اپوزیسیون دائمی روبرو می‌سازد که این امر نیز مورد نظر غالب رهبران و کادرهای فعلی این حزب نیست. از یک طرف، حمایت از کاندیدای حزب سوسیالیست در انتخابات ریاست جمهوری، سود بیشتری را نصیب آن حزب می‌سازد. از طرف دیگر، عدم این حمایت و همکاری با حزب مذکور، در توازن قوا و ترکیب حوزه‌های انتخاباتی موجود، تعداد منتخبین حزب کمونیست را در انتخابات مجلس و انتخابات شهرداری‌ها کاهش می‌دهد. این امر، یکی از «معما»های گریبانگیر حزب کمونیست در سال‌های گذشته و در این کنگره بوده است، هرچند که شاید پیروزی رأی «نه» در رفراندوم سال پیش و شکافی که در ارتباط با آن در درون حزب سوسیالیست آشکار گردید، ترکیب قوا و پایگاه اجتماعی چپ را، تا اندازه‌ای، به نفع حزب کمونیست و جریانات رادیکال تغییر داده باشد.

از جمله اسناد مورد بررسی و بحث در این کنگره، علاوه بر «پروگرام» که در واقع برنامهٔ انتخاباتی حزب و یا طرح و مبنای پیشنهادی آن برای برنامهٔ مشترک «اتحاد مردمی» را تشکیل می‌دهد و سندی راجع به مسائل اروپا و جهان، مصوبه‌ای تحت عنوان «استراتژی» بود که به تحلیل اوضاع سیاسی و چشم‌انداز آینده و تلاش برای ایجاد آلترناتیو چپ برای مبارزات انتخاباتی در پیش و چارچوب ائتلاف‌ها و اتحادهای آتی پرداخته است. گذشته از اساسنامهٔ جدید حزب که در این کنگره به تصویب حدود ۸۰ درصد نمایندگان کنگره رسید، سندی هم راجع به خود حزب، هویت و زمینه‌های اصلی فعالیت‌های آن در دورهٔ آتی در جهت تحقق اهداف بلند مدت آن، به بحث گذاشته شده و به تصویب رسید.

در این کنگره، برای نخستین بار، علاوه بر فهرست نامزدهای «شورای ملی» حزب که از طرف کمیسیون مربوطه تهیه و عرضه شده بود، فهرست رقیب دیگری نیز از سوی بخشی از گرایش «سنتی» حزب، جهت انتخابات ۲۴۲ عضو «شورای ملی»، ارائه گردیده بود. در پی برگزاری انتخابات در چهارمین روز کنگره، فهرستی که «دبیر ملی» کنونی رهبری آن را داشت با کسب ۹۱ درصد آراء حائز اکثریت شده و ماری ژرژ بوفه نیز، برای سومین دوره، به دبیری حزب انتخاب گردید. فهرست تحت رهبری آندره گرین (یکی از نمایندگان حزب در مجلس فرانسه) نیز حدود ۹ درصد آراء را به دست آورد ولی خود وی نیز به عنوان عضو «شورای ملی» حزب برگزیده شد. در این انتخابات نیز، برابری کامل بین تعداد کاندیداهای زن و مرد (که از کنگره پیشین مقرر شده بود) رعایت گردیده و ۱۲۱ زن به عضویت «شورای ملی» انتخاب شدند.

هدف کمونیستی

یکی دیگر از اسناد بحث‌انگیز سی و سومین کنگره حزب کمونیست فرانسه، سندی با عنوان «هدف

www.iran-archive.com

کمونیستی» و یا «طرح کمونیسم» بود که به تعریف و تبیین هویت و پروژه و آرمان کمونیستی اختصاص یافته است. این سند با تأکید بر کمونیسم به عنوان «مسئلهٔ امروز»، به توضیح این واقعیت که در جهان کنونی، در هرجا زنان و مردانی علیه بی‌عدالتی‌ها برمی‌خیزند و به مخالفت با حاکمیت پول و کالاسازی همهٔ منابع، دانش‌ها و فعالیت‌های انسانی، با رقابت لجام گسیخته حاکم بر مناسبات مردمان، سرزمین‌ها و افراد، با استثمار، خشونت و جنگ، نسل کشی، تخریب محیط زیست و . . . می‌پردازند و جهانی دیگر مبتنی بر برابری، عدالت، آزادی، برادری، مشارکت، احترام به انسان‌ها و حفظ طبیعت را آرزو می‌کنند، آغاز کرده و این ارزش‌ها و آرمان‌ها را به عنوان اجزاء متشکله اصلی کمونیسم برمی‌شمارد. «هدف کمونیستی»، ضمن اعلام اینکه این«هدف» از «راه»ی که بدان منتهی می‌شود، جدایی ناپذیر است و این که کمونیسم «مدل پیش ساخته»ای نیست که قبلاً و به عنوان نوع دیگری از «پایان تاریخ» معرفی و تبلیغ می‌شد و این که کمونیسم مورد نظر به صورت «قالبی و یکپارچه» جایگزی جامعهٔ کنونی نخواهد شد، جا به جا تأکید می‌کند که حرکت در راستای تحقق این هدف از همین امروز و بر پایهٔ شرایط و امکانات فعلی آغاز می‌شود و استراتژی سیاسی کمونیست‌ها نیز باید از همین امروز تجلی‌گر هدف کمونیستی آنها باشد.

یکی از مسائل بحث برانگیز در این رابطه، چگونگی برخورد حزب کمونیست فرانسه به جنبش جهانی کمونیستی یا «سوسیالیسم واقعاً موجود»، و کافی یا ناکافی بودن نقد گذشته به وسیلهٔ آن بوده است. در جایی از این سند تصریح می‌شود که «پروژهٔ کمونیستی که ما برای آن تلاش می‌کنیم، هیچ مناسبتی با تجاربی که در گذشته مدعی کمونیسم بودند و یا امروزه مدعی آن هستند، ندارد». در جایی دیگر، این سند به «منشاء دوگانهٔ کمونیسم» در فرانسه اشاره کرده و علاوه بر انقلاب ۱۹۱۷ روسیه (که قبلاً به عنوان تنها مرجع و یا مرجع عمدهٔ کمونیسم در فرانسه تلقی می‌گردید) به پیشینه و ریشه‌های کمونیسم در تاریخ این کشور، از انقلاب کبیر تا کمون پاریس و بعد از آن می‌پردازد و اضافه می‌کند: «برداشت ما از فرایند انقلابی عبور یا فراتر رفتن از سرمایه‌داری، دمکراسی و مالکیت و کنترل اجتماعی تمامی قدرت‌ها را، نه فقط به عنوان هدف و مقصد بلکه به عنوان وسیله نیز، در سرلوحهٔ کار خود قرار می‌دهد. نقد ما نسبت به گذشته، به استالینیسم و میراث آن بسنده نمی‌کند. ما می‌دانیم که انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، نه یک کودتا، بلکه پیامد رد و طرد جنگ جهانی و ثمرهٔ یک جنبش مطالباتی و سیاسی گسترده در میان مردمان تحت سلطه در شهرها و روستاها بود. آن انقلاب امیدهای دمکراتیک بزرگی را به همراه داشت. با این همه، آن انقلاب مصادره و به ضد خود تبدیل گردید تا جایی که حاکمیت استالینیسم را میسرگردانید. دلایل این وارونه شدن، تهاجمات نیروهای تزاری و سرمایه داری، عقب ماندگی شدید جامعه، برداشت معینی از حزب پیشآهنگ و درک دولت‌گرایانه‌ای از توسعهٔ جامعه که دخالت و مشارکت شهروندان را فلج کرده و منکر خصوصیت جهان شمول حقوق بشر می‌شد، بود. همهٔ اینها مانع از تجدید و تکامل تفکر تئوریکی که بتواند پاسخ‌های کمونیستی به تضادها و تناقض‌های موجود در فراراه توسعه اقتصادی و اجتماعی این کشورها فراهم آورد، گردید. آن برداشت و درک از توسعهٔ جامعه — که چارچوب نظری حزب خود ما را تعیین می‌کرد — در عین حال ثمرهٔ سنت مشترک جنبش سوسیالیستی و جنبش سندیکایی آن دوره در رویارویی‌شان با بحران سرمایه‌داری بود. آنچه اما در برخورد به شکست‌های قرن گذشته، و در مواجهه با چالش‌های دورهٔ ما حائز اهمیت است، اینست که در فراسوی تنهٔ مشترک برداشت‌های سوسیال دمکراسی و بلشویکی که در دولت — ملت‌های سرمایه‌داری دوران انقلاب صنعتی تکوین یافته بودند، درک و برداشتی از کمونیسم را برای قرن بیست و یکم تعریف و تدوین کنیم که بتواند از سرمایه‌داری جهانی شده و مالی شده امروزی فراتر رفته و آن را پشت سر بگذارد» . . .

بقیه از صفحه ۱۴

نوسازی ساختار

چون در هر پروژه، هدف، مسئول و یا مسئولان، وظیفه، نیرو، امکانات وزمان روشن است. در این شکل فعالیت، کارها قابل ارزیابی است و بن بست و یا پیشروی، موفقیت و یا شکست پروژه ها در فاصله زمانی معین قابل مشاهده است. در حالی که در روش های پیشین برنامه عمل ها به اندازه ای کلی و عمومی بود که مشکل می شد پیشرفت و یا شکست برنامه ای را به طور مشخص سنجید.

سومین نکته این است که برای کارا کردن تشکیلات باید ازقالب ها و حصارهای گذشته خارج شد و از آن محدوده های تنگی که مرزهای تشکیلاتی تعریف می شدند عبور کرد. در این زمینه، پیشنهاد این است کلیه وظایفی که در چارچوب اهداف، برنامه ها و وظایف ما قرار دارد، اما توسط دیگران سامان دهی شده و انجام می شود، هم حضور در آنها مجاز شناخته شود وهم فعالیت در آن ها به حساب انجام وظیفه تشکیلاتی منظور شود.

همچنین گروه های کار سازمان، برای افزایش کارائی خود مجاز باشند از همکاری مشترک با افراد غیر عضو، در گروه کاراستقبال نمایند. یعنی اگر فرد یا افرادی در عرصه فعالیت کارگری و یا زنان و یا دانشجویان و .. تمایل به حضور در گروه کار سازمان را داشته باشند با حقوق برابر بتوانند عضو گروه کار شوند، بدون اینکه پیش از آن به پذیرش عضویت در سازمان مجبور شوند. با این سیاست، راه برای همکاری با برخی از فعالان سیاسی در خارج کشور که نمی خواهند به هر دلیل در سازمان عضو شوند، اما تمایل به همکاری دارند، باز می شود.

در صورت اتخاذ چنین سیاستی جدا از بالا رفتن کارائی افراد و تقویت مبارزه برای استقرار دموکراسی، به ذهنیت ما که به پراکندگی و چند باره کاری، طی این سالها خو کرده‌ایم، ضربه وارد کرده و عملا راه نزدیکی و وحدت با دیگران تا حدی گشوده می شود.

بالاخره یکی از مهمترین نارسائی های نیروهای چپ تا کنون ضعف دموکراسی درون تشکیلاتی بوده است. این ضعف ساختارها را منجمد و افراد را لخت و بی تحرک می کرده است. در این زمینه ما گر چه پیشرفت های زیادی کرده و گام های نسبتا بلندی در قیاس با گذشته بر داشته ایم، اما باز نیازمند تعمیق دموکراسی در درون تشکیلات هستیم.

یکی از مشکلات ما این است که فدرت هنوز به صورت رسمی و به شکل دموکراتیک توزیع نشده است. بنابراین در اولین گام می بایست سیستمی را سازمان دهیم که در عین توزیع قدرت در تمامی سطوح تشکیلات، شیرازه کار سازمانیافته نیز از هم پاشیده نشود. یعنی هم سازمان به عنوان یک کل منسجم، بتواند ارگانی ایجاد نماید که اراده کل تشکیلات را نمایندگی کند وهم اجزاء و اندام های سازنده سازمان بتوانند شخصیت واراده خود را اعمال کنند، بدون اینکه حرکت کل سازمان آشفته گردد.

در سازمان ما مثل تمامی احزاب چپ، عالی ترین ارگان تصمیم گیری کنگره سازمان است. این ارگان از اختیار مطلق در رابطه با سرنوشت سازمان برخوردار است. اختیار بود و نبود سازمان، سیاست و ساختار آن و اهداف و ظایفش را بر دوش دارد. در غیاب کنگره قدرت به کمیته مرکزی سپرده شده است. کمیته مرکزی نماینده تام الاختیار و تنها مفسر مصوبات کنگره است که در فاصله دو جلسه تصمیم گیرنده اصلی است.

به نظر من شرط دموکراتیزه کردن تشکیلات، تقسیم قدرت کمیته مرکزی است. در این راستا پیشنهاد این است که تمامی گروه های کاری که توسط کنگره تشکیل می شوند در عرصه کار خود، مفسر مصوبات کنگره باشند. یعنی در عرصه های کارگری، دانشجوئی، زنان، اقوام وملیت ها و ... این گروه های کار هستند که در غیاب کنگره تصمیم می گیرند. و حق دارند تصمیم خود را به نام خود در بیرون تشکیلات اعلام کنند. شورای هماهنگی یا کمیته مرکزی تنها در صورت مواجهه با ناهماهنگی و یا موضع گیری مغایر با مصوبات کنگره، می تواند مانع اجرای تصمیم شود و در این باره با مراجعه به تشکیلات، نظر سازمان دراین زمینه را روشن کند.

www.iran-archive.com

گزارش چهارمین فوروم اجتماعی اروپا در آتن

گزارشگر از آتن ناهید جعفرپور

در تاریخ ۴،۵،۲۰۰۶ در پایتخت کشور یونان شهر آتن چهارمین فوروم اجتماعی اروپا با شعار " جهانی دیگر لازم و ممکن است" افتتاح گردید .

تصویری ازفضای عمومی فوروم

روز ۵ شنبه طبق گزارش سازماندهان یونانی در حدود ۸۰۰۰ نفر از کارت ورودی فوروم استفاده نمودند که این تعداد در روزهای بعد به دوبرابر رسید و آماری در حدود ۱۵۰۰۰ شرکت کننده اعلام گردید. این کنفرانس بزرگ در استادیوم المپیک بسکتبال شهر آتن برگزار گردید. محوطه ای بسیار بزرگ که دور تا دورش را فضائی گسترده طبیعی سبز احاده نموده بود. سازماندهان فوروم سازمان جوانان چپ آتن بودند و بخوبی می شد از به کار گیری ایده های نو حضور فعال نسل جوان را حس نمود. می گفتند حزب کمونیست یونان که بسیار هم قوی است و تقریبا مثل حزب توده خودمان است فوروم را تحریم نموده است. البته من دلیلش را نفهمیدم. در صحبت با دوستی یونانی که آلمانی می دانست فهمیدم که چپ های یونانی هم عین خودمان هزار و یک نظر و عقیده و دسته دارند و عین خودمان پراکندگی بر آنان حاکم است. سازماندهان عمدتا سنی میان ۱۶ تا ۲۸ سال داشتند و با تیشرت های نارنجی از بقیه قابل تمایز بودند. بر سر در فوروم شعار های بزرگ به زبان یونانی و انگلیسی نصب بود. عکس های مارکس و لنین و انگلس و ..... بر روی پرچم های بزرگ رقصان قرمز در کناره های محوطه چشم را بخود جلب می کرد. بر روی چمن محوطه بیرونی فوروم سازمان غیر دولتی کوبا به ارائه قهوه و دیگر محصولات کوبائی مشغول بود. در گوشه ای دیگر زنان ترکیه در حال خمیر گرفتن و آماده کردن نوعی پیراشکی محلی بودند و در کنارشان نمایشگاه عکسی از تظاهرات های متفاوت طرفداران بدیل جهانی سازی ترکیه و.... در چادری فراخ منتظر دیدارکنندگان بود. از ترکیه تعداد بسیار زیادی از چپ ها و سوسیالیست ها در فوروم شرکت کرده بودند. از گوشه شمالی محوطه صدای نواختن گروه جازی که در چادری بزرگ به صورت زنده اجرا می شد تا دور دست ها گوش ها را نوازش می داد. اینجا و آنجا چادر گروه سازمانده برای دادن اطلاعات به شرکت کنندگاه برقرار بود. به هنگام ورود تیمی از دختر و پسران جوان در حالیکه کارت ورودی را صادر می کردند با لبخند از شرکت کنندگان استقبال می کردند. یکی از جوانان از من پرسید سلام کجائی هستید. گفتم ایرانی. گفت خوشحالیم که ایرانی ها در فوروم آتن شرکت می کنند. میدانید که ما برعلیه جنگ در ایران روز شنبه اعلام تظاهرات کردیم. گفتم عالی است و خوشحالم .

مسئله جالب توجه میانگین سنی شرکت کنندگان یونانی بود که اکثرا میان ۱۶ تا ۳۰ سال بود. احساس می کردی در ایرانی و سال های اول انقلاب در ایران برایت مجسم می شد. گوشه به گوشه گروه های جوان موسیاه با چهره های صمیمی با هم در حال صحبت و خنده بودند. تعداد بسیار زیادی از دانشجویان و محصلین اسپانیائی و ایتالیائی کوله باربر پشت منتظر کارت ورودی بودند. بخوبی می شد فهمید که نسلی بسیار جوان فوروم را همراهی خواهند نمود. به درون سالن بزرگ فوروم وارد می شوم. فضائی بزرگ که دور تا دورش را میز های کتاب با پرچم های رنگارنگ و شعار های مختلف به زبان های مختلف جهان به دیوار احاطه نموده است. اینجا و آنجا دیوار های چوبی محوطه را تقسیم نموده است. در وسط محوطه شرکت کنندگان دور میز های کوچک نشسته و در حالیکه قهوه می نوشند با هم بحث و گفتگو می کنند. کنار در ورودی سالن سازماندهان به شش زبان زنده جهان پرسشنامه هائی را تدارک دیده اند که در آن سئوالات بسیاری برای سنجش نظرات طرح نموده اند. اکثر کسانی که پشت میز های کتاب و نشر نشسته اند ازسازمانهای چپ یونانی، ترکی، کردی (کرد ترکیه) ، کشورهای عربی (عمدتا فلسطینی) ، آفریقائی و اسپانیائی و ایتالیائی و فرانسوی و آمریکا لاتینی هستند. زبان نشر عمدتا انگلیسی و یونانی است. در دوری کوچک در سالن می توان بخوبی فضائی سوسیالیستی و کمونیستی را لمس نمود. همه جا عکس های چگوارا به در و دیوار آویزان است. تراکت های رنگارنگ جنبش صلح و جنبش ضد اتم روح سالن را آرامشی خاص داده است . از یکی از یونانیان پشت میزی می پرسم جملات پشت سر شما چه معنی می دهند. او می گوید :" جهانی دیگر. جهانی بدون اتم و بدون جنگ و بدون گرسنگی و فقر. جهانی مملو از عدالت اجتماعی". در واقع فوروم امسال تم اصلی اش آمریکا و جنگ بر علیه ایران است .

با اولین لحظه های ورود و اولین دوردر سالن دانشکده ادبیات دانشگاه تهران در حال هوای اوائل انقلاب جلوی چشمم مجسم می شود. بله عظمت این جنبش را هنوز بسیاری از ما باور نکرده ایم اما واقعیت دارد و چون سیلی میرود که به اقیانوس جنبش اجتماعی جهان بپیوندد .

در کنار سالن راهروهای کوچک به کریدور های باریک وصل می شود در این کریدور ها اطاق های سمینار ها و محل کنفرانس ها قرار دارند روی هر دری مشخصات سمینار مربوطه نوشته شده است. درون هر اطاقی که ابعادش متفاوت است اطاقک های چوبی برای مترجمین قرار دارد. همه جا اکثرا به چندین زبان جهان ترجمه می شود. اطاق های گروه های کاری هم در این کریدور ها قرار گرفته اند. روی برخی از درها نوشته شده است . "کولتور". در این اطاق ها پرده های سفید بر دیوار نصب است و کار های هنری فیلم سازان و گرافیست ها و دیگر هنرمندان جهان نشان داده میشود. بر روی دیوار های گوشه های کریدور نمایشگاه عکس دیده می شود. شرکت کنندگان در رفت و آمد می باشند. اطاق ها و سالن های سخنرانی و کنفرانس ها به حروف الفبای لاتین تقسیم بندی شده اند که براحتی می توان از نقشه اصلی روزنامه فوروم سمینار دلخواه خود را پیدا نمود. در کنار این سالن در بیرون و در محوطه بازفوروم ساختمان دیگری وجود دارد که محل کنفرانس های بزرگ است. تنوع سمینار ها خارق العاده است. در پشت تمامی این کار بزرگ زحمتی عظیم و تلاشی شبانه روزی نهفته است. مسلما سازماندهی خارج از اشکال نیست و این بسیار طبیعی است. اولین تجربه نسلی جوان و اولین تجربه کشوری که علارغم اینکه در اروپا قرار دارد ولی مردمش روحیه ای شرقی دارند. مثلا در اینجا از آن رعایت نظافت اروپائی خبری نیست . به محیط زیست از سوی شرکت کنندگان توجه ای نمی شود. در سالن همه جا آشغال سیگار و قوطی نوشابه و کاغذ و..... بر روی زمین پراکنده است. با وجود این که سطل های اشغال همه جا دیده می شوند و سازماندهان مرتب میز ها را از باقیمانده ها پاک می کنند اما روی زمین مملو از کاغذ و چیز های دیگر است. گویا در یونان هنوز برای مردم رابطه مسئله جهانی دیگر و محیط زیست جا نیافتاده است. شیرینی های بسته بندی شده و قوطی های حلبی نوشابه های کارخانه های کوکاکولا و فانتا و ..... البته با نام های یونانی از سوی قرفه های وسط سالن بفروش می رسند. شرکت کنندگان آلمانی با وجود استقبال و تعریف از فوروم یونان از این جنبه ناراحت اند. از سوی دیگر ارائه انواع و اقسام شیرینی های محلی کشورهای مجاور استثنائی است. چیزی که در پاریس و انگلیس دیده نمی شد. کمی دور تر از محوطه فوروم سالن های بزرگ بطور رایگان مجهز به آب و دوش و توالت برای خواب کسانی که جا ندارند آماده اند. در سالن هر کجا صدای سازی و رقصی به گوش می رسد. کردها با ابزار و آلات موسیقی محلی آمده اند و رقص کردی در گوشه سالن در جریان است در گوشه ای دیگر رقص های محلی یونانی و روسی و ایتالیائی با شرکت خود شرکت کنندگان در طی سه روزاجرا می شود. روز جمعه چندین تظاهرات در محوطه صورت می گیرد. سازمان حقوق بشر در حالیکه جوانانی بشکل زندانی با دست های بسته

www.iran-archive.com

و چشمان بسته به صندلی بسته شده است اعلام تظاهرات در محوطه فوروم می کند. در طرفی دیگر از محوطه تراکتی بزرگ که روی آن به ۵ زبان نوشته شده است" انقلاب نپال " و عده ای به گرد آن شعار می دهند به چشم می خورد. همه جا رادیو و تلویزیون یونان فیلم برداری می کند خبرنگاران خارجی در رفت و آمدند. در یونان کانالی تلویزیونی چهار روز فوروم و بحث های آنرا دنبال نموده و برای مردم یونان سمینار ها و کنفرانس های مهم را پخش می کنند. در برگشتم به آلمان از طریق دوستی یونانی که بحث ها را از تلویزیون یونان دنبال کرده بود به این قضیه پی بردم .

مرکز بحث شرکت کنندگان در فوروم تا روز یکشنبه عمدتا سیاست های نئولیبرالی وجنگ ، بیکاری ، انهدام محیط زیست و تدارک استراتژیکی مناسب برای مقابله با کنفرانس سران ۸ اروپا در روستوک و بحث تهدیدات به جنگ بر علیه ایران بود. در تمامی سمینار ها بحث در باره گذاشتن آکسیون های جهانی و اروپائی در ماه های آینده غالب است.شرکت کنندگان در فوروم قاطعانه می خواهند در آینده بعنوان ضد قدرت در جهان ابراز وجود کنند. بدیل ها مشخص تر از فوروم های قبلی است. بحث ها مرتبا دور مسئله ایران دور می زند. (گزارش بحث های مهم را تهیه کرده ام که بعد از تایپ منتشر می شوند .)

در روز افتتاحیه یعنی روز چهارشنبه در مراسم خوش آمدگوئی از سوی حزب چپ آلمان کاتیا کپینگ و هلموت شولس سخنان زیر را بیان نمودند:" سوسیال فوروم چه در سطوح بین المللی و چه قاره ای و چه کشوری و محله ای محلی شده است برای ارتباط گیری و برگزاری آکسیونها میان جنبش های اجتماعی جهان بر علیه نظم موجود. اینجا محلی برای ارتباط روئسای اقتصادی جهان و سران کشور ها نیست بلکه محلی است که انسانهای عادی که در زیر فشار سیاست های اجتماعی اقتصادی سرمایه داری هر روز بدبختی دیگری را لمس می کنند در آن به بحث و گفتگو وچاره اندیشی پرداخته و بدیل های خود را ارائه می نمایند و به تدارک آکسیون های اعتراضی بر علیه این مناسبات می پردازند. چهارمین فوروم اجتماعی اروپا در آتن محلی ایده آل است برای بحث های مشترک و شکل گیری استراتژی مناسب بر علیه جهانی سازی نئولیبرالی و همچنین رد و بدل کردن ارزش های فرهنگی ملت های اروپائی .

سرمایه داری روز بروز برای دست یافتن به بازار های کار بیشتر و سود بری بیشتر بازار های مالی، سیاست گسترش اتحادیه اروپا را خواهان است. از این رو امروز در این کنفرانس بزرگ در آتن از وظایف مهم ما ارائه بدیل هائی برای اجرای جهانی دمکراتیک و اجتماعی ودر دستور کار قرار دادن آن در زندگی روزمره سیاسی اتحادیه اروپا ودر سرتاسر اروپا می باشد. سوسیالوگ فرانسوی پیر بوردو در سال ۲۰۰۰ به ما توسعه ای قابل تعمقی نمود. وی در مقاله ای بمناسبت سالروز بنیاد اوتو برنر گفت: جنبش های اجتماعی را بدون اینکه بخواهیم آنان را با هم یکی کنیم به هم برسانیم" . این جمله امروز بیش از هر زمانی دیگر برای فوروم های اجتماعی صادق است. حزب چپ آلمان آرزو دارد که این خواست در زندگی روزمره سیاسی جنبش های اجتماعی فوروم های اجتماعی از جایگاه خاصی برخوردار باشد و به آن عمل کنیم ."

در این چهار روز صدها سمینار و کنفرانس برگزار گردید که من تا آنجائی که گزارش تهیه نموده ام تک تک در اختیار علاقمندان جداگانه خواهم گذاشت .روز شنبه ساعت ۳ بعد از ظهر در شهر آتن از سوی سازماندهان فوروم اعلام تظاهراتی با شرکت بیش از ۵۰۰۰۰ نفر برای صلح و حقوق اجتماعی جهانی و بر ضد جنگ بخصوص بر علیه تهدیدات بر علیه ایران از جانب بوش و همچنین کنفرانس سران گ ۸ برگزار گردید و با اجرای کنسرت های بیشمار به پایان رسید .

در اعلامیه ای از آتاک در این باره آمده بود که" مبارزه بر علیه سیاست های نئولیبرالی اتحادیه اروپا در آتن مرکزثقلی جدید یافته است ."

زمانی که با عده ای از دوستان یونانی به هدف تظاهرات بسوی محل تجمع می رفتیم از کنار سفارت آمریکا رد شدیم در حدود صدها پلیس دور سفارت را دوره کرده بودند. کمی دور تر از سفارت نابهنگام چند کوکتل مولوتف به خیابان پرتاب شد و روی اتومبیلی افتاد و چندین جوان که چهره خود را پوشیده بودند با شعار مرگ بر آمریکا در خیابان ظاهر شدند پلیس گاز اشک آور پرتاب نمود و جوانان در حالیکه سنگ پرتاب می کردند شیشه شرکتی را که در نزدیکی بود شکستند و در کوچه های باریک فرار کردند. دوستان من که از برگزارکنندگان فوروم بودند گفتند که آنارشیست های آتن که قوی هم هستند از قبل به پلیس خبر داده اند که امروز حمله خواهند نمود .

ما هم در حالیکه از دود خیابان سریعا گذر می نمودیم به اول تظاهرات رسیدیم و شروع کردیم با بقیه به حرکت که در این زمان گروهی جوان از کنار تظاهرات شروع کردن به دویدن و شکستن شیشه های مغازه ها و تلفن عمومی و پلیس حمله کرد و بخشی از ما تظاهرکنندگان فوروم هم در این هجوم به جلو کشیده شدیم و از سوی حمله پلیس به محوطه ای بسته رسیدیم که در آنجا گروهی دیگر با سنگ به پلیس حمله کردند و اوضاع آشفته شد و پلیس چندین گاز اشک آور دیگر بمیان تظاهرات پرت نمود . هیچ جا قابل رویت نبود همه سرفه می کردند و چشمان سوزان نمی گذاشت صف حرکت کند چند سالمند در تظاهرات نفسشان تنگ شده بود. در کنار پارکی قرار داشتیم سالمندان را تا پارک کشیدیم و در حالیکه پلیس ها با جوانان در گیر بودند از پارک به سوی خیابان بعدی دویدیم. اوضاع آدم را یاد اوائل انقلاب می انداخت همه در حال فرار و گریز بودند رابطه ما با تظاهرات اصلی فوروم قطع شده بود. در راه ماشینی شعله ور بود . چندین مغازه شیشه نداشت. چند خیابان آنطرف تر باز به وسط تظاهرات خودمان رسیدیم. حال پلیس همه جا آماده باش بود و مواظب. ما رفته بودیم بر علیه جنگ و برای صلح مبارزه کنیم اوضاع خودمان به جنگی شهری کشیده شده بود. خوشبختانه دیدیم که صف تظاهرات ما با موزیک در حرکت است .

هزاران پرچم سرخ و پرچم های سبز و سفید و ... در هوا رقصان بود صف های منظم تظاهرکننده که تراکت های متفاوت با زبان های مختلف را حمل می کردند توجه مردم وحشت زده خیابانهای آتن را بخود جلب نموده بود. دو طرف تظاهرات جوان ها بازو در بازو از تظاهرات محافظت می کردند که آشوب به درون تظاهرات کشیده نشود. روحیه ای انقلابی همراه با همبستگی با شهروندان محروم جهان در صف صف تظاهرات شور و حالی استثنائی را ایجاد کرده بود. جوانهای تظاهر کننده به زبان محلی خود سرود می خواندند و شعارهای ضد جنگ در ایران می دادند. عکس چگوارا همه جا در هوا شاهد این شور و حال بود. صدای طبل ها گوش ها را نوازش می داد و از بلندگو ها سرود های انقلابی پخش می شد. حس بین المللی در فضا حاکم بود. مردم در پیاده رو ها شاهد این آکسیون عظیم بودند. پلیس دوطرف خیابان مستقر بود. صف درحرکت بود و هر از گاهی صدای پرتاب کوکتل مولوتف بگوش می رسید و دود گاز اشک آور به چشم می خورد. ما فکر می کردیم برخوردی کوچک بوده و تمام شده . بعد از اینکه تظاهرات ما خوشبختانه به نقطه پایانی خود رسید من با دوستان یونانی به اقصا نقاط شهر رفتیم تا ببینیم چه شده است. تازه فهمیدیم زد و خورد بعدی وسیع داشته است و از کنار شیشه های شکسته و تلفن های عمومی خورد شده و ماشین های آتش گرفته رد شدیم ساعت ۹ شب پلیس تمامی خیابان ها را کنترل می کرد اما جوانان از هر کوچه ای سبز می شدند و کوکتل مولوتف پرتاب می کردند. عده ای دستگیر شده بودند و چند نفر در بیمارستان بسر می بردند. دو مک دونالد را خورد و خمیر کرده بودند. به دانشکده پلی تکنیک آتن رسیدیم آنجا گویا در گیری خیلی وسیع بوده چون آثار خرابی زیاد و سوخته شدن زمین و دود گاز اشک آور هوا را تقریبا مسموم کرده بود. تلویزیون سراسری یونان تا ساعت ۱۲ شب هنوز خبر از درگیری جوانان با پلیس می داد .

روز یکشنبه کنفرانس جنبش های اجتماعی چهارمین فوروم اجتماعی اروپا برگزار گردید که در دست است و در روزهای آینده همه را تنظیم نموده و در اختیار علاقمندان قرار خواهم داد .

www.iran-archive.com

قطعنامه کنفرانس جنبش های اجتماعی چهارمین فوروم اجتماعی اروپا در آتن

برگردان: ناهید جعفرپور

توضیح گزارشگر:" فوروم اجتماعی فضای بحث و تبادل نظر است و موضع سیاسی قطعی نمی گیرد.امسال هم چون سال قبل روز یکشنبه صبح در پایان چهارمین فوروم اجتماعی اروپا تعداد کثیری از نمایندگان و فعالان جنبش های اجتماعی دور هم جمع شدن تا فراخوانی متحد برای حرکت آینده خود تنظیم نمایند".

ما زنان و مردان از جنبش های اجتماعی اروپا بعد از سالها تجربه مبارزه بر علیه جنگ، نئولیبرالیسم، تمامی اشکال امپریالیسم، استعمارگرائی، راسیسم، تبعیض و استثمار و بر علیه تمامی فجایع زیست محیطی گرد هم آمده ایم . سال قبل برای ما سالی مهم بود . سالی که در آن موفق شدیم با یک سری از مبارزات اجتماعی و آکسیون ها در مقابل طرح های نئولیبرالی چون قانون اساسی اروپا، راست شدن اتحادیه اروپا و یا قرار دادهای راست دولت فرانسه برخیزیم و از اجرای این طرح ها جلوگیری نمائیم.

جنبش های اپوزیسیون بر علیه نئولیبرالیسم همچنان در حال رشدند و مبارزات خویش را بر علیه شرکت های چندملیتی ، گ ۸ و سازمانهائی چون سازمان تجارت جهانی و بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و همچنین بر علیه سیاست نئولیبرالی کشورهای عضو اتحادیه اروپا به پیش خواهند برد.

در آمریکای لاتین تغییر سیاست به واقعیت پیوست. تغییری که متهاجم های نئولیبرال را لرزاند و در برخی کشور ها جنبش مردمی موفق شد روند خصوصی سازی را تغییر دهد.

شرایط کنونی سرشار ازامکانات مختلف اما همچنین سرشار از خطرات غم انگیز است. اپوزیسیون و مقاومت بر علیه جنگ و اشغال عراق موفق شد استراتژی بریتانیای کبیر و آمریکا را دچار شکست کند. اما جهان در مقابل کابوس جنگی جدید در ایران قرار گرفته است. تصمیم یک جانبه اتحادیه اروپا که باعث می شود بنیه مالی دولت خودمختار فلسطین تقلیل یابد غیر قابل قبول است و مجموعه شرایط کنونی را بدتر می نماید و همچنین استثمار و فشار بر خلق کرد هنوز پایانی نیافته است.

قدرت های کنزرواتیو در شمال و جنوب جهان جنگ تمدن هائی را به پیش می برند که می بایست انسانهای تحت فشار را از هم جدا کند. چیزی که در نتیجه به خشونتی غیر قابل قبول و استبداد و بربریت و حمله به حقوق و شرف مهاجرین و اقلیت ها ختم خواهد شد.

با وجود اینکه اتحادیه اروپا از مناطق ثروتمند جهان است، میلیون ها انسان در فقر زندگی می نمایند. فقری که یا در اثر بیکاری جمعی و یا بی ارزش شدن کار به وجود آمده است.سیاست اتحادیه اروپا که بر پایه گسترش رقابتی بی پایان در و خارج از اتحادیه اروپا شکل گرفته است، حمله ای است به حقوق کارگران و حقوق اجتماعی و خدمات اجتماعی و همگانی ، آموزش ، سیستم سلامتی و .....

اتحادیه اروپا نقشه کاهش دادن مزدها ومحدود کردن بیشتر کمک هزینه های اجتماعی را دنبال می کند.

ما این اروپای نئولیبرالی را و همچنین تلاش های برای تصویب قانون اساسی اروپا را رد می کنیم. ما برای اروپائی دیگر مبارزه می کنیم. ما خواهان اروپائی باز و فمنیست و زیست محیطی می باشیم. اروپائی که صلح و عدالت اجتماعی و زندگی پایدار، خودمختاری غذائی و همبستگی در آن وجود داشته باشد. اروپائی که حقوق اقلیت ها و حق تعیین سرنوشت خلق ها مورد قبول و احترام باشد.

ما پیگرد و جنائی کردن مخالفان جهانی سازی و یا جنبش های دیگر شرق و غرب اروپا را محکوم می کنیم.

ما از فوروم اجتماعی اروپا در آتن قوی تر از گذشته به خانه می رویم . ما موفق شدیم به پیشرفت های فراوان برای همکاری های میان جنبش های شرق و غرب دست یابیم. ما موفق شدیم با اهداف مشترک برای صلح و امنیت های اجتماعی مبارزه کنیم. ما می خواهیم عملکردهایمان و تجهیز شدنمان را بعنوان تم اصلی پلاتفرم مشترکمان همچنان ادامه دهیم . پلاتفرمی که در شبکه فوروم اجتماعی اروپا گسترش یافته است.

ما باید با هم کار هایمان را مشترکا سازماندهی کنیم و برای آینده مان استراتژی تهاجمی تصمیم گیری کنیم و جنبشمان را قوی سازیم و گسترش دهیم.

ما تمامی جنبش های اجتماعی اروپا را فرا می خوانیم که بحثی گسترده را به انجام رسانند تا بدینوسیله بتوانیم قدمهای مشترکی را در ماه های آینده در روند شبکه ای فوروم به انجام رسانیم و در نتیجه آن سازماندهی نمائیم.

برخی از برنامه های مهم طرح ریزی شده ما بقرار زیرند:

در ژانویه ۲۰۰۷ فوروم جهانی در نایروبی انجام می پذیرد. رشد جنبش های اجتماعی آفریقا اهمیت بسیار زیادی برای سرتاسرجهان دارد. برگزاری و خیزش و رشد فوروم جهانی ابزاری است در دست ما که توسط آن می توانیم بر علیه استثمار و استعمارگرائی اروپا مبارزه کنیم.

ما برای خروج ارتش اشغالگران از عراق و بر علیه تهدید جنگ در ایران ، بر علیه اشغال فلسطین ، بر علیه انهدام و بی ارزش کردن خدمات اجتماعی و برای حقوق مهاجرین ، پناهندگان و اقلیت ها مبارزه می کنیم.

در یونی ۲۰۰۷ کنفرانس شورای اروپا و کنفرانس گ۸ در روستوک آلمان برگزار می گردد. ما از این موقعیت ها استفاده می کنیم و تمامی مبارزاتمان را متحدا به پیش می بریم و سازماندهی می کنیم.

پذیرش درخواست عضویت سندیکای شرکت واحد در فدراسیون بین المللی کارگران حمل و نقل

به سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

۹ مه ۲۰۰۶

درخواست عضویت

با کمال مسرت، به اطلاعتان می رسانم که هیئت اجرائی "فدراسیون بین المللی کارگران ترانسپورت" (آی تی اف) در جلسه ۲۶، ۲۷ و ۲۸ آوریل خود با تقاضای اتحادیه شما برای عضویت در آی تی اف، منوط به تکمیل مواردی اداری، موافقت کرد.

همچنین تائید می کنم که، بعنوان اقدامی ویژه، آی تی اف حق عضویت ۶ ماه اول شما را، که برای قطعی شدن عضویت ضروری است، از "صندوق همبستگی بین المللی" تامین خواهد کرد.

بدین ترتیب، کلیه تشریفات اداری مربوط به تقاضای شما تکمیل شده است. مایه خوشحالی است که ورود شما به آی تی اف را از تاریخ اول مه ۲۰۰۶ رسما خوش آمد بگویم، و بیصبرانه در انتظار همکاری با شما و همکارانتان در آینده هستم.

تعداد اعضای شما ۱۰۰۰ نفر، و در بخش "حمل و نقل جاده ای"، ثبت شده است. رئیس این قسمت آقای مک یوراتا است، که بزودی با شما تماس خواهد گرفت تا اطلاعاتی را در باره ساختار و فعالیت های آن بخش در اختیار شما قرار دهد. من همچنین از دپارتمان "اطلاع رسانی و سیاست گذاری" مان خواهم خواست که گزیده ای از نشریات آی تی اف را برای شما ارسال کند.

از طرف هیئت اجرائی آی تی اف، خوشحالم شما را به چهل و یکمین کنگره آی تی اف دعوت کنم. درپائین، لینک های اطلاعیه ها و بروشورهای تبلیغی، حاوی اطلاعاتی پایه ای در باره کنگره، دستور جلسه، ساعات برنامه ها و فرم های رزرو هتل ، که به اتحادیه های عضو فرستاده شده اند، را ملاحظه می کنید.

www.iran-archive.com

اتحاد کار
شماره۱۳۶ اردیبهشت ۱۳۸۵
مه ۲۰۰۶
ETEHADE KAR
MAY 2006
VOL 12. NO. 136

تماس با روابط عمومی سازمان:
نامه های خود را به آدرسهای زیر از یکی از کشورهای خارج برای ما پست کنید.

آدرس سازمان در نروژ :

POST BOKS 6505
RODELO KKA
0501 OSLO 5
NORWAY

آدرس پست الکترونیکی
info@etehadefedaian.org
آدرس صفحهٔ سازمان در انترنت
www.etehadefedaian.org

فاکس ۲۲۴۱۳۱۰۲۱۷ (۴۹)
تلفن ۶۰۸۶۰۱۳۵۶ (۳۳)
بها معادل : ۱/۵ ارو

برای آزادی کارگران زندانی مبارزه کنیم

بر اساس اخبار رسیده آقای منصور حیات غیبی در زندان اوین در اعتراض به دستگیری مجدد خود در روز شنبه دوازدهم فروردین ماه ۱۳۸۵ دست به اعتصاب غذا زده است. او اعلام کرده است تا آزادی از زندان به اعتصاب خود ادامه خواهد داد .

آقای منصور حیات غیبی در جریان اعتصاب کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران به همراه تعداد زیادی از کارگران شرکت واحد دستگیرشد. او نیز هم چون آقای منصور اسانلو رئیس هیات مدیره سندیکای اتوبوسرانی تهران، پس از آزادی تعداد قابل توجهی از دستگیر شدگان، در زندان باقی ماندند. و نهایتا روز یکشنبه ۲۸ اسفند ماه ۱۳۸٤ پس از چند ماه بازداشت، از زندان آزاد شد. اما فردای آنروز یعنی در روز دوشنبه ۲۹ اسفند ماه، مجددا بدون ارائه هیچ توضیحی دستگیر و روانه زندان شد .

خانواده منصور حیات غیبی امروز در مراجعه به دادسرای انقلاب اسلامی تهران در خیابان معلم با دادیاری که حکم آزادی او را امضا کرده بود ملاقات کرده علت دستگیری او را جویا شدند. دادیار این دادسرا از علت دستگیری آقای حیات غیبی اظهار بی اطلاع کرده و مطرح نمود که حکم آزادی او امضا شده است و می توانید علت دستگیری او را از آقای مرتضوی دادستان تهران سئوال کنید .

هم چنین خبر رسیده حاکی است که ساعت ٦ صبح روز جمعه ۱۱ فروردین نیز، ماموران رژیم به منزل آقای حسن محمدی عضو فعال سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران یورش آورده و او را که جزو ٤٦ کارگر اخراجی شرکت واحد بود، دستگیر و روانه زندان نمودند .

در جمهوری اسلامی قانون جنگل حاکم است. یک قاضی حکم به آزادی زندانی می دهد و قاضی دیگر همان فرد را در همان روز از خانه به زندان باز می گرداند. در گذشته می شد اختلافات بین دولت و قوه قضائیه را دلیل چنین هرج و مرجی دانست. اما امروز که این دو قوه توسط یک جریان اداره می شود، این هم از معجزات جدید این حکومت بیگانه با پیشرفت و ترقی و آزادی است. حکومت های فاسد و مستبد زمانی که زیر فشار قرار می گیرند از قوانین خود نیز عدول کرده ، کارشان از هیچ منطقی پیروی نمی کند .

www.iran-archive.com

در پی قدرت گیری محمود احمدی نژاد که وعده داده بود پول نفت را بر سر سفره کارگران و زحمتکشان سرازیر می کند تا کنون نه تنها وضع مردم به ویژه کارگران بهبودی پیدا نکرده بلکه با وجود بالا رفتن قیمت نفت، روز به روز فشار بر اقشار کم در آمد افزایش یافته است. به لحاظ سیاسی نیز این حکومت تا توانسته است تیغ سرکوب خود را تیز تر کرده است. این حکومت در حالی که جهان را بر علیه خود برانگیخته است، می کوشد با بحرانی کردن فضای جامعه و ایجاد رعب و وحشت، مانع دستیابی جنبش مردم ایران به خواسته های خود شود .

کارگران ایران به ویژه مسئولان سندیکا نظیر منصور اسانلو و منصور حیات غیبی برای دفاع از حقوق ابتدائی و اولیه کارگران به بند و زنجیر گرفتار آمده اند. برای آزادی بی قید و شرط آنها و همه زندانیان سیاسی نباید هیچ فرصتی را ازدست داد .

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران ضمن محکوم کردن سرکوب و دستگیری کارگران، همه آزادی خواهان و تمامی جریاناتی که این اجحافات را بر نمی تابند ، فرا می خواند برای دفاع از حقوق کارگران و خواسته های دموکراتیک مردم ایران صفوف خود را فشرده تر نمایند .

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
۱۵ فروردین ۱۳۸۵ برابر ٤ آوریل ۲۰۰٦